



برما چه گذشت ؟

(تحلیلی از انشعاب تحمیلی سال ۶۰)



جلد اول

فهرست

۶ -	به خاطره جرگه فدائی خلق رفیق شهید اسرار آری .. (الف)
۲ -	مقدمه
۳ -	وقتیکه رفتار اپورتونستی سرزها را مخیبوش میسازد
۱	
۴ -	" ضرورت بررسی " انشعاب " در مقطع کنونی
۹	
۵ -	" بررسی انشعاب (سال ۶۰) "
۱۱	
۶ -	یکمال گذشت
۱۶	
۷ -	اختلاف بررسی بررسی گذشت هفت سال زمان (منظور گذشت قبل از انشعاب)
۳۲	
۸ -	اختلاف بر سر گشودن جبهه شمال (کارهکتیهای معتقدین به دیدگاههای صاحبی در امر گشودن جبهه عمان)
۳۶	
۹ -	مبارزه ایدئولوژیک و دو برخورد با آن
۴۷	
۱۰ -	" نامرفیق (ک) درباره مبارزه ایدئولوژیک و دو نامه دیگر
۵۲	
۱۱ -	ریزه کاریهایی (۱) در مورد انشعاب
۶۶	
۱۲ -	" شاخه تهران و مسائل مربوط به آن "
۶۸	
۱۳ -	عصیان خرده بورژوازی و پیگیری پرولتری
۷۶	
۱۴ -	" بعد از انشعاب "
۸۴	
۱۵ -	در باره بیانیه " آغاز وحدت "
۸۸	
۱۶ -	" تنبیه یا انشعاب؟! "
۹۵	
۱۷ -	زیرنویسها
۱۰۳	

چریک فدائی خلق رفیق شهید اسمر آذری

رفیق اسمر آذری در یک خانواده زحمتکش در شهریور ۱۳۲۹ در روستای پیام از روستاهای مرند آذربایجان بدنیا آمد. شرایط خانوادگی و اجتماعی اش او را فردی کوشا و فعال، هوشیار و احساس نسبت به محیط بار آورده. او در محیط زندگی خود در میان توده‌های زحمتکش و عشق به خلق را آموخته و پیوند طبیعی و عینی بین او و توده‌های خلق بوجود آمد، بهیچوندی که هر روز عمیقتر میشد و کینه بد شمن طبقاتی را در دلش بارور میگرداند. هوشیاری و پویائی اش او را خیلی زود متوجه واقعیات اجتماعی نمود و او با الهام از زندگی و مبارزات و ایده‌های انقلابی چریکهای فدائی خلق به صحنه مبارزه سیاسی کشانده شد. همسایگی با مادر انقلابی و شهید روح انگیز دهقانی فرستی شد که دوستی انقلابی بین آن دو بوجود آید و علی‌رغم تفاوت سنی شان هر روز پربارتر و صیقل یافته‌تر گردد. دوستی‌ای که آب از سرچشمه جوعان انقلاب رها نبخش خلقهای ایران میخورد و ریشه در آن ملزومات مبارزه طبقاتی داشت که الهام نهنده و رهنمون کنندگان شان، چریکهای فدائی خلق به آن دلیل در صحنه مبارزه بودند: تأمین منافع پرولتاریا از طریق نابودی حاکمیت امپریالیسم در ایران و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه کارگر و رسیدن به سوسیالیسم و کمونیسم

در جریان عیوضی نوده‌ها در سالهای ۵۲ - ۵۱ او فعالانه و با شوری بی‌پایان در این مبارزات شرکت کرد و در درون آن پیورده‌دهنده در این زمان رفیق اسمر یک دانش آموز انقلابی بود که در دبیرستان تحصیل میکرد . اینکه با گذرش و خدمت‌یابی مبارزات خدامپریالیستی نوده‌ها در سراسر ایران ، شرایطی ایجاد شده بود که استعدادها مهندگفت و نوجوانان در پیشبرد این مبارزات چنان ابتکاری از خود نشان میدادند که پیش از آن تصورش نمیرفت . رفیق اسمر هم یکی از همان نوجوانان بود ، آگاه ، با انرژی انقلابی و فاطم‌ویی گفت در مقابل مزدوران دهمین . در این دوره او در زان دانش آموزان انقلابی دیگر در مدرسه ، مبارزه پرشوری را بر علیه مدیر وابسته به رژیم دبیرستان سازمان داد . جیره این مزدور برای آنان شناخته شده بود و آنها بخوبی میدانستند که وی اگرچه لباس مدیر مدرسه را به تن دارد ، همواره در جهت پیشبرد اهداف فد خلقی رژیم فعالیت میکند . از اینرو برپائی تظاهرات مدرسه‌ای و اقدامات دیگر جهت بیرون راندن مدیر مزدور از مدرسه ، یکی از کارهای مهم مبارزاتی آنان شد . رفیق اسمر با شایستگی هر چه تمامتر این مبارزه را به کمک دوستان دیگرش پیش برد . موفقیت حاصل گفت و مدیر وابسته به رژیم شاه از مدرسه بیرون انداخته شد ولی کار مبارزاتی رفیق اسمر و دوستانش در مدرسه تمام نشد . آنها در همان دبیرستانی تحصیل میکردند که پیش از آن رفیق اشرف دهقانی در آنجا درس میخواند . به این مناسبت دانش آموزان انقلابی به تغییر نام مدرسه همت گماشتند و نام آنرا از دبیرستان امیرنظام به دبیرستان اشرف دهقانی تغییر دادند . این نام بکوهی دانش آموزان مدتها در سولوحه دبیرستان ماند تا آنکه پس از گذرش اختناق و تشدید آن در محن جامعه توسط رژیم مفقور جمهوری اسلامی ، تعویض شد .

فعالیت‌های انقلابی رفیق اسمر در مدرسه پس از استقرار رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نیز همچنان ادامه داشت . در این دوره او با انرژی تمام و با احساس مسئولیت انقلابی به تبلیغ

نظرات چریکهای فدائی خلق در مدرسه مبارزات و فعالان از چریکهای فدائی خلق و نظرات آنان در مقابل اپورتونیستهای رنگارنگ دفاع می نمود . او در رأس رفقای مبارز در مدرسه برای باز کردن دفتری بعنوان دفتر هواداران چریکهای فدائی خلق جهت ایجا ع نظرات سازمان ، کوشش فراوانی می نمود ، ولی مسئولین مدرسه اگر چه به دلیل آنکه رژیم هنوز نتوانسته بود ، شرایط اختلاف را کاملاً در جامعه برقرار نماید و جو انقلابی در مدارس حاکم بسود ، مجبور به گردن نهادن به این خواست بودند ، ولی به بهانه های مختلف از جمله کمبود مکان از پذیرش این خواست سر باز میزدند و انباری قدیمی در مدرسه بود که وسائل از کار افتاده های متعددی در آن جمع شده بود . رفیق اسمر برای خنثی کردن بهانه های مسئولین مدرسه ، پیشنهاد کرد آن انبار را در اختیار او و دوستانش قرار دهند و بالاخره انبار مذکور در اختیار آنان قرار گرفت - آنها چند روزی برای تمیز کردن انبار صرف کردند و با آن ، دفتر هواداران چریکهای فدائی خلق را در دبیرستان بنا نهادند . اگر چه بزودی سروکله هواداران غاصبین نام سازمان پیدا شد که برای استفاده از آن دفتر حق ویژه ای میخواستند .

رفیق اسمر انرژی را در بسیاری از صحنه های مبارزات می بینیم . در ترتیب دادن کوهنوردیهای دوستانه برای ایجاد ورزشگاههای جسمی در خود و دوستانش ، تلاش برای ارتقای قابلیت های خود در کلاس آموزش تایپ و غیره در جلسات متعددی که برای آموزش آموخته های خود به هواداران دیگر سازمان ترتیب میداد در هنگام توزیع اعلامیه های چغنا و ترتیب دادن انجام این وظیفه توسط دیگر هواداران در سطح شهر تبریز .

شور انقلابی رفیق اسمر چنان بود که او را در تمام مدت به فعالیت و کوشش انقلابی بطور خستگی ناپذیر وامیداشت . ولی انجام این حد از وظایف انقلابی هرگز او را قانع نمیکرد و همواره از رفیق رابط سازمانش میخواست که او را در رابطه های فعالتر و خلیرتسری

قرار دهد .

مدتها بود که رفیق اسمر آفری در رابطه با یکی از هواداران که دستگیر شده بود، برای ملاقات جلوی زندان تبریز میرفت و در آنجا با خانواده های زندانیان سیاسی ارتباط گرفته و گوشت میکرد توسط آنها مبارزات اعتراض آمیزی را به جریان بیاورد و اتفاقاً یکبار هم آنها با سنگ به مأمین مزدوران رژیم در جلوی زندان حمله کردند. در جریان این حرکت بود که رفیق اسمر، محمد حسن سوری دادیار ضد انقلابی و معاون دادستان تبریز را کتک زد . که باعث شناسائی رفیق گردید . پس از آن بود که رفیق اسمر توسط مزدوران رژیم جمهوری اسلامی دستگیر شد . و در زیر شدیدترین شکنجه ها قرار گرفت ولی لب به سخن نگفت و هیچ اطلاعاتی در مورد سازمان در اختیار شکنجه گران خود قرار نداد .

در جریان محاکمه رفیق اسمر در مقابل فعالی های موسوی - تبریزی سیلی ای به گوش آورد که عمده از سرش به زمین افتاد . حبس ابد محکوم کرد . از این پس رفیق همچون قند صحنه های مبارزاتی در زندان شروع به فعالیت پرشوری نمود و در تغییر جو زندان تأثیر بسزائی گذاشت . پس از وقایع خردادماه و تشدید شرایط ترور و اختناق در جامعه توسط رژیمان رفیق اسمر که قبلاً دستگیر و به حبس ابد محکوم شده بود در ۲۰ تیرماه ۶۰ تهریاران شد . و یکبار دیگر نشان داده شد که قانون در دست بورژوازی وابسته حتی اگر تا حد قوانین رژیم جمهوری اسلامی هم ارتجاعی باشد، برای خود آنها نیز محترم نیست . صحنه تهریاران چریک فدائی خلق رفیق اسمر آفری نیز یکی از پرشورترین صحنه های زندگی اوست . رژیم برای ترساندن زندانیان زندان تبریز آنها را به صحنه تهریاران رفیق آورده بود ولی رفیق اسمر پرشور در حالیکه سرود " ای پرچمدار زحمتکشان " را با صدای بلند میخواند تهریساران گردید و نشان داد که تا آخرین لحظات زندگی خویش نیز به آرمانها

و اهداف پرولتری این وفادار مانده است.
رفیق اسمر آذری شهید شد، در خون سرخ خویش غوطه خورد و
در خون هفت ولی او نمرود - او به همزمانش بخصوص به کسانی که او
را از نزدیک میشناختند، شور انقلابی، کینه‌ای مقدس و غم‌ناکی
راسخ تراز پیش بخشید و در یادها زنده ماند. خون سرخ رفیق
اسمر در رگهای رفقای دیگر سازمان جاری است. رفقاییکه از پاک
باختگی و شجاعت انقلابی او میآموزند تا با بشر رساندن راه او
یادش را همیشه زنده نگه دارند.

یادش گرامی و راهش پربرویاد
با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
آذر ماه ۶۰

www.iranarchive.com

مقدمه

تشکل مجدد چریکهای فدائی خلق ایران پس از رخنه
اپورتونیستها و سازشکاران بدرون سازمان ما در سال ۵۸ پا گرفت.
در سال ۶۰ از طرف عده‌ای از رفقا انشعاب غیر اصولی‌ای بر سازمان
تحصیل شد که نتایج مخرب آن هنوز هم بر روی فعالیتهای مبارزاتی
سازمان ما سایه افکنده است.

ضرورت بررسی این انشعاب و درس‌گیری از آن برای ماهواره
 مطرح بوده است ولی متأسفانه تاکنون موفق به انجام این امر
 نشده بودیم. در بررسی انشعاب لازم آمد از مدارك قبل از انشعاب
 استفاده کنیم و در این سری جزوات مبارزات به چاپ آنها نمانیم
 با ایتحال ما کوشش کرده‌ایم که در این امر تا آنجا که روشنگر
 مسائل باشد پیش برویم.

تاکنون اپورتونیستها از تأخیر ما در روشن کردن مسئله
 انشعاب سوء استفاده‌های زیادی کرده‌اند. آنها هر جا که منافعی
 حکم میکند فدائی را با اکثریت خائن یکسان می‌گیرند و هر جا که
 پایش می‌افتد انشعاب در درون سازمان ما و با انشعابات در
 سازمانهایی که بدروغ نام فدائی بر خود نهاده‌اند را به رخ ما
 میکنند و در مورد اخیر آنها با توجه به دید غیرمارکسیستی خود
 این مسئله را نه ناشی از امکانات مبارزه طبقاتی بلکه حاصل
 " اختلافات خانوادگی " قلمداد میکنند.

سلما چریکانات اپورتونیست هرگز جرأت نمیکنند مسائل
 درونی سازمانهای خود را همانند ما آشکار کنند و آنجا هم که گاه
 در اثر تناه‌های بین خود به افشای مسائل درونی شان می‌پردازند
 همه دیدند که چه افتضاحاتی را به نمایش گذاشتند. اگر سازمانهای
 آنها بر پایه دروغ و ریا بریاست و باندبازی و فراکسیونسم و ...

عبوه متداول کار تشکیلاتی آنهاست و در درونیان امری طبیعی است. سازمان "چریکهای فدائی خلق ایران" نمیتواند آنگونه مسائل را دربرون خود بپذیرد، یا باید هویت واقعی خود را از دست بدهد و صرفاً تابلویی از چریکهای فدائی خلق حفظ خود و یا اندیشه‌ها و طرز برخوردهای غیرپرولتری را از خود طرد نماید.

بهر حال ناروشتی مسائل امکان سوه استفاده بیشتر بدشمن و ابورتونبستها میدهد تا روشن شدن مسائل پیر این اساس جزوه حاضر که در چند جلد به چاپ میرسد کوششی است در جهت ترک علل انضمام سال ۶۰ و درس گیری از آن.

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
بهمن ماه ۱۳۶۲

وقتی که رفتار اپورتونیستی سرزها را مخدوش میسازد!

دو سال از انفعال بی‌سما و غیر اصولی ای که به سازمان ما تحمیل شد (سال ۱۳۶۰) میگذرد . رفقای منصف که بعداً تفکلی خود را بنام چریکهای فدائی خلق (ارتش رها نیبخش خلقهای ایران) نامیدند ، علی‌رغم گذشت این مدت ، تاکنون در توضیح علت انفعال خود ، جز پاره‌ای مطالب غیر مستدل چیزی نگفته‌اند و تاکنون هیچگونه اثری که مبین نقطه نظرات جدید آنها بوده و بالطبع تفاوت و اختلاف نظراتشان را با ما نشان دهد ، در اختیار جنبش قرار نداده‌اند . اگر توجه کنیم که انفعال خود محصول یک مبارزه ایدئولوژیک درونی نبود و در نتیجه فاقد سرزندگیهای سیاسی - ایدئولوژیک روشن میباشد ، میتوانیم نریابیم که جنبش رفتاری از طرف این رفقا چگونه باعث مخدوش شدن سرزها ، سردرگمی بیش از پیش هواداران تئوری مبارزه مسلحانه و مغوب گفتن نه‌تن جنبش نسبت به این تئوری و نسبت به چریکهای فدائی خلق گفته است .

پس از انفعال ، ما در عین اعلام این مطلب که به کلیه نظرگاههای قبلی خویش (چریکهای فدائی خلق) پایبندیم و در عین تأکید به تأیید کلیه مواضع و سیاستهای اتخاذ شده در رابطه با جنبش که براتیک جنبش نیز مهر تأیید بر آنها زده ، در ادامه خط سیاسی - ایدئولوژیک خویش ، نظرگاههای خود را در مورد مسائل مختلف جنبش و در طی جزوات و کتابهای مختلف مطرح ساختیم . انتظار ما آن بود که رفقای منصف حداقل در رابطه با مطالب نهریسات فوق موضعگیری نموده و نظرات خویش را به جامعه ارائه دهند ، تا

حداقل نقصان گذشته (اگر بتوان نام نقصان به آن رفتار داد)
 مرتفع گردد ، ولی باز این رفتار در عین حال که در بحثهای شفاهی
 هر يك بگونه‌ای به رد آن نظرات پرداخته و میپردازند ، و در حالی
 که پیش از آنهم معلوم نکرده‌اند نظرگاهها و نیاستهای سازمان را
 قبل از انشعاب مورد تأیید قرار میدهند یا نه ، اقدام بسط
 مرزبندی نظرات خود با ما ننمودند . بخودی خود روشن است که این
 رفتار موجد چه توهماتی در جنبش گفته و چگونه کار ما را نیز در
 توضیح مسائل یادشواری مواجه میسازد . ادعای اعتقاد به تئوری
 مبارزه مسلحانه و در عین حال احتراز از توضیح نظرات خود در
 رابطه با مسائل مشخص جنبش ، موجد این توهم حتی در بین صدمقترین
 هواداران تئوری مبارزه مسلحانه گفته است که گویا نظرات ما و
 آنها بر هم منطبق میباشد ، یا گویا تفاوت ما با آن رفقا
 آنقدرها هم اساسی نیست . ما میتوانیم نشان دهیم که همین بسط
 برخورد با تئوری مبارزه مسلحانه ، با توجه به اینکه تنها تئوری
 مارکسیستی منطبق بر شرایط ایران است و لذا اعتقاد به آن برخورد
 مشخص با مسائل مشخص جنبش را میطلبد ، خود بیانگر تفاوت بزرگ
 بین ما و آنهاست ، و نشان میدهد که چه کسانی منطبق بر روح این
 تئوری حرکت میکنند و چه کسانی صرفاً ادعای پایبندی به آنرا
 دارند . چه کسانی برآستی از آن تئوری شجاعت سیاسی و انرژی
 انقلابی کسب کرده و در جهت تحقق آن به توضیح مسائل جنبش و حل
 معضلات آن میپردازند و چه کسانی برخورد دکماتیستی با آن میکنند
 و هر جا که لب‌به‌سخن میگفایند بجای برخورد مشخص با مسائل
 مشخص جنبش صرفاً به نقل جملات طولانی از کتاب مبارزه مسلحانه ، هم
 استراتژی ، هم تاکتیک بسنده میکنند (۱) . ما میتوانیم نشان
 دهیم که این رفقا با چنین رفتاری همان کاری را میکنند که
 اپورتونیستهای مدافع کار آرام نیاسی با کتابهای لنین مینمایند
 وقتی جریکهای فدائی خلق چه در آغاز فعالیت خود در سال (۵۰ - ۴۹)
 و چه اکنون به آن اپورتونیستها میگویند ، تحت حاکمیت امپریالیسم

در ایران و شرایط خفقان بار ناشی از این حاکمیت، چگونه میشود با توده‌ها ارتباط گرفت و با مثلاً چگونه میشود آن حزب کمونیستی را که شما ظاهراً برجستار تفکیر دادین در ایران دیده‌اید و بنسب نپاده‌ها را به خواندن چه باید کرد؟ لنین رجوع میداده و میدهند و در حالی که سراسر نوشته خود را با نقل جملات طولانی از لنین می‌آرایند و نره‌ای از جوهر اندیشه لنین را در نوهتجات خود منعکس نمی‌نمایند. اکنون این رفتار نیز برای اختراز از برخورد مشخص و همان رفتار را بنسب خود ساخته‌اند و با این تفاوت که آنها با جملات رفیق سمود به جنگ مارکسیسم غلط می‌روند و از این طریق خواننده را مرعوب می‌سازند. ما میتوانیم نشان دهیم که این رفتار با چنین رفتاری فراموش کرده‌اند که تئوری م. م به هواداران آموزش داده است که مارکسیسم بر اساس واقعیت گسترش می‌یابد نه بر عکس. همچنانکه بنسب نگذاران مارکسیسم هم تأکید کرده بودند که آموزه‌های ما شریعت حاکم نیست بلکه هر نمون عمل است. ما میتوانیم نشان دهیم که در رفتار حتی آنجا که منطبق بر تئوری مبارزه مسلحانه و ضرورت گسترش جنگ را پیش می‌کنند و از مشخص کردن این امر که چطور میشود جنگ را گسترش داد و طفره می‌روند و در بهترین حالت صرف انجام عملیات مسلحانه روشنفکران انقلابی را دلیل بر گسترش جنگ میدانند. آنها حقیقتی نمی‌خواهند کتاب رفیق سمود را در کلیت در نظر بگیرند و مبارزه مسلحانه را بعنوان "عکس عمده مبارزه" "زمینه بسط سایر اشکال مبارزه" محور سایر اشکال مبارزه "بظنر بیاورند. تأکید بر گسترش جنگ حداقل بدون نشان دادن اینکه "بسط سایر اشکال مبارزه" چه رابطه‌ای با مبارزه مسلحانه و گسترش جنگ دارد. تأکید بی‌بهره‌ای است و درست مثل برخورد ابورتونیستهای مدافع کار آرام سیاسی با مسئله "حزب" است.

ما میتوانیم همه این تفاوتها را نشان دهیم ولی بسیاری اینکه این تفاوتها و ماهیت این دو برخورد هر چه آشکارتر برای

حتی ساده‌ترین اذهان روشن شود، چنانچه ضرورت است آنها صراحتاً نقطه نظرات خود را در مورد مسائل مختلف جنبش بیان کنند و مرزبندی نظراتشان را با ما روشن سازند. باید از کلیات بدر آید و به خود جرأت دهند حرف خود را بزنند. بطور کلی آنچه در رفتار این رفقا مشاهده می‌شود، احتراز از برخورد مشخص با مسائل مشخصی جنبش است و این نیز خود بارزترین نمونه رفتار اپورتونیستی است (۲). آنها با همین رفتار، "توهم" یکسانی نظرات ما و خود را در جنبش ایجاد میکنند ولی ما می‌گوئیم اینطور نیست کافست رفقا حرف مشخصی بزنند و راه‌حل‌های مشخص برای محضات جنبش پیشنهاد کنند تا طبیعت راست روانه خود را آشکار سازند (۳)، از جنبه دیگر توضیح این امر که به چه دلیل در سال ۶۰ از چریک‌های فدائی خلق انشعاب کردند، کماکان بر دوش رفقا قرار دارد.

در مورد مسئله انشعاب ذکر مطلبی از طرف ما لازم به تأکید است و آن اینکه ضرورت توضیح این مسئله علیرغم تمام مخالفت‌هایی که با وقوع انشعاب داشتیم، به لحاظ آنکه اصولاً هر سازمان سیاسی باید با گذشته خود برخورد فعال نموده و تجربیات و درس‌های حاصل از آن را در اختیار جنبش قرار دهد، به عهده ما نیز بوده است و ما تاخیر در توضیح این مسئله را انتقاد وارد بر خود میدانیم که اثرات سوء خود را هم در رشد سازمان ما بجای گذاشته است. ولی این انتقاد مفهوم واقعی خود را نشان نخواهد داد. دیگر اینکه به توضیح چند مسئله بپردازیم.

۱- در همان اوایل که واقعیت انشعاب در مقابل ما قرار گرفت، (بالاخره آن واقعیت تلخ را بپذیرفتیم) در طوسی جزوهای به توضیح علل و انگیزه‌های انشعاب، پیرویه و شرایط آن پرداختیم و آنرا همراه نامه "اکثریت خوراکی سازمان" به اعضا، در اختیار هواداران مرتبط با سازمان قرار دادیم. همچنین نامه‌ای را که در جواب رفقای هوادار نارمک در این رابطه نوشته بودیم.

۲ - ما لازمه توجیح مسئله انشعاب در سطحی وسیع را بگونه‌ای که موجب سوء استفاده ایورتونیستها واقع نشود بدستیا بی‌نظران واقعی رفقای منعمب و توجیح علت انشعابشان بطور رسمی موقوف کرده بودیم . انشعاب بصورت کاملاً غیر منظره و صرفاً با زیر پا گذاشتن موازین تفکیکاتی از طرف آن رفقا امکان پذیر شده بود . بطوریکه ما برای شنیدن دلایل (بهرتر است بگوئیم توجیحات) آنها به هواداران رجوع میکردیم که آن رفقا برای جنب ایشان و مسائل را در توجیه انشعاب خود با آنان مطرح میکردند. (۱) در آن مقطع ما تعنه آن بودیم که حداقل رفقا ما را از رئیس مسائلی که بر مبنای آن دست به انشعاب زده‌اند و مطلع سازند - لاقل فقط مطلع سازند - در حالیکه هم این انتظار و هم انتظار توجیح مسائل بطور رسمی از طرف رفقای منعمب انتظار بیهوده‌ای بسوده بضموم که در مورد اخیر پیش میدانستیم اقدامی چنان بی مسامحه و غیر اصولی و برخورد بی مسامحه و غیر اصولی تری را بدنبال خواهد داشت (۵) .

۳ - با این وصف بلافاصله پس از انشعاب تا در طی اعلامیه‌ای بنام " باز هم شایعه " موضع خود را در مورد " انشعاب " رسماً جنبش اعلام نمودیم .

۴ - ضربه‌ای که انشعاب بی مسامحه سال ۶۰ به جریکهای فدائی خلق وارد ساخت آنچنان شدید بود که از ضربه ایورتونیستهای مدافع کار آرام سیاسی و توده‌ایهای نفوذ کرده در سازمان در سال ۵۷ و کاری تر افتاد - اگر چه این ضربه توسط رفقای زده شد که شخصیت انقلابیشان بهیچوجه با آن ایورتونیستها و آن دغلاکاران قابل مقایسه نیست - ضربه انشعاب سال ۶۰ سازمان را به مرزی رساند که یکبار دیگر مسئله مرگ و زندگی برای جریکهای فدائی خلق مطرح شد . معنائی از شرایط بعد از انشعاب را میتوان اینچنین بیان کرد :

اغلب هواداران و بخصوص در کردستان که در جریان سه سال

فعالیت سازمان در ارتباط مستقیم با آن به پرورش یافته برداشته با توجه به خلعت غیر اصولی انشعاب و برخورد های غیر موجبی که رفقای انشعابگر برای جنب آنان بطرف خود انجام دادند (قرار دادن چشم انداز های کاذب در مقابل آنان) (۶) و حتی در مواردی علی رغم محکوم ساختن انشعاب و بدنبال آنان روان شدند (۷) و این انشعاب زمانی اتفاق افتاد که رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به پرورش خود را به خلق در ابعاد بی سابقه ای گسترش داده و با وجود بگری عایسته بک گزنجیری امپریالیسم به کفتار توده ها و قلع و شمع انقلابیون می پرداخت. هیچکس نه در خانه و نه در خیابان و نه هیچ جای دیگر امنیت نداشت (همانطور که امروز ندارد) و در این شرایط با امکانات محدود ما که اینک در اثر انشعاب بیش از پیش محدود شده بود و حتی به سختی به حفظ نیروی خود قادر بودیم و هر لحظه امکان آن بود که رفقای با سابقه ما که وظیفه با سازی سازمان و اینک بیش از پیش بر دوش آنان سنگینی میکردند بنیست نژاد خیمان رژیم جمهوری اسلامی عهد گردند و همچنانکه شهناز رفیق محمد حسین خامسی یکی از اعضای برجسته سازمان و رفقا سهوش جوکار و حسین عانهچی و سیمای دریائی از هواداران بسیار نزدیک وعده ای از بهترین رفقای هرمزگان و و ضربه بزرگی در آن شرایط به ما بود و نیروی اندک ما را بیش از پیش تحلیل داد.

رفقای منسحب با وارد آوردن اتهامات بی اساس و جنسک روانی بزرگی را تحمیل کرده بودند که نه تنها انرژی زیادی از ما میگرفت بلکه باعث سرخوردگی و ناامیدی و یأس در بعضی رفقای هوادار گردید (۸).

ولی همه اینها با وجود اینکه در ضمن از جمله عواملی بودند که چریکهای فدائی خلق نتوانستند نقش برجسته و شایسته خود را در آن مقطع و بلافاصله پس از ۳۰ خرداد در جامعه ایفا کنند (۹) و هنوز به منزله ضربه اصلی نبود. مهمترین ضربه ای که از این انشعاب حاصل شد و ضربه ای بود که به تازمه و

اعتبار چریکهای فدائی خلق در جامعه وارد آمد. با از بین رفتن اتوریته و اعتبار سازمان در مقیاس قابل توجهی در بین رفقای هوادار خودمان، بهسران در سازمان گسترش یافت. رفقای هواداری که همچنان با سازمان مانده بودند، علیرغم اینکه موانع قاطعی در محکوم ساختن انشعاب داشتند با بدبینی و بیاعتمادی مفرط به مسائل برخورد میکردند. برای آنها مسئله صرفاً این نبود که چرا در سازمان چنین انشعاب بی مسائلی رخ داده و باعث تضعیف آن گشته است. تنها از روشن نبودن مرزبندیهای سیاسی - ایدئولوژیک انشعاب پریشان خاطر نبودند و حتی روشن نبودن علل و انگیزه‌های انشعاب و علیرغم اینکه این احساس را به آنها میداد که تاکنون کورکورانه بدنبال سازمان حرکت کرده‌اند (۱۰) و مسئله اصلی نبود ولی مجموعه این مسائل آنان را در چنان فضائی گرفتار کرده بود که دیگر از سازمان چیزی جز ضعف و نارسائی و نمیشناختند و اقرار به سیاستها و عملکردهای انقلابی سازمان را دور از یک برخورد نقادانه کمونیستی مینماداشتند. در این فضا "انقلابی" کسی بود که هرچه بیشتر، هرچه شدیدتر و هرچه با لحن خشن تری "انتقاد" نماید. "انتقاد" یعنی همه چیز گذشته را نفی کند بدون آنکه بداند یک انقلابی حق ندارد عملکردها و دستاوردهای انقلابی را نه فقط نفی کند، بلکه حتی حق ندارد آنها را کم ارزش یا بی ارزش قلمداد نماید و بدون آنکه بداند اینکار درست آن روی برخورد کسانی است که بدون تعمق و برهر چه زودتر و نادرست‌مهر تأیید زده و بسا دگناتیسم خویش حرکت کورکورانه‌ای را دنبال میکنند.

بحران، رفقای هوادار را کاملاً فرا گرفته بود و حتی تحت تأثیر این جو بعضی از رفقای هوادار سازمان را ترك گفتند و این به نوبه خود به شدت بحران افزود. رفقای عضو سازمان اگرچه خود از انشعاب غیر منتظره و با آن خصمیاتی که تا حدودی ذکر شده، مبهوت شده و واقعیت تلخ ضربه مجدد به سازمان از درون آنها را مضطرب بینمود، میبایست حضورانه و قاطعانه با آن فضا و تفکرات

مربوط به آن و به مبارزه برخیزند ولی ابتکار در آن شرایط بسیار توجه به مجموعه مسائل حل نشده از گذشته در سازمان و گسار آسانی نبود. دیگر شرایطی ایجاد شد که سازمان عملاً در خطر انهدام قرار گرفت.

تلاش برای تغییر این وضعیت و مبارزه با دیدگاهها و تفکرات غلط حاکم و نه فقط از طریق بحث و گفتگو بلکه با اقدامات عملی و وظیفه مبرم و اساسی ما در این دوره گشت (۱۱).

۵ - در مرداد ماه سال ۶۱ ما در طی جزوه‌ای بنام "شرایط کنونی و وظایف ما" به مرزبندی نظرات خود با رفقای منصف‌تسا آنجا که از بحثهای شفاهی و از نوشته‌های آنان در نشریات درونی قبل از انشعاب دستگیرمان شده بود پرداختیم. در این جزوه همچنین به دیدگاهی که آن رفقا در یکی از اعلامیه‌های خود در مورد "ارتش خلق" ارائه داده بودند برخورد شده و کاستیها و بعضی دیدگاههای غلط گذشته مورد نقد قرار گرفته است.

۶ - عدم ارائه جمعبندی کامل از گذشته سازمان و مسئله انشعاب و همانطور که با توضیح شرایط بعد از انشعاب و اقدامات انجام شده نشان دادیم، به معنای بی توجهی صرفاً نسبت به این موضوع نبوده است و ما با اهمیتی که به این امر و بخصوص روشن ساختن مرزبندیهای سیاسی و ایدئولوژیک خود بسا آن رفقا، قائل بودیم، در هر فرصتی به آن پرداخته‌ایم. در عین حال اگر در نظر بیاوریم که هدف از انجام این کارها زدودن افکار و برخوردهای غیر پرولتری و درس‌گیری از تجارب گذشته برای انجام و اعتلای سازمان "چریکهای فدائیی خلق" میباشد، ما در حد شکل فعلی چریکهای فدائیی خلق یعنی در درون سازمان فعلی خود مبارزه‌ای عمیق و پرمایه‌ای را علیه تفکرات و برخوردهای غیر پرولتری گذشته از سرگنزانده و بدستاوردهای پزارزشی نست یا بییم (۱۲) با اینحال همانطور که گفتیم کماکان تأخیر در انجام این وظیفه انتقاد کاملاً واردی است که با توجه به اینکه تأثیر سو

در رعد سازمان بجا گذاشته ، قابل تأکید است .

((ضرورت بررسی « انشعاب » در مقطع کنونی))

اینک با پشت سر گذاختن موفقیت آمیز دوره ای بس خطیر در حیات سازمان ، چریکهای فدائی خلق توانائی ایفای نقش هر چه فعالتری را در جنبش خلق بدست آورده و سازمان ما می رود که در پروسه رشد و اعتلای خود ، بار دیگر یکپارچگی کمونستهای انقلابی ایران (چریکهای فدائی خلق) را در یک سازمان واحد تأمین نماید . لذا در عین حال که اینک بیش از هر زمان دیگر امکان برخورد به این مسئله را داریم از این لحاظ نیز انجام این امر بعنوان وظیفه بیش از پیش عاجل و مبرم مادرآمده است . در عین حال درست در چنین شرایطی است که رفقای چریکهای فدائی خلق (ارتش - رها نی بخش خلقهای ایران) پس از دو سال سکوت و مطالبی را در مورد « انشعاب » و گذشته سازمان در طی دو جزوه بنام « پاسخ به انحلال طلبان » و « برخورد به گذشته » منتشر ساخته اند . در این جزوات مسئله انشعاب و گذشته سازمان (هر چند که بطور کاملاً جزئی به آن پرداخته اند) به تعریف و در ابهام مطرح شده همچنین باید به مطالب غیر مستند و غیر واقعی که در این رابطه در جزوه گزارش به جنبش انقلابی^{۱۳} آمده است ، اشاره کنیم . با توجه به این اوضاع نیز ضرورت توضیح مسائل گذشته بهی از پیش در مقابل ما قرار میگیرد .

در اینجا ذکر یک مطلب ضروری است و آن اینکه با توجه به سه حلت انشعاب سال ۶۰ که ما آنرا با کلمات بی بسا و غیر اصولی توصیف میکنیم ، توضیح این مسئله بدون کمک گرفتن از اسناد و مدارک ترونی سازمانی قبل از انشعاب ، کار دشواری بود و لسی بهر حال میشد به صورتی به توضیح مسئله پرداخت . ولی اکنون با توجه به برخوردی که رفقای چرخا (آرخا) با گذشته سازمان

شروع کرده اند (۱۴) ، توضیح مسائل بدون کمک گهبری از اسناد و مدارک خود بسیار محدود میباشد ولی بهر حال در چنین اوضاعی تا جدوی میتواند روغنگر مسائل باشد. با مثالی ایمن موضوع را روغن میکنیم. رفقای ارتش را تیغش در یا ورقی جزوه " پاسخ به انحلال طلبان " مینویسند : " واقعیت این است که ارگان رهبری سازمان سیاستهای سازمان را پیش میبرد ولی رفقای خط صحابه (۱۵) با این سیاستها همسوئی نداشته و "

آیا خواننده ای که میخواهد روی این مطالب قضاوت نماید ، نخواهد پرسید آن سیاستهای سازمانی چه بود ؟ و به چه دلیل "رفقای خط صحابه" با آن همسوئی نداشتند و اصولا با چه سیاستی همسوئی داشتند که مخالف سوی سیاست ارگان رهبری بود ؟ و اگر "رفقای خط صحابه" بگویند برعکس ، این اکثریت اعنای ارگان رهبری بود که با سیاستهای تعیین شده سازمان از طرف شور ایمنالی بعنوان عالیترین ارگان سازمان همسوئی نداشت و... تکلیف خواننده چه میشود و کدامیک را باید قبول کند ؟

اگر قرار باعد مسائل انضباط صرفا با " انعا " مورد بررسی قرار گیرد ، بهتر است اساسا دست به اینکار نزنیم چرا که حاصلی جز ایجاد اغتشاش فکری و این بار در سطحی وسیعتر ، نخواهد داشت . ولی اگر اینکار باید بدرستی انجام شود و منظور از آنها هم انتقال تجربه و پالایش تفکرات و برخورد های غیر پرولتری باشد ، حتما ضروری است که اینکار با کمک آن اندک اسناد و مدارک موجود صورت بگیرد . بنا بر این ما در بررسی خود از این اسناد کمک خواهیم گرفت البته برای رعایت مسائل امنیتی و حفظ بعضی جزئیات که منوطی از بردن نام اصلی یا مستعار رفقا اجتناب کرده و در صورت لزوم از حروف اختیاری برای نامگذاری استفاده خواهیم کرد و صرفا متذکر خواهیم شد که نویسنده فلان مطلب پس از انضباط در کدام طرف قرار گرفته است .

((بررسی انشعاب (سال ۶۰)))

همانطور که پیش از این گفتیم، انشعابی که در سال ۶۰ به چریکهای فدائی خلق تحمیل شد، انشعابی غیر عملی بوده و فاقد هرگونه حقایقیتی میباشد. دلایل ما برای اثبات این موضوع چیست؟ ما میگوئیم "یک کمونیست هرگز تن به انشعاب نخواهد داد مگر اینکه امکان پیشبرد نظر و سیاست انقلابی را در چارچوب سازمان قبلی نبیند و برای اینکه عملاً این موضوع معلوم شود لازم است او تمام کوشش خود را برای تفهیم و پیشبرد آن نظر و سیاست به رفقای سازمانش بکار برد و اگر چنین شد و باز انشعاب اجتناب ناپذیر باشد، آنوقت با خط و مرزهای روشن نظری و عملی انشعاب صورت خواهد گرفت. در این صورت نیروهای جنبش بدون سردرگمی، و منطبق بر نظرات و سیاستهای خود این یا آن طرف را رد یا قبول خواهند کرد" (نقل از جزوه "نگاهی به وقایع ۲۰ خرداد" از انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران).

ببینیم وضع در سازمان ما چگونه بود. اولاً ما در مورد بسیاری از مسائل اساسی اختلافی بین یکدیگر قابل نبودیم (اینکه واقعا اختلاف وجود داشت یا نه مسئله دیگری است) ۱ - در مورد ساختار اقتصادی - اجتماعی ایران - ۲ - در مورد مرحله انقلاب و صف بندیهای طبقاتی - ۳ - در مورد استراتژی و تاکتیک مبارزه - خط مشی و شیوه اصلی مبارزه ۴ - در مورد ماهیت طبقاتی حاکمیت ظاهرا نظرات یکسانی داشتیم و حتی در مورد اجرای آن وظیفه تاکتیکی که از آن بنام گفودن جبهه شمال نام برده میشد، همچنانکه در نشست عمومی چندماه قبل از انشعاب (۱۶) همه رفقای حاضر در آن نشست عاهد بودند و اختلافی نبود (۱۷).

پس اختلافات بر سر چه بود؟ این سؤال جواب واقعی خود را دارا است ولی اکنون ببینیم رفقای منصف چه اختلافاتی بین خود و

ما قائل بودند و آیا این اختلافات آنچنان اساسی بود که انشعاب را توجیه نماید. آیا برای حل این اختلافات اقدام کردند؟ چه کوششهایی به عمل آمد که اختلاف به انشعاب منجر نشود؟ یا اصلاً مسئله را در مورد این انشعاب بدین شکل نمیتوان مطرح کرد و ما با وضع دیگری روبرو هستیم؟

ما در این بررسی نشان خواهیم داد که واقعا طرح مسائلی بشکل فوق در مورد این انشعاب کاملاً بیجاست. در اینجا رفقا از طریق برافراشتن بیرق یک مبارزه ایدئولوژیک به تمام و کمال غیر بیرولتری در سازمان، ابتدا زمینههای انشعاب را ریختند و سپس در پرتو آن با اصطلاح مبانی نظری انشعاب بوجود آمد. ما نشان خواهیم داد که این با اصطلاح مبانی نظری انشعاب هم چگونه در خدمت پیشبرد مقاصد تشکیلاتی مشخصی قرار گرفت و کار را به انشعاب کشاند.

اکنون به توضیح آن "اختلافاتی" بپردازیم که رفقا پس از انشعاب عنوان کرده اند.

۱ - اختلاف بر سر جزوه "مصاحبه با رفیق اشرف تقائی" با اصطلاح مبانی نظری انشعاب)

بیشک این عبارت به خودی خود برای هیچ کمونیستی گویای اختلافی نیست مگر آنکه در واقعیت عینی و در صحنه مبارزه طبقاتی جامعه، بار مبارزاتی این اختلاف نشان داده شود. بعبارتی دیگر باید معلوم شود مثلاً کسانی که معتقد به ایدههای جزوه "مصاحبه" بودند، در صحنه مبارزه طبقاتی چگونه میاندمیدند و چگونه عمل میکردند و برعکس آن مخالفین چگونه میاندمیدند و چگونه عمل میکردند و هر یک محضلات جنبش را ترجه میدهند و چه راههایی برای حل آن محضلات پیشنها میکنند؟ ولی متأسفانه در این با اصطلاح اختلاف بر سر جزوه مصاحبه پاسخ هیچک از مسائل فوق را نمیتوان یافت. البته اختلاف بر سر ایدههای مصاحبه خود تاریخی دارد و مقطع آن به اوایل سال ۵۸ و زمان انتشار مصاحبه بر میگردد. و اتفاقاً

در ابتدا که مخالفت با " مصاحبه " شروع شد این اختلافات در کانال فرستی سیر میکرد . همه میدانند که در آن مقطع تعیین ماهیت طبقاتی حاکمیت و تعیین استراتژی و تاکتیک مبارزه ، برای کل جنبش کمونیستی ایران بعنوان مهمترین و عاجل ترین وظیفه درآمده بود . هر نیروئی در درون جنبش کمونیستی و حتی خارج از آن پاسخهای مشخص مربوط به خونرا به این مسئله میداد و بیشك این پاسخها هم با هم متفاوت بوده و بیانگر دید ما و کمونیستی و با غیر ما و کمونیستی هر يك از آنان بوده . بنا بر این بحث بر سر این معضل و داشتن اختلاف بر سر آن هم امر طبیعی بود و هم بار مبارزاتی داشت . بیشك هر كس با پاسخی که به این مسئله میداد ، مرزبندی سیاسی - ایدئولوژیك خود را با دیگری آشکار میکرد . در آن مقطع در سازمان مسبا دو مرزبندی كاملاً مشخص بوجود آمد . رفقای بودند که مطرح میکردند ماهیت رژیم کنونی فرقی با ماهیت شاه ندارد و پایگاه طبقاتی هر دو یکی است . (هر دو وابسته به امپریالیسم میباشد) . مطرح میکردند که با سقوط شاه در ساخت اقتصادى - اجتماعى ایران تغییرى حاصل نشده و بورژوازی وابسته همچنان در تولید نقش مسلط دارد و دولت فعلی هر چه میکند در جهت تثبیت این موقعیت است . مطرح میکردند انقلاب به هیچك از خواسته های توده ها جواب نداده است .

مطرح میکردند مبارزه مسلحانه همچنان بعنوان " هم استراتژی و هم تاکتیک " مطرح است .
مطرح میکردند که با پیبندی به این خط مشی در عرابط کنونی با طرح شعار " پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها " و حرکت در جهت آن مفهوم دارد و

و بطور کلی عقیده داشتند رژیم کنونی محصول سیاست سوسیالیستى است و بر دوش چریكهاى فدائى خلق همان وظایف اساسی ای قرار دارد که رفیق مسعود احمدزاده برای به ثمر رساندن انقلاب دمکراتیک و ضد امپریالیستی ایران ترسیم میکند .

و رفقای بودند که با تمام این مواضع و دیدگاههای ناشی از آن مخالفت کرده و برای حاکمیت کثرتی پایگاه طبقاتی ملی و خرده - بورژوازی قائل بودند و مثلاً می گفتند " انقلاب تحت رهبری قسری از روحانیون که عمدتاً گرایشات قشر خرده بورژوازی را منعکس نموده و با آن پیوند دارد تا سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم (شاه) پیشرفته است. " (۱۸)

معتقد بودند " دولت در حال حاضر بطور عمده در اختیار قسری از روحانیون با مصالح مبارز است و با همکاری قهرهای سنتی خرده بورژوازی اداره میشود . البته بدون آنکه (بخواهم) وجود نیروهای وابسته به امپریالیسم را در این قدرت دولتی انکار کنم) " (۱۹)

معتقد بودند که دیگر شکل عمده مبارزه خلق با امپریالیسم تغییر کرده است و مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک مطرح نیست و شکل عمده مبارزه سیاسی است . (۲۰)

مسلح میکردند این حقیقت ندارد که انقلاب هیچ يك از مسائلی را که مطرح کرده بود حل نکرده است . (۲۱)

آنها همان گرفتن پایگاه طبقاتی رژیم خمینی با رژیم شاه را از طرف ما يك استدلال قیاسی می نامیدند . (۲۲)

اینها بیانگر اختلافاتی واقعی بود که به علت وجود دیدگاههای متفاوت در سازمان ، بر سر حل اساسی ترین معضلات جنبش در آن مقطع بوجود آمده بود . مرزبندیهای نظری کاملاً مشخص بود . پس از آنکه جزوه مباحثه که نظرگاههای اولی را در خود منعکس کرده بود در جامعه پخش شد و بقول یکی از همان مخالفین آنچنان نیروئی آزاد نمود که حتی قادر به سازماندهی مان نبودیم و رفقای مخالف یعنی معتقدین به نظرگاههای دوم هم رنگ جماعت دادند و متأسفانه بدون اینکه معلوم سازند با چه تحلیلی و طی چه پروسه ای نظرات قبلی خود را پس گرفته اند ، با دیگر رفقای سازمان هم آواز شدند (۲۳) . و حتی یکی از همان رفقا در توضیح بعضی نقطه نظرات مطروحه در جزوه مباحثه جزوه " نگاهی به مباحثه با رئیس

اشرف بهقانی " را نوبت، ظاهراً دیگر مفکلی وجود نداشت. مسائل
 برای همه رفقای سازمان کاملاً مشخص شده بود. با تبلیغ و ترویج
 نظرگاههای مطروحه در محاسبه، رفقای زیادی به طرف " چریکهای
 فدائی خلق " کشیده شدند و از آن هواداری نمودند. در شرایطی
 که اپورتونیستهای با غصب نام سازمان چریکهای فدائی خلق و بنا
 امکانات فراوان بدان، توهم ادامه راه چریکهای فدائی خلق را
 بوجود آورده بودند، آنچه باعث شد رفقای به هواداری از چریکهای
 فدائی خلق بربخیزند، آگاهی کامل آنان از نظرگاههای بود که
 در محاسبه مطرح شده بود. آنچه باعث شده بود آنها علیرغم تمام
 تحقیر و توهینهای غاصبین نام سازمان و دیگر اپورتونیستها
 نسبت به چریکهای فدائی خلق، و بخصوص نسبت به رفیق اشرف بهقانی از
 آنان هواداری کنند، وقوف کامل آنان به نظرگاههای انقلابی
 چریکهای فدائی خلق و اعتماد به آن عملکردهای انقلابی بود که
 چریکهای فدائی بنا به نظرگاههای خویش انجام میدادند. آنها
 کاملاً به این امر آگاه بودند که محاسبه در مورد آن مسائل اساسی
 و آن محضلات واقعی جنبش چه گفته است، همه و حتی اپورتونیستها
 هم خیلی خوب به این امر واقف بودند و اتفاقاً در صحنه
 اپورتونیستها تشکیل بسته گرشان بر علیه چریکهای فدائی خلق
 براین مبنا بود. در شرایطی که هر يك از نیروهای سیاسی نقشه
 ساز با رژیم جمهوری اسلامی را سرداده بودند، مثلاً میهننگ ما با ترا
 برگزار میکردیم، کتاب پیام به مناسبت دو روز بزرگ تاریخی
 (سال ۵۸) را منتشر می نمودیم و بطور کلی به تبلیغ ایده‌های
 میبرد اکتیم که به دل خلق می نشست و سازشکاران و همچنین خود
 سرمداران رژیم را به کشیدن فریبهای هیستریک و آنا رگیست
 هستند، چپ رواند و امید داشت. یکدستی و صراحت و وضوح نظرات ما
 که باعث افزایش توانائی و انرژی رفقای هوادار در مقابله با
 اپورتونیستها می گشت، مورد رشک همه آنها بود.

اختلافات جدید بر سر ایده‌های مصاحبه در سازمان از نسو شروع شد. همان اختلافاتی که اکنون تحت عنوان اختلاف با "مصاحبه" بعنوان یکی از میانی انفعال از طرف رفقای منتعجب بحساب می‌آید. و اتفاقا مخالفتها از جانب همان رفقای شروع شد که قبلا نیز در آغاز انتشار "مصاحبه" با آن به مخالفت برخاسته بودند.

آیا این رفقا مجدداً به اعتقادات قبلی خویش برگشته بودند؟ نه، نه و نه! اتفاقاً این بار رفقا دارای نمای کاملاً جبین بودند و اساساً با توجه به هویت و موجودیتی که چریکهای فدائی خلق در پرتو آن نظرگاههای انقلابی در جامعه کسب کرده بودند نمی توانستند هم به غیر از این خود را بنمایانند. پس چه شده بود؟ یکبار دیگر تکرار کنیم. مسائل مهم و اساسی که در مصاحبه مطرح شده مشخص بود و تأثیرات اجتماعی این نظرات هم خود را نشان داده بود و رفقا به عقاید قبلی خود برگشته بودند و ظاهراً هم، اکنون خود را مسلح به همان نقطه نظرانی که مصاحبه گفته بود می دانستند. پس چه شده بود که اینک با "مصاحبه" در افتاده بودند؟ تغییرات ایجاد شده چه بود؟ رفقا که تغییر نکرده بودند. پس نکند خود "مصاحبه" تغییر کرده بود؟ ولی هر کسی می داند که "مصاحبه" بعنوان همان نظرگاههایی که شرح رفت می تواند منظور نظر باشد پس تغییر "مصاحبه" چه معنی دارد؟ ولی بهر حال برای حل این معما چاره‌ای نیست، مگر بپذیریم واقعا مصاحبه تغییر کرده بود و اگر چنین چیزی در عالم واقعیت غیر ممکن باشد خواهیم دید که رفقا چگونه آنرا ممکن ساختند.

بلی اکنون دیگر مصاحبه تغییر کرده بی‌شود و دیگر نظرگاههای قبلی اثر را بیان نمی کرد. الان مصاحبه می گفت تضاد عمده جامعه ما تضاد بین خلق و دیکتاتوری فردی شاه بوده، می گفت قیام ۲۲ - ۲۱ بهمن پیروز شده (۲۴) و چرا که با سقوط

ماه تضاد عمده جامعه (خلی و دیکتاتوری) حل شده است و دیگر معیار تعیین ماهیت دولت را مصاحبه درست بیان نمی‌کرد و احتیاج به بحث مفصل تری بود. (۲۵)

الآن مصاحبه می‌گفت دیگر " مبارزه مسلحانه هسم ا. همت مطرح نیست و باید کار آرام سیاسی کرد و بلاخره الان دیگر مصاحبه نه تنها اعتقادات قبلی را بیان نمی‌کرد بلکه هر چه می‌گفت بر تضاد با آن اعتقادات بود.

اتفاق بسیار مهمی رخ داده بود " روح بیژن جزنی در مصاحبه زنده شده بود. و مصاحبه دیگر نه تنها دیدگاههای رفیق مسعود احمدزاده را منمکن نمی‌کرد بلکه در ضدیت کامل با آن قرار گرفته بود. و اگر قبلا نشان داده بود مبنای نظراتش همان نظرات رفیق مسعود احمدزاده است " این تکرار دوباره کاری بود که بیژن جزنی آغاز کرده بود " روح بیژن جزنی در مصاحبه زنده شده بود ولی، باز هم تحت نام مسعود " (۲۶).

بلی الان در درون سازمان یکبار دیگر بر سر " مصاحبه " مراحتا اختلاف بوجود آمده بود ولی متأسفانه نه کاملاً فزینج (۲۷) اختلاف بین کسانی که می‌گفتند مصاحبه تغییر کرده و کسانی که با ناباوری می‌گفتند چنین چیزی چگونه ممکن است؟ و میبوت و هیران مانده بودند.

فایده خواننده تصور کند که ما در توضیح این بااصلاح اختلاف بر سر جزوه مصاحبه " راه اغراق می‌رویم " ما خواننده را مخصوصاً به مطالعه مباحثات درون سازمانی در این مورد فزینج می‌خوانیم. خواننده در جریان مطالعه مقالات آن رفقا بخوبی در خواهد یافت که در سال ۵۹ همه چیز در مصاحبه دگرگون شده بود و همه آن چیزهایی را که مصاحبه می‌گفت درست است و اکنون رفقا به او نشان خواهند داد برعکس، می‌گویند غلط است. همه آن چیزهایی که مصاحبه می‌گفت باید انجام داد و رفقا نشان خواهند داد که اینک می‌گویند نباید انجام داد و اصولاً رفقا نشان خواهند داد مصاحبه

از اول هم همه چیز را انحرافی گفته بود و تمام اعضاء و هواداران
 چ. ف. خ. ۱۰ در سراسر ایران هم به غلط و بنا به توهمات خویش
 آن نظرات را انقلابی تصور کرده و از آن جانبداری کرده بودند و البته
 رژیم و اپورتونیستها و همچنین خود آن رفقا هم در آن ابتدا بیخی
 از همه گول خورده بودند که در مقابل آن صف آرائی کردند. چنانچه
 اتفاق عجیب و غریبی يك مقطع در يك دوره مبارزه طبقاتی در
 جامعه مبارزه بین چریکهای فدائى خلق از يكسو و رژیم و
 اپورتونیستها (که در مورد اخیر رفقا هم شاملشان بودند) از
 سوى دیگر بر سر يك "توهم" بوده است. این "توهم" که همه فکر
 می کردند در محاسبه هر آنچه که مطرح شده منظور است و حال آنکه
 اصلا منظور محاسبه همان چیزهایی نبود که خودی مطرح کرده بود و
 بلکه منظور چیزهایی بود که اکنون رفقا به کشف آن نایل آمده
 بودند و البته آنها هم تاخیر یکساله در کشف این "حقیقت" عجیب
 را "گناه" نابخودنی برای خود می دانند (۲۸). روح بیژن جزئی در
 محاسبه حاکم بود و آنرا هیچکس نفهمیده بود! جا داشت مطبوعات
 رژیم که گاه و بیگاه عقاید ما را به شیوههای مختلف از مسخره
 گرفته تا تهدید میکوبیدند و این را زودتر می فهمیدند. جا داشت
 آن توده‌ای که با هم مخصوص بخود با انتشار محاسبه احساس خطر
 کرده این را می فهمید و دیگر نمی گفت این دختر (۲۹) می خواهد
 جنگ بپا کند و همه را به کشتن بدهد. جا داشت "راه فدائی" بعنوان
 باصلاح مدافع سرسخت نظرات شهید بیژن جزئی اینرا زودتر میفهمید و
 دیگر آنقدر زحمت بخود نمی داد که برای رد نظرات "محاسبه"
 سراغ قدیمی ترین نوشته‌های مارکس و انگلس برود و رفیق اصراف را
 سوسیالیست خیالی بنامد و کلا جا داشت اپورتونیستها اینرا زودتر
 می فهمیدند و دیگر نسبت در نسبت هم بر علیه چریکها، فدائى خلق
 توطئه نمی چیدند. هیئات که هیچکس این را نمی دانست که روح
 بیژن جزئی بر محاسبه حاکم است و همه بیخودی و صرفا بر اساس
 يك "توهم" یا به دفاع و یا به معنی با "محاسبه" و نظرگاههای

برخاسته بودند!

فکر میکنیم تا اینجا خواننده متوجه قضیه شده یا میتواند آنرا حدس بزند. بلی، برفقای ما اکنون دیگر به ایده‌های مباحیبه که برای همه هم روشن بود و تاثیرات اجتماعی خود را هم بجا گذاشته بود و کاری نداشتند. آنها شیوه جدیدی برای يك مبارزه ایدئولوژیک "پرولتری" و اختراع کرده بودند و گرفتن نبش کلمات و جملات، در ردیف مناسب آنها را بدست سر هم گذاشتن و آنگاه ایده دلخواه را روی آن سوار کردن.

يك نمونه ذکر میکنیم تا ببینیم با این اختراع جدید چگونه مباحیبه حرفهایی میزند که در حقیقت حرفهای خودش نیست.

در مباحیبه آمده است: "خلق ما در مرحله مبارزه ضد امپریالیستی قرار دارد. تا وقتی شاه بود این مبارزه بصورت مبارزه با حکومت شاه متجلی میشد." هر کسی که فقط غرضی در سر نداشته باشد می تواند بفهمد در همین جمله و این ایده که خلق ما در مرحله مبارزه ضد امپریالیستی قرار دارد و با صراحت و وضوح تمام بهائ شده است. یعنی رفیق مباحیبه گر با ارائه این ایده، مرزبندی خود را با هر کسی که خلاف این عقیده را داشته باشد روشن میکند و از جمله با شهید بیژن جزینی که معتقد بود خلق ما در مرحله مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه قرار داشته و پس از از بین رفتن این دیکتاتوری مرحله مبارزه ضد امپریالیستی شروع میشود. در ضمن مباحیبه گر این واقعیت را که خلق ما مبارزه ضد امپریالیستی خود را در مبارزه با رژیم شاه متجلی میکرد و بیسان میکند. یعنی باز هم بوضوح می گوید مبارزه ای که خلق ما در طی سالیان دراز با رژیم شاه میکرد يك مبارزه ضد امپریالیستی بود و اگر این مبارزه روی رژیم شاه متمرکز بود و مردم شمار مرگ بر شاه می دادند و اینها همه تجلی آن مبارزه ضد امپریالیستی بود. میادای کسی مانند شهید جزینی تصور کنند که این مبارزه ضد امپریالیستی نبوده بلکه مبارزه با شاه بود. آریا

روشن تر از این میسده سخن گفت؟

حال به جمله دیگری توجه کنید «خلق ما بالآخره می بایست با این پورژوازی وابسته مبارزه قطعی را انجام دهد و امروز دقیقاً رویاروی آن قرار گرفته و شاه که وجودش ظاهراً بین خلق و دشمنان اصلیش حائل شده بود از بین رفته و مبارزه قطعی نزدیکتر شده است»

در اینجا چه ایده‌هایی مطرح میسده؟ آیا خلق ما که با امپریالیسم و پورژوازی وابسته مبارزه میکرد و بالآخره هم می بایست مبارزه قطعی با آن بکند و امروز دقیقاً رویاروی آن (پورژوازی وابسته) قرار گرفته و امروز چه روزی است؟ جواب کاملاً مشخص است به تاریخ انتشار مساحبه توجه کنید و ببینید که در مساحبه امروز متعلق به زمان پس از سقوط شاه تا مطلع خرداد ۵۸ (زمان انتشار مساحبه) است.

در این مقطع چه اوضاعی بر ایران حاکم بود؟ آیا مبارزه ضد امپریالیستی خلق که کماکان ادامه داشت ولی شاه هم سقوط کرده بود و دیگر مبارزه ضد امپریالیستی خلق در وجود مبارزه با شاه متجلی نمیشد. هر کسی فقط به غرضی که حافظه خود را بکار بگیرد، میتواند بیاد بیاورد که در آنروز خلق رویاروی پورژوازی وابسته که البته رژیم خمینی هم متعلق به آن بود قرار گرفته بود.

حال ببینیم مبارزه ایدئولوژیک نوع اختراع رفقا چه سر ایده‌های فوق میآورد (شما به اپورتونیستها بگوئیم از اینکه با اختراع این نوع جدید مبارزه ایدئولوژیک، گنجی برگنجیده شان اضافه میشود، پیشاپیش به آنها تبریک میگوئیم، اگرچه خود آنها در بکارگیری انواع مشابه این با اصطلاح مبارزه ایدئولوژیک استادند).

اول ایده «خلق ما در مرحله مبارزه ضد امپریالیستی قرار دارد» کنار گذاشته میشود. بعد زیر عبارت تا وقتی شاه بود یک خط تأکید کشیده میشود تا وقتی شاه بود و بعد زیر این جمله خط

تأکید میخورد؛ خلق و بالآخره میبایست با این بورژوازی وابسته مبارزه قطعی را انجام دهد و امروز دقیقاً رویاروی آن قرار گرفته و شاه که وجودش تاها را بین خلق و دشمنان اصلی‌ش حائل شده بود و از بین رفته و مبارزه قطعی نزدیکتر شده است.

حال باید مقدمات حمله را چید: "طبق تعاریف ساده و رایج تضاد عمده و تضادی است که حل تضاد اصلی منوط به حل آن است" و "این همان تز جزئی است." و "هرم تضاد جزئی است."

البته فراموش کردیم بگوئیم که مقدمات حمله باید قبلاً و با شروع کار، با یک بحث تبلیغاتی شروع شود. مثلاً ابتدا بایست جملات کاملاً تحریک آمیز بکار ببرد و در بطن آن مدام القا کرد که روح بیژن جزئی بر مباحبه حاکم است و دیدگاههای رفیق مسعود نفی شده. و برای چریکهای فدائی خلق ایران که برای چندین سال انرژی خود را صرف مبارزه با آن ایده‌های انحرافی در بیرون مبارزه مسلحانه نمودند این امر تأسف بار است و باعث تضعیف سگرسای ایدئولوژیک آنها میگردد (تأکیدها از ما است).

بسیار خوب حال حمله اصلی شروع میشود. "در حقیقت جملات بالا این را میگویند برای آنکه مبارزه قطعی را آغاز کنیم ابتدا میبایست شاه را بیرون میراندیم." (تأکید از ما است). "جملات بالا اینرا میگویند شاه را بیرون راندیم و اکنون نوبت آمریکا است و مبارزه قطعی تازه آغاز شده است." (تأکید از ما است). و برای آنکه کسی هم نگوید حتی جملات را هم تحریف کرده‌ای باید گفت "البته در متن میگوید مبارزه قطعی نزدیکتر شده است" و زنهار که کسی بهرصد معنی مبارزه قطعی چیست؟

حالا "میبینید که باز هم بهمان تز معروف بیژن جزئی میسرید" یعنی به تز عمده بودن تضاد بین خلق و دیکتاتوری شاه از خرافانده می برسیم شما هنوز ندیدید؟! باید. باز هم ادامه می نهم. مگر مباحبه گر نگفته بود "من اعتقاد ندارم که

جنبش شکست خورده " ، مگر نگفته بود که نزدیکتر شدن مبارزه قطعی خون دلیل آنست که مبارزات ضد امپریالیستی نه تنها شکست نخورده بلکه حتی رشد کرده است . با شد و فعلا باید همان جلسه "من اعتقاد ندارم که جنبش شکست خورده " را بطور مجرد تر نظر بگیرید و ببینید که چگونه صحابه گر معتقد است که مرحله مبارزه خلق ما ، مبارزه با دیکتاتوری فردی شاه بود ، نسبه مرحله مبارزه ضد امپریالیستی .

" از انجا جنبش شکست نخورده است که ابتدای ما بایست شاه را انداخته ، بنا بر این ما در آن مرحله پیروز شدیم و سرنگونی شاه يك پیروزی مرحله ای بود و اکنون زمان مبارزه جدی و قطعی فرا رسیده است . " (تأکید از ماست)

امیدواریم که خواننده دیگر از این اختراع جدید در مبارزه ایندولوژیک کاملا سر در آورده باشد .

بنا بر این در سال ۵۹ اختلاف بر سر "صحابه" اختلاف روشنی بود همان اختلافی که از اول هم رفقا با آن داشتند و از اول هم گفته بودند نظرگاههای صحابه انحراف است . (۳۰) بلی این است ماهیت اولین اختلافی که رفقای (ارها) بر مبنای آن از چریکهای فدائی خلق جدا شدند اختلاف بر سر جزوه صحابه ، و اگره این "اختلاف" "جدی" (۱) را مخصوصا به طنز مطرح ساختیم در عین حال که از خواننده بپوش میطلبیم ولی اینرا هم میگوئیم که واقعا " این اختلاف" را بخاطر ماهیت خود بشکل دیگری هم نمیشد بهمان کرد .

بیشك پس از گذشت یکسال از انتشار صحابه در شرایط پسر تحول آندوره در شرایطی که یکی از عظیم ترین مبارزات طبقاتی در جامعه ایران جریان داشت ، مسائل مختلفی در جامعه بوجسود آمده به دوسا زمان مهیا است پاسخگوی تك تك آنها باشد و ولی نیروی کوچک ما و امکانات محدود آن در مقابل يك جنبش توده ای عظیم و

و عرابط تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق که از همان ابتدای در
 محاصره اهورتونیستهای رنگارنگ قرار گرفته بود از يك طرف و
 اینکه ما نتوانسته بودیم آن حداقل نیروی خود را بدرستی سازمان
 دهیم و نتوانسته بودیم عمارهای درست و انقلابی را که مطرح
 کرده بودیم و متعلق سازیم از طرفی دیگر باعث شده بود که کم کم
 افتاد و اعتراض چه از طرف رفقای عضو و چه از طرف رفقای
 هوادار نسبت به سازمان آغاز شود. در چنین شرایطی لازم نبود
 سازمان به بررسی ضعفها و نارسائی های خود بپردازد و هم در نظر
 و هم در عمل پاسخ انقلابی به آن بدهد. ولی قبل از اینکه
 سازمان بتواند به این معضلات بپردازد آن بحثهای اتحرافی آغاز
 شده بود. رفقای مبتکر این بحثها از نواقص و ضعفهای سازمان
 صحبت می کردند و چنین وانمود می کردند که گویا صاحب
 می بایست در همان زمان به همه این معضلات کنونی پاسخ گفته باشد
 آنها که نه فقط در گذشته بلکه اکنون هم از حل معضلات جنبش
 عاجز بودند اینطور وانمود می کردند که گویا اگر صاحب نبود
 آنها مانع می نوشتند و به تمام این مشکلات پاسخ می گفتند.
 همه چیز به گذشته بر میگشت؟ اعلام موجودیت چریکها با
 صاحب انجام شده بود و این درست نبود! در گذشته می بایست
 کارهایی می کردیم که به مسائل کنونی جواب داده باشیم ولی
 صاحب مانع این کار شده بود! (البته چه کارهایی معلوم نبود)
 صاحب رفقای سازمان را منحرف کرده بود! همه نابامانها
 از صاحب برخاسته بود! همه چیز زیر سر صاحب بود! پیش از
 این می بایست با صاحب مبارزه ایدئولوژیک خود و آن به کناری
 نهاده خود و البته در مورد امن سهل انگاری سازمان و رفیق یا
 رفقای طراح این بحثها نیز سهم هستند (۲۱). مشکلات در حال
 جریان داشت ولی رفقا در گذشته سیر میکردند. آنها هرگز از این
 واقعیت سخن نمی گفتند که سازمان به رهنمودهای صاحب عمل
 نکرده و در جهت تحقق اصلی ترین عمار آن (بهر سوی سازمانی

مسلح توده‌ها (قدم‌ج‌دی بر نداشتند) و حتی در آغاز این بحثها
 علیه‌رم اینک می‌گفتند این عمار را قبول داریم و هرگز این
 بحث را پیش نمی‌کشیدند که چگونه می‌بایست به آن عمل میکردیم
 و از همه مهمتر اینکه چگونه باید آنرا متعلق سازیم و بعدها
 رفقا کار را بسجائی کشاندند که گفتند ایسا این عمار و عمار
 غلطی بوده است و باز هم نگفتند عمار درست چه میبایست باشد و
 اکنون چه باید باشد. از مسائل حال تا از مسائل مفصل "حال" خبری
 نبود. مسئله این بود که مباحثه نگذاشته بود آنها راه "درست"
 در پیش بگیرند. دیدگاههای "غلط" (جزئیستی) مباحثه باعث
 شده بود که چنان نابسامانیهای در سازمان بوجود آید. ایسین
 دیدگاههای ضد دیدگاههای رفیق سعود در مباحثه و این حاکمیت
 "روح بیژن جزئی" در آن و همه چیز را خراب کرده بود و
 بنابراین راه چاره در آن بود که اولاً به همه رفقا این موضوع
 گفته شود و ثانیاً "باستفکری" هر چه تمامتر بمبارزه با
 مباحثه اقدام شود. و رفیق ماثوم که پیش از آن گفته بود
 "اصل آنست که باید در مبارزه ایدئولوژیک سختگیر بود" (۲۲)
 اکنون دیگر باید با "انفای" مباحثه رفقا درها را دریا بند و آن
 وقت که دیگر همه بر علیه مباحثه بسیج شدند آنها خواهند گفت
 درمان چیست و براستی هم گفتند درمان چیست: انشعاب یا بقول
 خودشان تصفیه عناصر مخرب که از این مباحثه "ام الامراض" دفع
 میکنند. در ضمن باید گفت اینست کلید حل واقعی آن مباحثای
 پیچیده‌ای که چگونه هیچ چیز تغییر پیدا نکرده بود (دیدگاههای
 مطروحه در مباحثه که امکان نداشت تغییر کرده باشد و رفقا
 هم که آن دیدگاهها را در خود تغییر نداده بودند) ولی رفقا
 با مباحثه اختلاف داشتند.

برای اینکه نشان داده شود که چگونه این به اصطلاح اختلاف
 یکی از مبانی انشعاب گردیده لازم است يك موضوع نیز توضیح
 داده شود که ما در مقابل طرح چنین اختلاف بین شما چه کردیم و

چه می توانستیم بکنیم ؟ در ابتدا وقتی مسائل بطور عظامی مطرح می شده نسبت به آن بی توجه بودیم و بدون آنکه به انگیزه های طرح مسئله به آن شکل بیاندیشیم در نامی که آن رقبا بر سر راه رفتن سازمان گسترده بودند و افتادیم . ما به بحث با آنان برای اثبات اینکه منظور از فلان جمله صحابه نه آن چیز است که رقبا " بر دامت " می کنند و بلکه آن چیز است که خود می گویند مشغول عدیم . ولی آنها در این مدت همیشه و وسعاً (بخصوص در کرستان) به رواج این گروه بحث که نامی جز بحث اسکولاستیک ندارد و جا انداختن این نوع مبارزه ایدئولوژیک در سازمان مشغول هستند . بعداً که مقاله ای از طرف یکی از آنان نوشته شد و انگیزه های این طرز برخورد (این به اصطلاح مبارزه ایدئولوژیک) تا حد زیادی آشکار گشت ، اگر چه در مقابل آن عکس العمل نشان دادیم ، ولی هنوز خود را کاملاً از دایره آن با اصطلاح مبارزه ایدئولوژیک بیرون نیاوردیم و فقط بعداً بود که متوجه عدیم چگونه باید با این گروه اسکولاستیکی بحث به مبارزه برخاست و چگونه باید بحث را به کانال درست و انقلابی خود انداخت . اگر من با هوشیاری و جدیت کامل از همان ابتدای طرح این مسائل در سازمان با آن برخورد می کردیم ، اگر بجای قاطی کردن خود در آن بحثها از همان ابتدا سعی میکردیم مسیر این با اصطلاح مبارزه ایدئولوژیک را تغییر داده و یک مبارزه ایدئولوژیک پرولتری در سازمان به جریان بیاوریم ، هرگز وضع بگونه ای که آن رقبا می خواستند می پدید می آمدند و بر نداشتیم و پیش نمی رفتیم .

ایدئولوژیک را بر سر وظایف مبارزاتی متمرکز می کردیم و از رفیق با رقبا ، مبتکر این بحثها مصراً می خواستیم که بگویند چه می بایست میکردیم و چه باید بکنیم . مثلاً مصراً از آنها می خواستیم اگر همان بجهت بسوی سازمانی مسلح توده ها را قبول دارند بگویند چگونه و به چه وسیله ای و با چه اقداماتی باید

در جهت تحقق آن حرکت کنیم ؟ آیا نراین صورت آنها به آنجا می رسیدند که بگویند اصلا این شعار اساسا غلط است ؟ و اگر به این نظر می رسیدند با توجه به اینکه می بایست نظر مشخصی ارائه دهند آیا اگر نگوئیم خود را افشاء می کردند و حداقل می توانیم بگوئیم منجور می شدند مرزبند، سیاسی ایندولوزیک مشخصی با ما ترسیم نمایند ؟ ولی با این سهل انگاری که از ما سر زد آنها بالاخره گفتند شعار پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها را قبول ندارند ولی نه افشاء شدند و نه يك مرزبندی سیاسی - ایندولوزیک واقعی بوجود آمد . آنها شعار پیش بسوی تشکیل ارتش خلق را در مقابل شعار پیش بسوی سازماندهی مسلح توده ها قرار دادند ولی دیگر کسی از آنها نپرسید برای تشکیل ارتش خلق اگر سازماندهی مسلح توده ها را نباید بوجود آورده پس چه کار باید کرد ؟ ما بشرطی که مبارزه ایندولوزیک را بسته کانال درست خود یعنی مبارزه ایندولوزیک بر سر تمهین وظایف مبارزاتی متمرکز می کردیم ، می توانستیم به رفقای سازمان نشان دهیم که این رفقا با چنان سبک برخوردی و با آن جنجالی که در سازمان بها کرده اند ، در فکر حل معضلی از جنبه نیستند و راه حلی برای معضلات جنبش ندارند و اگر در مقابل راه پیشنهادی ما و راه طلبانیکه بهر حال در مصاحبه برای حل معضلات جنبش ارائه شده استاده اند این در حقیقت به آن معناست که آن راه های انقلابی را قبول ندارند و اساسا به دیدگاه های رفیق سمود احمدزاده مجبزه نیستند . ولی اوضاع بگونه ای گذشت که نه فقط ماهیت راست روانه شان معلوم نشد بلکه حتی رادیکال تر از ما جلوه کردند خواهیم دید که اوضاع چگونه گذشت

ما خیلی دهر متوجه اصل مطلب شدیم و اکنون دیگر اوضاع بر وفق مراد آنان بود . حالا دیگر اکثر رفقا بحث بر سر "مصاحبه" را يك بحث جدی تلقی می کردند و حتی مادیترین رفقا به نحوی قاطعی مسئله شده بودند . این رفقا که ابراداتی در حرکت سازمان

می بینند و تمام ذهن آنان را پیدا کردن راه حل برای رفع آن
 ایرادات اشغال کرده بود و بعلمت پس تجربه‌گی خود تصور می کردند
 که و اما مبتکرین آن بحثها هم برای رفع همان ایرادات به چنان نحو
 " کوبنده " (۱) با مصاحبه برخورد میکنند و به " افشاگری " مصاحبه
 موفولند . بهر حال کوشش‌های ما برای انداختن بحث به
 کانال درست اگر چه این قبیل رفتار را تا حدودی متوجه موضوع
 اصلی بحث ساخت ولی فریادهای " اختلاف وجود دارد " و " دیدگاه
 در سازمان مطرح است " همچنان بر پا بود. یعنی اختلاف و دیدگاه
 کسانی که معتقدند در مصاحبه همان چیزهایی مطرح شده که ما
 میگوئیم که سازمان رسماً به آن معتقد است و اختلاف و دیدگاه
 کسانی که میگویند در مصاحبه " روح بیژن جزئی " زنده شده است
 و آنچه ما میگوئیم و آنچه سازمان رسماً به آن معتقد است مطرح
 نشده و نه فقط مطرح نشده بلکه در ضدیت با آن مطرح شده و هر کس
 هم خلاف این را بگوید در خود او " روح بیژن جزئی " حلول کرده
 اگر چه حتی نظراتی که ابراز می کند و از مسائل مشخصی که دفاع
 میکند کاملاً مخالف با آن " روح " یا عده بالاخره زور است آقایان زور
 اختلاف وجود دارد . دو دیدگاه مطرح است . زمینه‌های انشعاب
 ریخته شد .

آری ما خیلی تهر متوجه شدیم که چگونه باید بحث را به
 کانال واقعی انداخت ولی بهر حال وقتی متوجه شدیم با تمام وجود
 در جهت آن کوشیدیم . (۲۳)

با توجه به اینکه با اصطلاح اختلاف نیز سر مصاحبه یکی از
میانی انصاف تلقی گردیده، ما برای اینکه مسئله بهتر از پیش
روشن شود آن بحثهایی را هم که در این رابطه با آن رفقا
داشتیم مطرح میکنیم. یک لحظه و بفرس مجال خود را خالص کنیم
که در مصاحبه هیچ یک از آن نظرگاههای انقلابی مطرح نشده پس
اگر هم ما و هم شما آن نظرگاهها را که بزعم رفقا در مصاحبه
منعکس نشده، قبول داشته باشیم، پس این اختلاف فرعی و غیر مهم
بجا میماند که آیا در مصاحبه هم همان نظرگاهها منعکس شده است
یا نه؟ که این نیز نمی تواند اختلاف اساسی شمرده شود و با توجه
به آن دیدگاههای مشترک انقلابی بین ما و شما بر ارضی قابل حل
می باشد (۳۴). ولی اگر رفقا از این توافقی رفته و در این
زاویه بحث ه آن نظرگاههای انقلابی را بخود نسبت داده و ما را متهم
به داشتن نظرگاههای انحرافی مینمایند و دلیلشان هم اینست که
" مصاحبه " مورد تأیید ماست. بسیار خوب ما میگوئیم رفقا حقیقت
که مجرد نسبت خیلی هم مشخص است. بیائید انعکاس نظرگاههای درست
با غلط را در مسائل مشخص نشان دهید، مگر نه این است که وقتی از
اختلاف نظر صحبت میکنیم این نظرات مختلف انعکاسات عقلی خاص خود
را خواهند داشت. بیائید نشان دهید انعکاس عقلی آن دیدگاههای
بزعم رفقا غلط مصاحبه چه بوده است و چگونه خود را در حرکت
تفکیلات نشان داده است. آیا شما موضع گزینهای نظرات سازمان
را در مورد غاصبین نام سازمان و سازمانهای دیگر چون به کار و ...
در رابطه با ترکمن صحرا و آذربایجان (جریبان خلق سلمان) و جنگ
ایران و عراق و ... قبول ندارید؟ و بطور کلی نظراتان در مورد کلمه
آثار جریکهای فدائی خلق چیست؟ و با اینطور مطرح کنیم اینکه
ما در "طانه کارگر" تهران با وجود داشتن فقط یک رفیق علنی (منظور
رفیق شهید اسد رفیعیان) مبارزات کارگرها را بفرستی هدایت
کردیم؟ اینکه حرکت در مجالس خود ساخته رژیم را تحریم نمودیم؟
اینکه به خلق گفتیم تسخیر سفارت آمریکا از طرف باصطلاح

دانشجویان خط امام يك توطئه امپریالیستی است و اینکه در جنگ
گروستان حرکت کردیم ؟ اینکه به مبارزه با خلق توده‌ها
پرخاشتیم و

آیا اینهاست انعکاس عملی آن دیدگاههای بزرگ رفقا غلط
در مصاحبه ؟ و آیا همه اینها قبل از آنکه گاهف بعمل آمده
که " روح بیژن جزئی " در مصاحبه حاکمست و درست همان زمانی که
همه با قبول نقطه نظرات مصاحبه " چهار انحراف شده بودند " انجام
نموده ؟ یا منظور اینست که هر آنچه را میبایست میگردیم و نگردیم
باید به پای دیدگاههای مصاحبه نوبت و ایگاش آن رفقا همین
منظور را هم مخصوصا نشان می دادند و نشان میدادند که فیلان
عملکرد اشتباه و یا فلان کار انجام ندهد ناشی از حاکمیت دیدگاه
"غلط" مصاحبه در سازمان بوده است آنوقت میباید گفت واقعا بحث
جدی بر سر انجام این یا آن وظیفه مبارزاتی در بین ما جریان
دارد . چگونه می شود که کسی از وجود اختلاف دیدگاههای حاد در
سازمان صحبت کند ولی در عمل حتی يك نمونه از انعکاس عملی آن
دیدگاهها را نشان ندهد و اصلا به این فکر هم نیفتد که نشان دهد و هر
گونه دعوت عملی برای اینکار را هم رد کند . (۲۵) آیا چنین
کسی براساس دیدگاه مشخصی را بیان می کند که در مقابل دیدگاه
دیگر ایستاده است ؟ آیا بحث او را می توان جدی و دارای بسار
مبارزاتی تلقی کرد ؟

باز هم يك لحظه و بفرض محال قبول کنیم که مصاحبه آنچه
را که میگفت منظورش نبود و همان چیزهایی را میگفت که رفقا به
آن نسبت میدادند و ما هم بدلیل وجود دیدگاههای انحرافی مسان
از مصاحبه دفاع میکنیم ؟ آیا قبول دارید که اگر صحبت بر سر
دیدگاهها باشد این دیدگاهها نمی توانند صرفا در يك بحث ، در
يك عمل و در يك نوشته منعکس شوند و الزاما خود را در هر
رابطه ای نشان خواهند داد ؟ بنا بر این آیا رفیق اعرف و رفقای
هم نظری که دیدگاههای موجود در مصاحبه را مورد تأیید قرار

می دهند، دیدگاه بزرگم رقفا غلط خود را فقط در مصاحبه متمسکین کرده اند؟ و اصولاً می توانستند فقط در مصاحبه متمسکین کنند؟ وقتی رقفا تحلیلها و نوشته های دیگر سازمان را مورد تأیید قرار میدادند آیا این اعتقاد را دارند که رفیق اشرف دیدگاههای خود را در آن نوشته جات متمسکین نکرده (۲۶)؟ از دو حال خارج نیست یا پاسخ مثبت است که چنین چیزی ممکن نیست چون هیچکس نمی تواند به آرايه خود ایده هایش را در این نوشته متمسکین بکنند و در آن یکی متمسکین نکند و یا پاسخ منفی است و مثلاً رقفا به گویند رفیق اشرف قبلاً دارای دیدگاههای غلط بوده، در این صورت مسئله اختلاف نظر در حال حاضر خود بخود منتفی میگردد و فقط این مسئله می ماند که بر مبنای دیدگاههای مشترکی که داریم مجدداً مسائل مطروحه در «مصاحبه» را مورد بررسی قرار دهیم و چون دیدگاههای ما با یکی است مسلماً در این بررسی با اشکال جدی مواجه نخواهیم شد. آخر اختلاف بر سر يك جزوه چه معنائی دارد؟ آنها در شرایطی که نویسنده و مؤیدین نظرگاههای مصاحبه همان دیدگاهها را (دیدگاههای خود را) در دیگر کتب و جزوات، اعلامیه ها و متمسکین ساخته اند و اصلاً در کار ترویجی و تبلیغی سازمان آن دیدگاهها متمسکین شده و مورد استفاده قرار گرفته.

در چنین شرایطی آیا صرف عنوان اختلاف در مورد جزوه مصاحبه و آنگاه آنها یکی از مبنای انشعاب قرار دادن بیانگر آن نیست که این نه خود اختلاف بلکه نوعی يك اختلاف واقعی بوده است! اولی بر سر حال آنها " تحت فشار رفقای هوادار و سئوالات آنها به این نتیجه رسیدند که نمی توانند از موضع منی مسلحانه به سئوالات و اشکالات و انتقادات رفقای هوادار پاسخ گویند" و اکنون بهر گز " احساس می کردند که بین مصاحبه و نظرات رفیق مسعود بزرگتره اختلافات اساسی وجود دارد" (نقل از گزارشی از رویدادها) " پلیسی

« گزارشی از رویدادها اثری است که پس از انشعاب رفقای (آرغا) نوشته اند بعد از این بجای این عبارت «از (گ) امر استفاده خواهیم کرد»

آنها " موضع مفی مسلحانه " (۱) را داغبنند ولی نمی توانستند به
 سئوالات، اغکالات و انتقادات رفقای هوادار از موضع مفی مسلحانه
 پاسخ گویند . " زیرا برخورد سازمان با مباحیه چنان بود که
 مباحیه تبلور نظرات چریکهای فدائیی خلق در این مقطع است " و
 " در برخورد با چنین تناقضاتی بحث در حول و حوش مباحیه کسی
 داغ می شد . " ولی هنوز " مبارزه ای که در حول مباحیه انجام
 می پذیرفت مبارزهئی پراکنده و کم دامنه بود و هیچگاه نتیجه
 قاطع و برحاصلی نداشت " (گ . ا . ر .) بنا براین باید چرایی
 به آن انا فهمیده که " نتیجه برحاصل و قاطعی " بدست آید . بلی حال " از
 سوی همگرا انتقادات رفقای کادر و هواداران در باره عدم کارایی
 تفکراتی، وضع سازمان ، مفی، سازمان بطور مستقل جریان داشت " و
 " همین فشار کادرها ، غصبیت آنها و اعتراض همگانی نشان داد که
 مسئله " (کدام مسئله ؟ مسئله مبارزه در حول
 مباحیه) " بنحوی جدی مطرح است " . (گ . ا . ر) اکنون
 باید ببینیم چگونه بحث حول مباحیه با " انتقادات رفقای کادر
 و هواداران " که " بطور مستقل " جریان داشت " قاطعی شد
 و صورت جدی (۱) بشود گرفت .

۲ - اختلاف بر سر بررسی گذشته سازمان (منظور گذشته قبل از انشعاب)

پس به ترتیبی که گفته شد اکنون یک چیز ظاهر را معلوم بود و آن اینکه ایده‌های ماروچه در مصاحبه انحرافی بود. مصاحبه رفتاری سازمان را به انحراف کشانده بود و بخاطر خاکبخت دیدگاه‌های مصاحبه بر "سازمان" رهبری سازمان از سوی انقلابی مبارزه مسلحانه ۱۰۰ ه. ش. ت. ه. عدول کرده بود. (۳۷) و به همین دلیل هم سازمان بجای تحقق تئوری م. م. در جامعه، مبلغ و مدافع کار آرام سیاسی شده بود و این هم معنی بود که "سرمقاله خبرنامه ۳۴" به این دلیل که "از چهارچوب اعتقادات زحمتی و عملی سازمان خارج نشده بود" مخالف اعتقاداً سازمان نبود. (۳۸) بنابراین هر چه در گذشته گفته بودیم و هر چه در گذشته انجام داده بودیم، انحرافی و مخالف با تئوری مجاوره مسلحانه و "سیاسی کاری" بوده است و اگر بخواهیم روشنتر بگوئیم سازمان هم در نظر و هم در عمل ابورتونیست بود.

این همه آن برخوردی است که رفقا با گذشته سازمان قبل از انشعاب میکردند و میکنند و مسلم است که ما هم با چندین برخوردی اساساً مخالف بودیم (و هستیم) بنابراین در اینجا هم مرزبندی‌های ما و آنها کاملاً (۱) مشخص است. البته درست به همان ترتیبی که در مورد اختلاف بر سر مصاحبه بود. آیا کسی از این اختلاف کاملاً مشخص (۱) سر بر می‌آورد؟ اینکه سازمان از تئوری م. م. عدول کرده بود و دقیقاً به چه معناست؟ آیا تحلیل‌های ما غلط بود؟ تئوری ما غلط بود؟ مدارهای ما غلط بود؟ عملکرد ما غلط بود؟ موضع گیرهای سیاسی ما غلط بود؟ سازمان‌دهی غلطی داشتیم؟

کدامیک ؟ اگر چه آنها در آستانه انفعال گفتند شمار "بسی
 بسوی سازماندهی مسلح نوده‌ها" غلط بود (البته نگفتند شمار درست
 چه بود و چه باید یا شد) ولی مزاح‌ها هرگز نمر مورد غلط بودن بقیه
 این مسائل مفصل صحبت نمی کردند . بپهر حال از نظر آنها اساسا همه
 چیز غلط بود و البته باز هم معلوم نبود این "اساسا همه چیز غلط"
 در مقابل کدام " اساسا همه چیز درست " مطرح میشود ؟ بمبارتسی
 دیگر اگر چه میگفتیم و اگر چه میکردیم درست بود و اکنون اگر
 چه بگوئیم و اگر چه بکنیم درست میشود ؟ (۳۹)

واقمیت این است که در کار تفکیلاتی ما اشکالاتی وجود
 داشت مثلا ماهنوز اساسا ممدونی تنظیم نکرده بودیم و روابط و
 ضوابط تفکیلاتی و مدون و تنظیم شده نبود . اینها اشکالات مشخصی
 بودند و میشد با آگاهی و با برخوردی جدی آنها را مرتفع ساخت و
 اتفاقا وقتی اشکال فوق الذکر بر ایسمان مطرح شده در مدد بر طرف
 کردن آنها بر آمدیم و بطوریکه اساسا موقت سازمان تنظیم شده
 رابطه‌ها و ضابطه‌ها معلوم و تعیین گردید و برای اجرای درست
 اصل ساترا لیس - تموکراتیک اقدام شد . (۴۰) آیا واقعا وقتی
 اشکال و محضات مشخصی بود و کسی نمیخواست با آن برخورد کند
 کسی مانع برخورد به این اشکال مشخص میگفت ؟ کجا ؟ چه اشکالی
 بود ؟ چه کسی نخواست با آن برخورد کند ؟ و اصلا چه کسانی در پی
 حل مشکلات و رفع نارسائیهها بودند و چه کسانی با براه انداختن
 بحثهای انحرافی آنچنانی، اثر وی سازمان را تلف کرده و ذهن رفقا
 را محدود و میساختند و بدین ترتیب سدی بر سر راه رشد سازمان ایجاد
 کرده بودند ؟ ولی در قاموس رفقا جایی برای طرح مسائل مشخص
 نبود . اساسا خصمه آنان احتراز از هر برخورد مشخص بود . آنها
 فقط میگفتند همه چیز غلط بود . عدول از معنی کرده‌ایم و
 در عین حال نارسائیههای مشخص سازمان زمینه‌ای بود که به رفقا
 امکان میداد با تکیه بر آنها ، بر همه چیز سازمان خط بطلان
 بکشند و آنرا در بوقهای تبلیغاتی شان بدمند و برای رفقای

بی تجربه که مایه‌فاده خوانان رفیع ادکالات متعین بودند و این شبهه را ایجاد کنند که اگر می‌گویند همه چیز غلط است و همه چیز انحرافی بوده با آنها هم آواز ند و حرف آن رفقای دلسپوز سازمان را میزنند و البته نقطه همه جانبه‌تر (۱) عمیق‌تر (۱) و کوبنده‌تر (۱) به این ترتیب می‌عد اینطور جلوه داد و رفقای در سازمان هستند که متعصب و دگم نیستند و به سازمان بعنوان يك وسیله غفك و مقصی برخوردار نمی‌کنند و رفقای که انتقاد ناپذیرند و تعصب دگماتیستی دارند و از انتقاد به سازمان می‌ترسند.

ولی بزاستی کارآمد چنین برخوردهائی چه بود؟ همه چیز غلط بود. ولی «مشولیت اساسی» این همه چیز غلط مبهم بگردن چه کسانی بود؟ مسلماً بگردن اعضای مرکزیت سازمان که اکثریت آنان مدافعین سرسخت «مخاصبه» بودند و یا در آن ابراداماسیسی نمی‌دیدند. «مشولیت اساسی بر عهده رهبری گذشته سازمان بود» (ک. ۱۰۰ ر) ولی در هر حال رفیقی هم در مرکزیت عضویت داشت که مدافع آن بحثهای معروف بر سرمخاصبه و پشتیبان رفقای «منتقد» بود. آیا او هم در این همه چیز مبهم که غلط بود سهم بسود؟ البته بلی ولی با يك فرق بارز و این رفیق امتیاز بزرگی بر دیگران داشت و او اکنون به اعتیاء خود پی برده بود و لنین هم گفته است «درک ناراضی‌ها در کار انقلابی برابر با پیش از نهم رفیع ناراضی‌هاست» (۴۱) (لنین چه باید کرد) در نتیجه اکنون دیگر «در بررسی کار» گذشته رفقای در درون مرکزیت ضمن بازگویی انتقاداتی که بر سازمان ما وارد است بر چند مسئله اساسی تأکید ورزیدند. از جمله اینکه رهبری سازمان از سوی انقلابی و مبارزه مسلحانه (م. ۱۰۰ ه. ۱۰۰ ت) عدول کرده و برای پیشبرد سازمان سیاست و برنامه مفصی نداشته است. و ایرادی بودند که مفصلاً اعتقاد داشتند سازمان ما کاملاً طبق معنی انقلابی هدایت شده و اما داشتند که مواجبه برنامه و تاکتیک و خط درست استرترتیک ما

را در مرحله کنونی مشخص کرده است. (گ. ا. ر) با قید این مطلب که « البته نقطه نظرات دیگری نیز بود که ما بین این دو طیف مشخص جا می گرفت. » (همانجا)

بالخره می بایست سازمان را از وضعی که برای پیش آمده بود و خلاص کرد. می بایست به این « همه چیز غلط » پایان بخشید ولی مگر نه آنکه آن « همه چیز غلط » بدلیل حاکمیت دیدگاههای مباحثه بوجود آمده بود؟! مگر نه آنکه « مسئولیت اساسی » آن « همه چیز غلط » بگردن مرکزیت سازمان بود؟! و مگر نه آنکه در ترون مرکزیت کسانی بودند که کماکان از دیدگاههای مباحثه دفاع میکردند؟! و این مورد اخیر مگر بدان معنا نیست که تا زمانی که آنها در مرکزیت باشند و همچنان ایده های مباحثه را پیش خواهند برد و به شک بر آن « همه چیز غلط » چیزهای غلط دیگر اضافه خواهند نمود؟! پس واضح است و راه چاره در آنست که این رفقا از مرکزیت بنحوی عزل شوند و رفقائی که در خارج از مرکزیت سرخشانه بر علیه مباحثه مبارزه می کنند و هم در نظر و هم در عمل « معتقد » به تئوری مبارزه مسلحانه هستند و بجای آنان به عضویت مرکزیت در آیند؟! اساسا هم افتخار اولیه مبارزه بر علیه مباحثه از آن بعضی از رفقای مذکور بود و حتی یکی از آنان خیلی وقتها پیش در همان آغاز کار طی نامه ای تحت عنوان « سخنی با رفقای مرکزیت » سازمان را به باد انتقادات کوبنده (۱) گرفته و با لحن تفسیر گفته بود اگر بعنوان نام « سازمان » بسط آن داد. (نقل به معنی) (۶۲) اساسا این بسیار ناغافلانه و اصلا غیر انقلابی بود که چنین افرادی در خارج از مرکزیت تصمیمات بمانند و افراد « منحرف » در نظر و عمل در رأس سازمان باشند!

می بینیم که چگونه در اینجا هم اختلاف مشخص (۱) بر سر بررسی گذشته
نتایج معنی خود را بیار می آورد و بهتر از این هجوم نظری به
خط مباحثه انجام شده بود. اکنون با عنوان عدل این اختلافات
مقدمت هجوم به مواضع تشکیلاتی خط مباحثه ریخته شده اکنون دیگر
یک چیز مانده بود تا به این دو اختلاف اضافه شود تا نتایج «قاطع»
و «برحاصی» بوجود آید.

۳ - اختلاف بر سر گشودن جبهه شمال (کارکنهای
معتقدین به دیدگاههای مباحثه در امر گشودن جبهه
شمال)

این بحث را با توضیح پاره‌ای از مسائل و رخدادهای
تشکیلاتی که با مسئله فوق در ارتباط مستقیم قرار دارنده آغاز
می کنیم.

پیش از شروع بحثهای آنچنانی بر سر مباحثه جهت بررسی
عملکردهای سازمان و برخورد به مسائل و روشن کردن هر چه بیشتر
سیاستهای سازمانی و قرار شد جلسه عمومی مرکب از تمام
اعضاء تشکیل شود. تاریخ برگزاری جلسه (نست عمومی) فروردین
ماه سال ۵۹ تعیین شد ولی بدلیل هجوم رژیم وابسته به امپریالیسم
عربی به سفندج تهران در همان تاریخ و که ایجاب می کرد سازمان
در آن جنگ حرکت کند و این امر امکان پذیر نبود و برگزاری نشست
به بعد موکول گردید. در این منت کم بحثهای آنچنانی بر
سر مباحثه شروع شده و زواج می یافت. سرنگی حاصل از این
بحثها از یک طرف و کثرت کارهای مبارزاتی در شرایط بسیار مشغول
آن مقطع جامعه و که هر روز مسئله جدیدی را مطرح کرده و ضرورت
برخورد از جانب سازمان را می طلبد و از طرف دیگر ما را کاملاً
به خود مشغول کرد و متأسفانه برگزاری نشست عمومی تا آخر سال

۵۹ به تصویب افتاد . ولی هنوز زیاد خبر ندیده بود . علمبرغم تمام آن فضای نامطلوبی که در اثر بحثهای آنجانی ایجاد شده و روابط بین رفقای مرکزیت را به سردی و تفرگی کشانده بود و ولی فضای گل سازمان چندان نامطلوب نبود . و هنوز این امکان بود که با برگزاری نشست و مسائل به کاندال درست مبارزاتی بپندد و با حضور همه رفقا برای رفع اشکالات و نارائتیهای سازمان چاره اندیشی همه ، برای پیگیری امر مبارزاتی تصمیماتی اتخاذ گسردد . و اتفاقا علمبرغم تمام انتقاداتی که به نحوه برگزاری نشست وارد بود و علمبرغم تمام کمبونهائی که خود نشست داشت و مسائلی در این جلسه عنوان شد و تصمیماتی اتخاذ گریه که کاملا دارای بساط مبارزاتی بودند و عمل به آنها موجب رفد سازمان میشد . در همین حال آن تصمیمات و بهترین زمینه را هم برای پایان بخشیدن به آن بحثهای کذائی بر سر مساعبه فراهم میآورد .

اشکال نحوه برگزاری نشست در عدم تدارك قبلی آن بود . اگرچه دستور جلسه معلوم بود (الف - ارائه گزارش از طرف مرکزیت و مسئولین بخشهای مختلف سازمان به جلسه . ب - بررسی این گزارشات و طرح انتقادات . ج - اتخاذ تصمیمات جدید برای بهسرفت کار سازمان ، تصویب اساسنامه موقت . انتخاب اعضای شورای عالی سازمان و اعنای مرکزیت) ولی در مورد مسائل مختلف بخصوص مسائل جدید مطرح شده قبیل از برگزار شورای عالی بحث فعال صورت نگرفته بود . اکنون مسئله جدیدی تحت عنوان کشودن جبهه در عمال از طرف چند تن از رفقا مطرح شده بود .

پیشنهاد رفقا توجه همه را بخود جلب کرده و هر کس بگونه ای و با نهدی با آن موافقت میکرد ، رفقای مدافع آن بحثهای کذائیس موافقتشان را با این امر چنین استدلال میکردند : مگر چه کپسای فدائی خلق مبارزه مسلحانه را از سبهاکل آغاز نکرده بودند ؟ مگر رفیق مسعود خود در مورد ارجحیت عمال برای آغاز جنگ پارتیزانی مطالب گویائی ننوخته است ؟ و مگر ما نمیگوئیم که پایگاه طبقاتی

رژیم خمینی همان پایگاه طبقاتی رژیم شاه است و تغییر آنچنانی در شرایط ایجاد نشده است. (۴۳) بنابراین اکنون که در اثر حاکمیت دیدگاههای مباحثه سازمان سیاسی کار شده بود، باینست مبارزه مسلحانه را از جنگلهای شمال آغاز کنیم. (۴۴) ما هم به نوبه خود با "گشودن جبهه شمال" موافق بودیم و دلایلمان هم این بود که باید مبارزه مسلحانه را در هر جائیکه امکان دارد سازمان دهیم و توده‌ها را به این عرصه بکشانیم.

ولی علی‌رغم موافقت هر دوی ما با این تاکتیک، اختلافات سر جای خود باقی بود و اتفاقاً اختلافات از این به بعد، از یک طرف شدیدتر و از طرف دیگر واقعا مشخص‌تر میشد و طبیعی هم بود که چنین شود. اکنون بحث حول یک وظیفه مبارزاتی جریان مییافت. اگر چه این فقط یک وظیفه مبارزاتی بود و نه وظایف مبارزاتی سازمان.

جلسه عمومی برگزار شد ولی همانطور که گفتیم به دلیل عدم تدارک قبلی و با توجه به وجود اختلاف نظرات آشکار بر سر چگونگی "گشودن جبهه شمال" (با چه دیدی و با چه انتظاری) جمع‌بندی نظرات رفقا امکان پذیر نشد و جلسه گرایش عمومی رفقا را بعنوان جمع‌بندی ارائه داد که چنین خلاصه مفهومی گرایش عمومی همه رفقای حاضر در جلسه بر ایناست ۱ - جبهه‌ای در شمال بسازیم. ۲ - سازمان در کرستان کماکان کار مبارزاتی را ادامه میدهد. ۳ - در جهت تدوین برنامه مبارزاتی سازمان اقدام شود.

در این جلسه همچنین اساسنامه موقت سازمان به تصویب رسید و اعضای شورای عالی سازمان و اعضای مرکزیت انتخاب گردیدند. شورای عالی، اعضای مرکزیت قبلی را همچنان در مرکزیت جدید بقاء کرد. طبق اساسنامه هم اعضای مرکزیت تا یک سال قابل تمویس نشدند و ظاهراً کارها روی روال می‌افتاد.

واقعیتی بود که تصمیم به "گشودن جبهه شمال" غیرممکن مبارزاتی زیادی در همه رفقای سازمان ایجاد کرده بود ولی این

خور نر همه یکمان نبود . رفقای، بودند که همه وظایف مبارزاتی
 سازمان را در « گفایش جبهه شمال » خلاصه میکردند. به نظر آنها
 همینکه حرکت در شمال آغاز میگفت و همه چیز دیگر و بر اساس (۱۵)
 و تا آنجا در این تفکر پیش میرفتند که از تعطیل فعالیتهای
 سازمان در کرستان صحبت به میان میآوردند اگرچه رفقا این
 مسئله را ظاهراً از لحاظ نیرو - اینکه ممکن است نیروی لازم برای
 حرکت در شمال و همزمان حرکت در مبارزات خلق کردار نداشته باشیم -
 عنوان میکردند ولی بطور کلی این نظر از آنجا ناشی میشد که رفقا
 اهمیت حرکت در مبارزات خلق کرد را بخوبی درک نمی کردند (۱۶) به
 نظر آنها رفیق مسعود از اهمیت حرکت یک دسته پارتیزانی در شمال
 صحبت کرده بود و آنها هم می توانستند جملات خود رفیق را از حفظ
 تکرار کنند ولی گویا رفیق مسعود از اهمیت مبارزه مسلحانه یک
خلق و از ضرورت و اهمیت بیغیرد جریان یک مبارزه مسلحانه توده‌ای
 برای چریکهای فدائی خلق صحبت نکرده بود . بعضی رفقا که نشد
 نرسد تری داغند و میگفتند ما به شمال می رویم تا با پراکنده
 کردن نیروی دشمن و فشار رژیم به کرستان کمتر شود . اگر این
 رفقا بعد فحاری را که با حرکت در شمال از روی کرستان برداشته
 میشد و واقعی در نظر می گرفتند ، امرادی به حرفان نبود و ولی
 واقعا مسئله به گونه‌ای مطرح بود که گویا با آغاز و حرکت یک
 دسته پارتیزانی در جنگلهای مازندران و مازندران کرستان دیگری
 میشد . یک جریان وسیع مبارزه مسلحانه توده‌ای در آنجا به جریان
 می افتاد و رژیم مجبور میشد حداقل قسمتی از نیروی را از کرستان
 بیرون بکشد . و اصلا نامگذاری گفایش جبهه شمال برای یک حرکت
 پارتیزانی در شمال از این دید ناشی شده بود . جبهه شمال در کنار
جبهه کرستان . یکی از دلایل رفقا برای « گفایش جبهه شمال »
 این بود که گویا چون در کرستان حزب کمکرات و کومه له نیروی
 بزرگی مستند سازمان ما نمیتواند در کرستان رشد کند . بعضی
 رفقا با طرح این موضوع از یک طرف نشان میدادند چقدر با نظر

صلحی به مسایل نگاه میکنند و اینکه گویا یک جریان پرولتری می
 است از مقابل جریانات سیاسی دیگر بگریزد و ضمیر را به نسبت
 آنان رها کند - و از طرف دیگر فکر میکنند به محض حرکت در شمال
 در آنجا به نیروی بزرگی تبدیل خواهیم شد و گویا چون حرکت
 شمال را ما شروع میکنیم و پس جریاناتی نظیر حزب و کومسولسه
 در آنجا نمیتوانستند رشد کنند و در آنجا از ما بزرگتر گردند
 با این منطق حتما باید با مشاهده نیروی بزرگتر از خودمان و
 از شمال هم فرار میکنیم و به جای دیگری میرفتیم !
 البته این امر واضحی است که رشد سازمان ما در نقاط دیگر
 ایران موجب رشد آن در کرستان میشد و حرکت پارتیزانی در شمال
 تأثیر بر رشد سازمان در کرستان میگذارد ولی این مسئله فقط در
 صورتی امکان پذیر بود که رفقا به اهمیت حرکت در مبارزات فلسفی
 کرد پی میبردند و در صدد رفع اعتباهات و نارمائیهای کار سازمان
 در کرستان برمیآمدند و ولی جائیکه رفقا از تعطیل فعالیت است
 سازمان در کرستان صحبت به میان میآوردند و جائیکه عدم رشد
 کافی سازمان را در کرستان صرفاً بدلیل عدم " بازگشائی جبهه
 در شمال ارزیابی می نمودند و به این اعتبار زاویه نهد رفقا
 درست نبود - رفقا وقتی بدون کمترین برخورد به دلایل مفصص عدم
 رشد کافی سازمان در کرستان و رشد آنها در " بازگشائی جبهه
 شمال " جستجو میکنند و این در حقیقت نشان میدهد که در اینجا
 هم از برخورد به اشکالات و ایرادات مفصص سازمان در کرستان
 می گریزند - (۲۷) گوئی فکر خلاصی از مشکلات کرستان آنها شور
 در رفقا ایجاد کرده بود -

ولی برای ما مسئله به این نحو مطرح نبود و در بحث عمومی
 هم دقیقاً در مقابل چنین نظراتی و بخصوص آنجا که مربوط به تعطیل
 کار سازمان در کرستان میشده ایستادیم و بند دوم جمع بندی بحث
 هم درست در همین رابطه نوشته شد - " سازمان در کرستان
 کماکان کار مبارزاتی اش را ادامه نهد " - رفقا حتی لازم

می نهند همان نظراتی را که بر میدان آن از ضرورت بارگهان
 جبهه شمال^۱ صحبت میکردند جمع بندی کنند و به صورت نوشته ای بدون
 در آوردن و علیرغم اینکه اغتلاظ نظر بر سر این امر آنقدر بود
 که جلسه عمومی بجای جمع بندی نظرات^۲ گرایش عمومی ارالیه
 داده بود و باز هم ضرورت برخورد نظرات مختلف بر این زمینه را
 انکار مینمودند. وقتی این مسئله مطرح میشد و دیگر حرفهای
 منصف خود را از یاد میبردند و میگفتند مگر رفیق مسعود همین
 موضوع را تئوریزه کرده و با بیشتر معنی داری میگفتند و هر
 کس نظرات رفیق مسعود را قبول داشته باشد این مسائل برای
 مطرح نمیشود.

مسئله روشن بود. اگر قرار بود با این دید که جبهه شمالی در
 شمال پای میگیریم و با بعبارتی دیگر اگر انتظارمان این میشد
 که با آغاز حرکت در شمال توده ها فوج و فوج بما خواهند پیوست و
 از پیوستن شکست خود را تر آنجا امضاء کرده بودیم. درست است
 که ابتدا هواداران بسیاری با چنین چشم اندازی برای حرکت در
 شمال بسیج میشدند ولی از آنجا که این یک چشم انداز کاذب بود
 با آشکار شدن هر چه بیشتر واقعیات آن شور فرو میشدند و
 امیدهای غیرواقعی (پیوستن فوج - فوج توده ها برای ثبت نام در
 ارتش خلق) به یاس مبدل میگشت و با توجه به مشکلات امیـــــ
 غرده گریها آغاز میشد و انرژی ما را تحلیل میبرد و بالآخره
 کار را به تعطیل حرکت در شمال میکشاند. به این ترتیب بود که
 ما در عین حال که از " گهوند جبهه شمال " بعنوان انجام یک
 پراتیک انقلابی استقبال میکردیم و اصرار داشتیم قبلا نظر سازمانی
 را در مورد این حرکت معلوم کنیم و حتی تاکید میکردیم این کار
 را در حین اقدام برای تدارک عملی حرکت و انجام نهم^۳ میگفتیم
 سازمان باید برای حرکت در شمال دارای دید روشنی باشد. نمیتوان
 صرف گرایش عمومی^۴ رفتار را بمعنی یکسانی نظرات آنان گرفت.
 میگفتیم ما نمیتوانیم به جامعه اعلام کنیم به آن دلیل به " شمال

رفتیم که گرایش عمومی‌مان بود، بلکه باید توضیح نعیم که پس
چه دلیل معنی این حرکت ضروری بوده و چگونه در راستای خط
استراتژیک ما قرار دارد و ما می‌گفتیم باید حداقل شناسایی و
تدارکات را برای این منظور سازمان داد. یا می‌گفتیم باید شهر
را بر حد امکان در جهت به‌بهره‌تر کار عمل سازمان داد.
ولی رفقا گویان به این حرفها بندکار نبود و گویا
بیش خود و در صحبت‌های تر گویی، طرح این مسائل را از طرف ما
به معنی عدم اعتقاد ما به حرکت دسته پارتیزانی در شمال
(گهون جبهه شمال) و تعبیر میکردند.
این، کل اختلاف ما با آن رفقا تحت عنوان "اختلاف بر سر
جبهه شمال" بود. به‌مین سادگی.

راستی ما از چه داشتیم صحبت میکردیم، گویا صحبت بر سر
یکی از اختلافاتی بود که در درون جریکهای فدائی خلق بوجود
آمده و رفتای (آرخا) از جمله به آن دلیل (که ظاهرا دلیل
اساسی و آبرومندانه‌شان میباشد) از جریکهای فدائی خلق انتصاب
کرده بودند. ولی آخر این اختلاف مثل دو اختلاف قبلی مبهم و
بی‌سما نبود. رفتائی در درون يك سازمان بر سر چگونگی تلقی
خود از يك تاکتیک مبارزاتی واحد اختلاف نظر داشتند. سرزبندهای
نظری هم حداقل تا حدودی در همان بحثها ی‌براکنده، معض بود.
هر کسی میداند که در چنین اوضاعی با يك مبارزه ایدئولوژیک
فعال میتوان سرزبندها را حداقل در همین حدود معض، دقیقتر و
روشنتر کرده و امکان حل آنها بوجود آورد.
بله، گرایش عمومی همه رفقا این بود که "جبهه‌های در
شمال" باز شود. ولی رفقا با به‌دما و نظرگاههای متفاوت چنین

گرایشی. اعتقد • گرایشی عمومی میبایست بنظر عمومی مبدل شود •
 راه حل هم معض بود : به جریان انداختن يك مبارزه ایدئولوژیک
 فعال حول این مسئله ، در عین حال که عملا در جهت تحقق آن اقدام
 میشود • پس مشکل چندان سختی در میان نبود ، آنهم آنقدر سخت که
 انصافی را بدنبال بیاورد • با این حال ، مسئله بهمین سادگی
 نبوده ما گویا آن دو اختلاف کاملاً مشخص (۱) و صریح (۲) را فراموش کرده ایم •
 معتقدین به دیدگاههای مباحبه سیاسی کار هستند و در حالی که
 بعضی از معتقدین راستین م • م " در خارج از مرکزیت قرار دارند ،
 آنها در رأس زمان قرار گرفته اند •

مسئله " جبهه شمال " و نشست عمومی ، زمینه را برای سه
 ثمر رسیدن آن " دو اختلاف " ظاهراً از بین برده بود ، انگار که
 معتقدین به مباحبه دیگر سیاسی کار جلوه نمیکردند چون در حضور
 همه گفتند و موافق " گفتون جبهه شمال " هستند (۱۸) و از طرف
 دیگر نشست عمومی آنها را در مرکزیت جدید در جایگاه خود تثبیت
 کرده بود • مشکل جدیدی ایجاد شده بود و رفقا میبایست آنرا حل
 کنند • چگونه ! ؟ •

بیاد داشته باشیم که اینک آنها با بعضی از رفقای سازمان
 و مضمناً با یکی دیگر از رفقای مرکزیت ، دارای دیدگاه مشترکی
 بودند و پس این امکان وجود داشت که جبهه مشترکی را بر علیه ما
 تشکیل دهند و ولی تشکیل این جبهه مقدماتی لازم داشت • آنها
 میبایست بهر از هر چیز ثابت کنند که ما اصلاً " گفتون جبهه شمال "
 را قبول نداریم و اگر هم خودمان میگوئیم قبول داریم ، آنها
 باید نشان دهند این فقط قبول ظاهر است • (۱۹) آنها باید به
 اصطلاح ثابت کنند ، ما بخاطر مخالفت پنهانی خود در کار " گفتون
 جبهه شمال " کارشکنی میکنیم • چگونه میتوان اینهمه را ثابت
 کرد و نشان داد ؟ ببینید اتکا • یکمده برای " گفتون جبهه
 شمال " ، سخنان رفیق مسعود احمدزاده در مقدمه کتابم • م • م
 ا • م • ت • است ولی آنها چون نظرات رفیق مسعود احمدزاده را

تپول ندارند و میگویند ما باید دلائل مشخص خود را برای "گشایش جبهه شمال" ارائه دهیم .

ببینید ! آنها چه حرف عجیب فریبی میزنند ! میگویند مسئله "جبهه شمال" را باید تئوریزه کرد : (۵۰) آنها به این ترتیب مدعی در سر راه "جبهه شمال" ایجاد نمیکنند ؟ (۵۱) و اصولاً "گفودن جبهه شمال" را زیر سؤال نمیبرند ؟ چرا ؟ "اگر به کفه این حرف دقت شود و در شرایط مشخص مورد بررسی قرار گیرد و معنای آن چیزی جز برپا کردن سؤال بردن گشودن جبهه شمال نیست" .
(گ - ا - ر)

به این ترتیب "جبهه شمال" به وسیله ای برای کوبیدن مجدد معتقدین به دیدگاههای مباحبه در نزد آن رفقا در آمد و البته اکنون یکی دیگر از رفقای مرکزیت هم با توجه به تمایلات یکسانش با رفقای منتقد مباحبه و انتقاداتی را به مباحبه وارد مینماید . (۵۲) دیگر جبهه مشترک بوجود آمده حال مشکل تا حد زیادی حل شده بود . در این دوره روابط بین اعضای مرکزیت پیش از پیش تیسره شده بود . اکنون این رفقا روی این روابط انگشت میگذاشتند نگاه کنید چرا چنین شده است ؟ این تهرگی روابط از تضاد بین دو دیدگاه - دیدگاه خط مباحبه و دیدگاه خط رفیق مسعود ناشی شده . ظاهراً دیگر همه مصالح چیده شده بود و زمان آن فرا رسیده بود که آن "اندیشه ای که از مدتی پیش برای برخی رفقای مرکزیت و رفقای سازمان بوجود آمده بود" ، مادیت یابنده "مرکزیت موجود و توانائی هدایت سازمان را ندارد" (گ - ا - ر) را بیاورد تعویض گردد . جلسه هورایمائی فراخوانده شد تا دیگر کار را یکسره کنند .

ولی اگر دلائل بی شماری (۱) وجود داشت که نشان میداد معتقدین سرسخت دیدگاههای مباحبه بایداً عضویت مرکزیت عزل یونده ولی یک چیز مانع کار بود : اساسنامه سازمان . در اساسنامه قید شده بود که اعضای مرکزیت فقط پس از یکسال از انتخاب شدن خود قابل

تعویضند - ولی الان فقط سه ماه از آن تاریخ میگذشت - آنها برای حل این مشکل هر چه میدانستند کردند - از جمله پیشاپیش استمفای خود را از مرکزیت اعلام داشتند و سعی کردند دیگر رفقای مرکزیت را به استعفاء وادارند تا انتصابات جدیدی صورت گیرد و البته با فضائی که ساخته بودند و با توجه به محدودیت جمع و بسیار امیدوار بودند اعضای مرکزیت جدید همگی و با اکثرشان از آنها خواهد بود - بهر حال مرکزیت تعویض شد و اینک فقط يك تن از آن مدافعين سرسخت مساعیه در مرکزیت جدید بود - با اینحال هیسات که تعویض و سه قیمت گرانی برای آنها تمام شد - آنها مجبور شدند دامن زدن به يك مبارزه ایدئولوژیک فعال حول طرح مشخص را بعنوان ضروری ترین اساسی ترین و عاجل ترین وظیفه سازمان در آن مقطع بپذیرند و فقط بکنفر توانست علناً بگویند - علیرغم آنهمه تأکید بر اختلاف بیسن دو دیدگاه در سازمان، علیرغم آنهمه تأکید بر لزوم تعویض مرکزیت بغاطر تیرگی روابط بین اعضای آن که از دو دیدگاه کاملاً مشخص (۱) سرچشمه گرفته بود - مبارزه ایدئولوژیک ضروری نیست - (البته رفیق مزبور هم با این برخورد و عدم پایبندی خود را به اصول و دید عیداً پراگماتیستی اثر را آشکار کرد) -

بهر حال شورا با اکثریت آرا - مبارزه ایدئولوژیک را حول طرح مشخصی که ما به شورا ارائه داده بودیم (۵۳) بعنوان اساسی ترین و ضروری ترین و عاجل ترین وظیفه در مقابل مرکزیت گذاشت و حتی قید کرد این وظیفه از چنان باری برخوردار است که حتی به قیمت کتد شدن سایر فعالیتها ی سازمان باید انجام شود -

* * * * *

اختلاف بر سر گشودن " جبهه ای " در شمال قبل از انصباب تا این حدود معلوم شده بود . با این توضیح که ما از چگونگی کار شکنهای خود بر سر راه این امر تا بعد از انصباب خبر نداشتیم و پس از انصباب از آن مطلع شدیم . این " اختلاف " سوم بین ما و رفقای منسوب هم . بعد از انصباب با اصطلاح کاملاً مشخص (۱) گردید :
 " یکمده میگفتند باید جبهه ای در شمال باز کنیم و عده ای دیگر با گفای این جبهه مخالف بودند . "

تعجب نکنید که چگونه رفقا توانستند مسئله را تا بدین حد تحریف کنند و در این مورد آشکارا دروغ بگویند . ولی جای این سخن دروغ بود . مگر براتیک معیار حقیقت نیست؟!

مبارزه ایدئولوژیک و دوپسر خورد با آن

امیدواریم تاکنون با بررسی مورد به مورد آن سه اختلافی که رفتاری منتهی بر مبنای آن از چریکهای فدائیان خلق جدا شده بودند و نشان داده باشیم که چگونه رفقا از همان ابتدا با برآوردن این مبارزه ایدئولوژیک غیر پرولتری در سازمان خواسته با ناخواسته زمینه‌های انشعاب را ریختند و بر این مینا خواسته با ناخواسته به انفصال حلقه‌های مبارزاتی بین رفتاری سازمان دامن زدند. شاید رفقا هنگامی که به این کار مشغول بودند از عواقب کار خود با غیر نبودند ولی بهر حال آن عبوه برخوردار و آن ایده‌ها و تفکراتی که فاسد چنان عبوه برخوردار بود و حاصلی جز انشعاب بیار نمی‌آورد.

واقعیت این است که سرپای وجود رفقا از چنان تفکیر تفرقه‌جویانه‌ای آکنده بود که هرگاه حتی در یک محیط رفیقانه به بحث با رفیق می‌پرداختند و یا هر روز اولین اختلاف نظر فیسوری می‌گفتند در اینجا دو دیدگاه وجود دارد و بدون آنکه واقعا سعی در آن اختلاف و این سخن را گفته باشند و بدون آنکه واقعا بتوانند چنان دو دیدگاهی را نشان دهند. پس از صدور این حکم معلوم بود و دیدگاه پرولتری متعلق به آنها و دیدگاه غیر پرولتری از آن طرف مقابل می‌شد. حال یکطرف پرولتر و طرف مقابل غیر پرولتر بود. رابطه رفیقانه بهم خورده بود و واقعا رفقا چراغ بدست دنبال اختلاف می‌گفتند و بدون آنکه اختلافات

واقعی را تعیین نهند و بدون آنکه حتی بفکرمان بطور کند که اختلاف را باید حل کرد و اصلاً وظیفه حل اختلاف را بعهده دارند و جالب این است که این بهنش از تعیین مرزبندی نظری در سازمان را هم بد لنین نسبت میدادند و دائماً با نقل جملاتی از لنین از قبیل "از خرد است که کلان برمیخیزد" اختلافات را نباید ماستمالی کرد و حزب با تصفیه خود استحکام مییابد" و غیره و غیره بهنش تفرقه بینوا را خود را که هیچ عباتی به بهنش و تفکر و آموزهای لنین ندارد و موجه جلوه میدادند.

لنین بعنوان يك کمونیست کبیر نه تنها هرگز خواهان انضباط و جدائی نبود و بلکه همواره با تمام قوا برای متحد کسب کردن سوسیال دمکراتها در يك شکل انقلابی کوشش میکرد. حتی وقتی علییرغم تلاش او واقعیت وجود دو جریان (دو دیدگاه) در سوسیال دمکراسی خود را نشان میداد و اگر چه با جدیت به مرزبندی نظرات مختلف و بر ملاحظه نظرات غلط میپرداخت و این کار را درست تر خدمت فزوده ساختن هر چه بیشتر صفوف سوسیال دمکراتها انجام میداد و تا زمانیکه امکان فعالیت نظرات مختلف در يك چارچوب تشکیلاتی وجود داشت و آن امکان را از بین نمیببرد. به پیوسته گفتاری که لنین برای چه باید کرد نوشته است توجه کنید:

او از خوانندگان بواسطه تأخیر در انتشار مقاله اش بپوزش میطلبید و مینوید: "یکی از علل این تأخیر کوشش بود که برای متحد ساختن کلیه سازمانهای سوسیال دمکرات مقیم خارجه در ماه ژوئین (۱۹۰۶) بعمل آمده، طبعاً لازم بود در انتظار نتایج این کوشش باشیم زیرا در صورت کامیابی چه بسا لازم میآمد نظریات تشکیلاتی ایسکرا تا اندازه ای بطور دیگر تفریح گردد و در صورت حصول يك چنین کامیابی ممکن بود سرعاً بوجود دو جریان در سوسیال دمکراسی روس خاتمه داده شود" و با مینوید: "سرانجام برخاسته رساله امیدوارم متذکر سازم که ما آنچه از دستمان میآید انجام دادیم تا از گسختگی قطعی با اکونومیستها که معذک امر اجتناب

د پښتو کورنۍ د جلوگيري نمانځم . (تا کيد از ماست) .
 بله لښمن متحد ساختن کليه سازمانهاى سوسال ننگرات
 را گاميايي ميناميد . او آنچه از دستي برميآمد انجام مينداز
 تا از گيختگي قلمى با اکونوميستها جلوگيري نمايد . ولي رفقاى
 ما چه نگرشي داشتند ؟ مسئله رفقاى ما آن بود که " خرد " را به
 " کلان " تبديل کنند . چقدر اين بهنر با بهنر لښمن فاصله داشت ؟

" " " " " "

بسيار خوب ديدگاههاى مباحبه انحرافى بودوکمانى هم که با
 ديدگاههاى مباحبه تر مرکزيت مجرى " همه چيز غلط " تر سازمان
 بودند اکنون کنار رفته بودند و اکثريت اعضاي مرکزيت از رفقا
 تشکيل ميشد . تر ضمن مباحبه هم ديگر مطرح نبود و عورايعالسي
 برائى تعيين برنامه مبارزاتى سازمان طرح مشخصى را تصويب کرده و
 انجام يك مبارزه ايدئولوژيک قسال را حول اين طرح با کلمسات
 تا کيدى اساسى ترين و ضرورى ترين و مبرمترين وظيفه که حتى بسه
 قيمت سد شدن ساير فعاليتهاى سازمانى بايد انجام ميشد و بسه
 عهده مرکزيت گذاشته بود . آيا عورايعالى درست با بهنر لښمنى
 عمل نکرده بود ؟ جائي که رفقا با تا کيد بر وجود دو ديدگاه
 متفارقت را به تعويج مرکزيت و قبل از وقت موعده کفاننده
 بودند . آيا اسرار ما برائى مشخص شدن مرزبندهاى نظنسى تر
 سازمان و حل اختلافات بهمورد بود يا ما برائى کارعکسى تر کار
 " چپه شمال " تا کيد بر مبارزه ايدئولوژيک داشتيم ؟ چسه
 ميبياست مېکرديم ؟ ما درست با اتکا به آموزهاى لښمن درست
 از زاويه نديد او - نديد وحدت طلبانه - مؤکدا خواهان چپسازان
 افتادن يك مبارزه ايدئولوژيک حول طرح فوق الذکر بوديمس و
 اميدوار بوديم که از اينطريق خواهيم توانست از گيختگي قلمى
 جلوگيري نمانيم و اگر هم به اين کار موفق نميشديم حداقل

مرزبندیهای نظری طرفین مشخص میشد. ولی واقعیت این است که مسائل از این زاویه برای رفقا مطرح نبود و آنها اعتقادی به جریان مبارزه ایدئولوژیک در سازمان نداشتند.

رفقا به مراد خود رسیده بودند. سازمان مرکزیت جدیدی انتخاب کرده بود و آنطور که در گزارشی از روزیدانها مینویسند "اکثریت آن، (به جز یک نفر) معتقدین به مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک بود..... رهبری قبلی در دست رفقا بود اما باز هم یک چیز گویا مانع کار شده بود بلکه....." اما عورا باز هم با برداشتهای گوناگون بین افراد، مبارزه ایدئولوژیک را بعنوان مبرمترین و عاجلترین وظیفه مرکزیت تعیین کرده و آنها را دستور کار قرار داد و تصمیم گرفت حتی اگر کارها کند شود این مبارزه بیسربرود " (ک-ا-ر) تأکید از مات) .

اما..... و بلی اگر معتقدین به دیدگاههای صحابه دیگر در مرکزیت نبودند ولی هنوز سایه آنها ایمان را تمقیب کرده و اطمینان نمیکناشت. بسیار بد شده بود، حتی سایه آنها هم مانع از آن میشد که ایمان " سازمان را به سازمان سیاسی - نظامی تبدیل کنند". (نقل به معنی از (ک-ا-ر)) این بار وظیفه " انقلابی " رفقا میبایست روی مبارزه با این سایه متمرکز شود. آنها میشد به رفقای سازمان به اصطلاح ثابت کرد که برداشتن به مبارزه ایدئولوژیک، " سیاسی کاریست ولی اگر اینرا هم " ثابت " میکردند، به عورا چه جوابی داشتند بدهند! آنچه مسلم بود آشکارا نمیشد تصمیمات عورا را زهر یا گناهت بنهر حال هسته تئوریک جدید طی نامهای تصمیم عورا و طرح مصوبه آن را به اطلاع رفقای سازمان رساند. نامه ای که مرکز بار آن تأکیدات را با خود حمل نمیکرد و انجام مبارزه ایدئولوژیک را بخاطر وجود بعضی ابهامات تئوریک و سیاسی قلمداد میکرد. ولی این را هم که نوشتند صرفاً برای رعایت جنبه رسمی تهیه بود و اتفاقاً

رفقا از همان لحظه خروج از جلسه عورا آشکارا به مخالفت با تصمیم عورا پرداختند. از این به بعد رفقا نوختن را فراسوی کرده بودند و دیگر هر چه میگفتند عفاهی بود. آنها و شما در میان رفقای سازمان به تبلیغ عدم ضرورت مبارزه ایدئولوژیک میپرداختند. حال دیگر از هر گوشه‌ای این جملات به گوش می‌رسید: ببینید، بیرون چه خبر است و ما داریم مشغول چه کاری می‌شویم. مبارزه ایدئولوژیک (۱) برای چه مبارزه ایدئولوژیک بکنیم. ما که میخواهیم جنبه شمال باز کنیم. این هم نوعی سیاسی کاری است. بلی الان دیگر مقاصد تفکلاتی رفقا بر آورده شده بود.

اگر در گذشته بعلمت حاکمیت دیدگاههای مباحثه بر سازمان " همه چیز اساسا غلط " بود و سازمان هیچ چیز نداشت و نه برنامه‌ای و نه سیاستی، اگر در گذشته سیاستهای سازمانی آنقدر ناروشن بود که رفقا نمیدانستند سازمان برای چه در جنگ کرد ستان حرکت کرده است، آن که مرکزیت سازمان کاملاً در اختیار آنان قرار گرفته بود و وضع با سرعت برفی آسیبی تغییر یافته بود. الان دیگر همه چیز اساسا درست بود. " همه چیز روشن بود " و اگر میبایست برنامه و سیاستهای سازمانی روشن شود این بخاطر آن بود که " نیروی مقاوم اپورتونیستی هر گام جدی را به بهانه روشن نبودن سیاست و برنامه سازمان عملاً قلع مینماید " (ک - ا - ر) آری رفقا با این نیت و نه بدلیل اعتقاد به روشن نبودن سیاست و برنامه سازمان و ضرورت روشن نمودن آن - بکار مستقل (۵۴) در این زمینه میپرداختند. که هم ظاهراً به تصمیم عورا عمل کرده باشند و هم ضمن " نیروی مقاوم اپورتونیستی " را ببینند. دیگر جملات فوق الذکر فقط از زبان رفقای مشرتبیط با اکثریت اعطای مرکزیت ششپنده نصیحت و بلکه عبارت " همه چیز روشن است " و در زبان خود رقفا شده بود. میگفتند " همه چیز روشن است " و فقط برای تصحیحی در

سازمان ایهاماتی وجود ندارد. به این ترتیب در این مقطع دو سرزمینی کامل و واقعا مشخص نظری در سازمان بوجود آمده بود. رفقا اینکه معتقد بودند برای حل اختلافات و تأمین وحدت و یکپارچگی سازمان حتما باید به مبارزه ایدئولوژیک پرداخت و رفقا اینکه همچگونه ضرورتی برای انجام مبارزه ایدئولوژیک نمیگیند. در ضمن در این دوره يك سرزمینی هم روشن بود احوال ما بر آن بود که رفقای هوادار در مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی حرکت کنند و رفقا آشکارا با آن مخالفت میکردند. در این دوره ما نامهائی چه خطاب به مرکزیت و چه خطاب به کل رفقای تفکیلاتی نوشته و در اختیار مرکزیت قرار دادیم تا از اینطریق نظرات ما بدرون جمع بیرون. ولی رفقا حتی از بردن آن نامهها به میان اعضا خودداری کردند و فقط در يك مورد جوابی به یکی از نامهها نوشتند.

حال با توجه به گویائی این نامهها و برای آنکه خوانندگان هر چه بیشتر به مسائل مطروحه آشنا شده و بر فضای آن مقطع سازمان آرا بر گیرند ما عینا متن دو نمونه از آن نامهها و پاسخ یکی از رفقای مرکزیت را به یکی از آنها در اینجا درج میکنم.

"نامه ترفیق (ك) در باره

مبارزه ایدئولوژیک"

رفقا:

ملاحظه میکنم که اطلاع دارید، بعلت وضعیت ویژه ای که در تفکیلات ما بوجود آمده است، عوارضائی سازمان تصمیم گرفته است که مبارزه

ایدئولوژیک (حول طرح مصوبه غورا) را بعنوان مبرمترین و اصلی ترین وظیفه تشکیلاتی و بعنوان محور فعالیت تشکیلات قرار دهد تا در پروسه این مبارزه ایدئولوژیک نیدگاهها و نظرات سازمانی روشن گردد و تساهل سازمان بدانند وظیفه اش در مقابل این جنبش عظیم توده ای که حدود چهار سال است در مینمخان جریان دارد چیست و تا سازمان توانائی کافی داین رهنمودهای مشخص را برای بهسرفت امر مبارزه و ارتقاء آنرا کسب کند.

بدون شك پذیرش مبارزه ایدئولوژیک بعنوان مبرمترین و اصلی ترین وظیفه تشکیلاتی و عواقب و نتایج خاص خود را خواهد داشت و ولی با همه این تفاسیر و شورایمالی سازمان با آگاهی تمام بر تمامی عواقب این امر و برای نجات حیات تشکیلات و ناچار به پذیرش این امر عد و حتی ششورا اعلام کرد که مبارزه ایدئولوژیک آنچنان اهمیتی در این مقطع دارد که حتی به بهای کند عدن کارهای تشکیلاتی و بهسرفت کند برنامه های از قبل تعیین شده سازمان باید به آن پرداخت. چه غورا با تحلیلی که از وضعیت فعلی تشکیلات دارد و معتقد است که تنها زمانی سازمان ما میتواند وحدت شعوبی را حفظ کند و بعنوان یک سازمان پیشرو در حرکت مبارزاتی جامعه تاثیرگذاری مفید و در عاقبت هدایت کننده ای واقعی باشد که نظرات و سیاستهای سازمانی در پروسه این مبارزه ایدئولوژیک روشن گسردند. در نتیجه اهمیت این امر بعدی است که واقعا حیات تشکیلات ما به آینده آن مربوط میگردد. پس وظیفه تك تك رفقای سازمان است که با این امر برخوردی جدی نموده و فعلا نه در آن شرکت کنند تا در روند این مبارزه ایدئولوژیک و تشکیلاتی با وحدتی هر چه بیشتر بوجود آید رفقای مسلمان باید بهیچوجه به این مصوبه غورا همانطور برخورد کنند که در طول ۲ سال گذشته برخورد شده است و باید آگاه باشند که کار بجای باریکشی رسیده است و واقعا حیات تشکیلات مطرح است و نقشی که چریکهای فدائوسی خلق باید در تاریخ مبارزاتی توده هایمان بازی کنند.

در این میان پاره ای از نیدگاهها و برخوردها وجود دارد که باید مورد توجه قرار گرفته و با آن مبارزه شود. چه اگر این نیدگاهها و برخوردها اصلاح نشود و در همین مبارزه ایدئولوژیک که باید هرچه

فعالتر جریان یافته و به نتیجه برسد ، تأثیرات نامطلوبی خواهد گذاشت .

همه ما میدانیم که در شرایط بحرانی و بر جنب و جوشی بسیار میبزم . هر روز که میگذرد ، توده‌های وسعتری بر علیه رژیم برمیخیزند و روزی نیست که ما در سطح جامعه با اعتراضات ، تظاهرات و آشوب‌ها جدیدی مواجه نشویم . در حالیکه جنگ مسلحانه خلق کرد جریان دارد و قسمتهائی از خاک میهنمان در اشغال خارجی است و بیش از ۲ میلیون آواره جنگ هر روز با وضع بدتری بزندگی خود ادامه میدهند . در چنین شرایطی وظیفه حرکت فعالتر سازمان در مبارزات توده‌ها و اختصاص تمامی نیروهای موجود در جهت شرکت آگاهانه و فعالانه در جنبشهای توده‌ای است . امری است که باعث میشود باره‌ای از رفقای ما از اینکه شورا تصمیم گرفته است مبارزه ایدئولوژیک را محور فعالیت سازمان قرار دهد ، دلگیر شده و آن شور و شوقی را که لازم به صرفت مبارزه ایدئولوژیک است از خود نشان ندهند . در اینجا است که با چالائی از این قبیل مواجه میشویم : " ببینید بیرون چه خبر است و ما داریم چکار میکنیم " ، و یا بهر حال با چنین دیدگاهی که اوجگیری روز افزون جنبش توده‌ای و ضرورت حرکت فعالانه سازمان در آنرا یا مبارزه ایدئولوژیک مصوبه شورا در تناقض میداند و در نتیجه رنج میبرد و نمیتواند فعالانه در این مبارزه ایدئولوژیک شرکت کند ، روبرو هستیم . در اینجا باید گفت که اینک جنبش توده‌ها وجود دارد و هر روز بشکلی خود را نشان میدهند و یکطرف قضیه است و طرف دیگر قضیه ، این است که سازمان ، چه نقشی میتواند و میتواند در این جنبشها ایفاء کند . و این امر مگر نه این است که برای اینکه واقعا روشن شود ، به روشن شدن سیاستها و نظرات سازمان مربوط میگردد و باید پرسید واقعا میخواهیم در این مبارزات حرکت کرده و آنها را یکجا بکنانیم ؟ آیا برای سازمان ما روشن است ؟ آیا این مسئله مهم نباید روشن گردد که ارتقای این مبارزات بجهت مفهوم و وسایل اینکار چیست ؟ آیا سازمان نباید به آنچنان توانائی و وحدتی دست یابد که دیدی روشن نسبت به مسائل داخه و برای هر مسئله

اجتماعی رهنمودی مشخص ندهد؟ و نه اینکه هر جا بحث به مسائل مشخصی
 کشیده میشود، اختلافات اوج یابد و سازمان از دادن رهنمودهای مشخص
 ناتوان گردد. یا حتی رفقای ما چنین رهنمودهایی را نداشته باشند
 که بر سر آنها اختلافی بوجود آید. پس رفقا باید بدانند که تشریح
 حرکت در مبارزه توده‌ها مطرح نیست و بلکه هدف از این حرکت و آن
 سیاستی که در این امر باید پیاده شود تا این مبارزات را ارتقاء دهد
 و آن جهتی که پیداهنگ باید باین مبارزات دهد و وسایل اینکار مطرح
 است و دستبایی به این امر هم در توانائی ما در تحقق درست مبارزه
 ایدئولوژیک مصوبه عورا مربوط میشود.

و تازه در اینجا باید بیک نکته مهم اشاره کنم. نباید از مبارزه
 ایدئولوژیک اینچنین ترك كرد كه مبرویم توی اطای و مقداری كتیباب
 میخوانیم و سپس نظری میخوانیم و پس از برخورد این نظرات با هم و
 سیاستهای سازمان روشن میشود. اتفاقاً آنچه به مبارزه ایدئولوژیک ما
 غنای بیشتری میدهد و حضور هرچه فعالتر ما در مبارزه توده‌ها و در
 زندگی آنهاست. هر چه بیشتر در زندگی و مبارزه توده‌ها شرکت داشته
 باشیم توانائی بیشتری برای ترك پیچیدگیهای مبارزاتی مییابیم
 خواهیم یافت^۴ (در نتیجه رفقا نباید اجازه دهند مبارزه ایدئولوژیک
 که برای روشن شدن سیاستهای سازمانی و وظایف مشخص سازمان در قبسال

۴ - در اینجا باید مسئله هواداران نیز اشاره کنم. که
 اگر این ترك از مبارزه ایدئولوژیک درست باشد و
 پس نقش رفقای هوادار در این امر صد چندان میگذرد
 و مسئله سازماندهی رفقای هوادار برای حرکت در این
 مبارزه و در نتیجه غنای بیشتر آن، به امری مهم
 تبدیل میگردد. باید بدون آنکه مسئله اختلافات
 درون تشکیلاتی انعکاسات ناسالمی در بیرون پیدا کند
 با همیاری کامل رفقای هوادار را که یکی از مهمترین
 رابطهای سازمان با توده‌هاست را در این مبارزه
 حرکت داده و برای این مبارزه سازمان داد.

وضع موجود و برای تغییر آن پراه افتاده است و به مبارزه ایدئولوژیکی با خصوصیات " مبارزه در زندان " یکی بود . اکثر رفقای ما میدانند که مبارزه ایدئولوژیک در زندان بعلمت شرایط مادی زندان و چه اشکالی پیدا میکرد . و گاهی چند ماه انرژی رفقا صرف روشن شدن این امر میگفت که مثلا ماهیت یعنی چه ؟ محتوی یعنی چه ؟ و با حتی سبتنظر از آن ، بحث سیرفت سر این امر که آیا در کمونهای اولیه تضاد بین نیروهای مولده و مناسبات تولیدی وجود داشته است ؟ آیا این تضاد بعدی از رشد میرسیده است که مناسبات جلوی رشد نیروها را بگیرد ؟ و یا نه ؟ مسئله دیگر ، سائلی که از سائل مبارزاتی واقعا جدا بوده و عملا کمکی هم بحل مسائل مبارزاتی ما نمیکرد .

نه رفقا ، ما نه چنین چیزی را لازم داریم و نه باید اجازه دهیم که مبارزه ایدئولوژیک به چنین سیرهایی کانا لیزه گردد . مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی ما باید در رابطه مستقیم با زندگی و پراتیک مبارزاتی توده ها و تجربیات عملی جنبش و سازمان و در جهت حل معضلات واقعی سازمان حرکت کند . باید تا آنجا بمسائل پرداخت . آنها را روشن کرد که راهگای سائل جنبش باشد و من فکر میکنم عوارض عالی سازمان ما نیز با این دید مسئله نگاه کرده است و وظیفه تک تک ما نیز این است که اجازه ندهیم که این مبارزه از این مسیر خارج گردد . و برای اینکه مبارزه ایدئولوژیک ما واقعا بسیر مورد نظر سازمان بیافتد و باید هر چه فعالتر در زندگی و مبارزه توده ها شرکت کرد و با انتقال تجربیاتی که در این زمینه بدست میاید به بقیه رفقای تشکلات ، بکوشیم تا زمینه برخورد جدی و واقعی با مسائل مبارزاتی کفوران بوجود آید . یکی دیگر از دیدگاههایی که به این امر ، یعنی مبارزه ایدئولوژیک ضربه میزند ، این دید است که همه مسائل را روشن میدانند . این تفکر بدون توجه به واقعیتها و بدون توجه بوضعیت بحرانی موجود انما دارد که همه چیز را گفته ایم و چیزی برای گفتن نداریم . این تفکر که بیسک

مفهوم و ریشه در واقعیت ندارد و نه تنها چیزی را روشن نمیکند بلکه مبارزه ایدئولوژیک سمویه عورا نیز ضربه خواهد زد. چراکه این امر را چیزی زائد میدانند که تنها باعث اتلاف انرژی انقلابی تشکیلات میگردد. در حالیکه اگر بواقعیتها نگاه کنیم و مشکلاتی را که در پروسه حرکت این دو سال گریبان تشکیلات را گرفته بود، نگاه کنیم، میبینیم که نه تنها این برخورد، نادرست است بلکه عمدها هم سطحی است. در برخورد با این تفکر باید پرسید، جنبشهای شهری که هرروز بشکلی خونریزانان میدهد، نشانگر چه امری است و سیاست سازمان ما در قبال این جنبشها چه میباید و چگونه باید در این جنبشها حرکت کرد و آنها را در جهت شکل اصلی مبارزه کانالیزه کرد؟ باید از این تفکر پرسید، تحلیل و تبیین بازکردن جبهه دوم در عمال چیست؟ و بجه دلائلی این امر درست است و مبارزات تودهها در نقاط دیگر در رابطه با جبهه اول و حال دوم چیست؟ باید پرسید، اگر جبهه دوم باز شود، آیا ایهاماتی که در نقاط دیگر در مقابل سازمان وجود دارد، برطرف میگردد و یا مسائل جدیدی نیز به آن اضافه میگردد، در صورتیکه واقعا حرکت بر اساس یک تحلیل مارکسیستی انجام نشود؟ همه رفقا میدانند که هواداران عدیداً ما را تحت فشار گذاشتهاند که چکار باید بکنیم و چگونه باید خودمان را سازمان دهیم و وظایف فوری ما چیست؟ و نهما سؤال دیگر که بدون شك در ذهن تك تك رفقای ما وجود دارد، اما در مقابل این دیدگاه باید گفت که واقعیت این است که بعلمت فقدان مبارزه ایدئولوژیک در ترون تشکیلات و بعلمت عدم برخورد جدی با مسائل و تشکیلات بجائی رسیده است که خیلی از مسائل هم که تصور میشد روشن است، مورد سؤال قرار گرفته است و صرف پذیرش جزوه رفیق مسعود احمدزاده نیز مسئلهای را حل نمیکند چه، مهم این است که با دیدگاههای رفیق مسعود بمسائل فعلی جنبش نگاه کنیم و راه حل مشکلات را پیدا کنیم، و گرفته پذیرش جزوه رفیق مسعود بدون کوشش در جهت انطباق آن نظرات با شرایط فعلی و

راهبایی عملی برای مسائل فعلی جنبش راه بجائی نخواهد برد مثلا هسبر کسی میتواند بگوید خوب مگر رفقای سال ۵۰ بد سهاکل نرفته و مگس ما معتقد نیستیم که دولت فعلی وابسته است به شرایط تغییر آنچنانسی نکرده و باز هم باید بکوههای شمال رفت و مبارزه مسلحانه را همچون سال ۴۹ آغاز کرد - و اگر سؤال شود که آیا شرایط سال ۴۹ با شرایط سال ۶۰ یکی است؟ ما جواب نهیم و شرایط تغییر آنچنانسی نکرده است. آری رفقا اگر قرار باشد با مسائل اینچنین برخورد کنیم و شاید بشود گفت که همه چیز روشن است، اما واقعیت چیست؟ واقعیت این است که حتی در باره مبارزه مسلحانه توده‌ای خلق طهران کرد نسیسز مسا نتوانسته‌ایم برخوردی فعال نموده و قانومندسیهای اینجنگ و آینده آن و نقش پشاهنگ واقعی را در آن روشن کنیم و تنها ما جهت گیری کلی داشته‌ایم.

و تازه اگر بخواهیم با مسئله از زاویه دیگری نیز برخورد کنیم، مگر نه این است که محافلی وجود دارند که ادعا میکنند معتقد بسبب نظرات رفیق احمدزاده هستند و ولی رهنمودهای آنها برای شرایط فعلی مبارزاتی خلق ما چیست؟

رفقا! با ایمان بدرستی نظرات و رهنمودهای بینانگسذاران سازمان خودمان باید بگویم که پاسخ مسائل فعلی و معضلات عملی جنبش ما در جزوه رفیق مسعود نیست، گر چه اگر تئوری مبارزه مسلحانه که به وسیله رفیق مسعود تبیین شده است، نباشد و اگر ما مسلح به آن نباشیم هم نمیتوانیم پاسخ مسائل فعلی مان را داشته باشیم، پس وظیفه ادامه دهندگان راه آنهاست که با مسلح کردن خود بنیدگاههای آن رفقا و با شیوه آنها با مسائل امروز برخورد کنند و تحلیلی معض از شرایط معض ارائه داده و بن بست فعلی را از بین برده و حتی تئوریهسای آن رفقا را غنا بخشند و اگر نه ادامه دهنده راه آنها نیز نخواهند بود. این دیدگاه مانعکاس دیگری نیز دارد و وقتی مطرح میشود ابهامات موجود تنها برای عده‌ای از رفقا بوجود آمده است، این نیز دقیقاهمان

نظر است که کسی جنبه شخصی امر بیشتر شده است. یعنی برای من همه چیز روشن است، ولی برای چندتایی از رفقای تشکیلات ایهاماتی بوجود آمده است که نتیجه امر آن میشود که این مبارزه باید تئوریک برای حل مسئله این رفقا میباشد و مثل اینکه هر آنکه برای حل مسئله تشکیلات، بلکه برای حل مسئله این رفقا بوده است که چنین طریقی را تصویب کرده است. ناگفته این ایده آنقدر عیان است که حاجتی به بیان ندارد. فقط باید از این دیدگاه خواست که اگر ایهاماتی فقط برای چند رفیق وجود دارد و نسبه برای شما و همه تشکیلات پس چرا تا کنون هیچ کوششی در جهت روشن کردن محضات عملی تشکیلات ما بر نداشته‌اید، مگر نمیدانید ناروشتی نظر سازمان در مورد مسئله ملی و حزب کمکرات و سازمان کومله، چه تأثیری در حرکت رفقای کردستان دارد؟ پس چرا اگر همه چیز برای شما روشن است، تا کنون در این زمینه کوشش نکرده‌اید؟ و آنها سؤال دیگر که

* - ممکن است رفقا بگویند وقتی میگوئیم همه چیز روشن است، منظور مسئله ملی و حزب کمکرات و غیره نیست، بلکه جهت گیری سازمان در مورد مسائل استراتژیک و تاکتیکهای مهم روشن است، که در این مورد هم باید بد رفقا بگویم، مگر حاصل نشست سازمان چیزی جز یک گرایش عمومی بود؟ گرایشی که هیچ مبنای تئوریک علمی نداشته، چگونه میتوان از روشن بودن دیدگاهها و نظرات و برنامه مبارزاتی سازمان سخن گفت، در حالیکه در اولین کنگره سازمان ما، تنها چیزی که روشن شد، یک گرایش عمومی بود؟ واقعیت این است که از نظر سازمانی، مسئله انطباق تئوری مبارزه مسلحانه در شرایط فعلی روشن نیست و همه رفقا باید برای حل این تضاد بکوشند و وقتی این مسئله را مطرح میکنیم، این بهیچوجه بمفهوم رد اساسنامه سازمان و یا تئوری مبارزه مسلحانه نیست.

هر قسمت از تشکیلات برای به‌صرفت کار خود و حل آنها را در مقابل خود
نارد.

در برخورد با چنین دیدگاههایی، فکر میکنم بهترین شیوه برخورد
این باشد که باید باین‌رُفقا گفت: اگر همه چیز روشن است، و اگر همه
چیز را گفته‌ایم و دیگر چیزی نداریم بگوئیم، و یا اگر فقط بسرای
عدای از رُفقا ایهاماتی وجود دارد، پس برای حل بحران تشکیلات هست
کنند و یکبار نظرات خود را کامل بنویسند و در اختیار تشکیلات قرار
دهند. شاید واقعا این دیدگاه درست باشد و دیگر نیازی به این مبارزه
ایدئولوژیک با این ابعاد وجود نداشته باشد و مبارزه ایدئولوژیک
مشکلهای دیگری باید بخود بگیرد.

در نتیجه رُفقای که دیدگاه فوق را قبول دارند، باید همه
نظرات خود را بنویسند و همه چیز را روشن بگویند. نه فقط جهت
گیریهایی را که آنقدر کلی باشد که مسئله‌ای را حل نکند تا همه چیز
برای تشکیلات روشن شود. و اگر اینطور نیست، پس باید دیدگاه نسوق
را از بین ببرند.

با ایمان به پیروزی راهمان

رفیق (ک) ۶۰/۲/۲۸

رفیق نویسنده این مقاله از چریکهای فدائی خلق ایران

هر کسی با مطالعه نامه فوق بی به مرزبندی اختلاف نظر
ما با رُفقا در آن مطلع خواهد بود. اختلافی که برخلاف آن
اختلافات سرهم‌بندی شده از طرف رُفقا کاملاً هم واضح و هم
مفصل است. اینک نامهای دیگر و جواب به آن را از طرف یکی از
اعضای مرکزیت جدید مطالعه کنید.

رفقا :

رفقای مرکزیت تصمیم گرفتند که در کار مبارزه ایدئولوژیکی و هواداران را حرکت ندهند - بنظر من این سیاست نادرست است - زیرا اگر ما بخواهیم مبارزه ایدئولوژیکی را در رابطه با مبارزات واقعی توده‌ها و برای حل مسئله آنها سازمان بدهیم نه برای روشن شدن مفاهیم ثابت تئوریک و آنوقت حتما باید رفقای هوادار را در مبارزه ایدئولوژیکی شرکت بدهیم - بنظر من این تصمیم ناشی از عدم درک ما از نقش هواداران است - هواداران ناقل و کمک سازمان در اجرای سیاستهای سازمان و مادی کردن آنها هستند اگر ما بخواهیم در مبارزات توده‌ها شرکت کنیم و به آن آگاهی بدهیم و از آن درس بیاموزیم، آنوقت حتما هم ما و هم هواداران و نه تنها باید سیاست و برنامه خود را بدرستی بدانیم بلکه باید آنچه را هم که برای ما روشن نیست بدانیم تا بتوانیم از پراتیک توده‌ها بیاموزیم - اگر این منطقی را بپذیریم، آنوقت حتما باید هواداران و که رابطه سازمان را با توده‌ها مادی میکنند، یعنی رابطه سازمانی و ماتریالیستی را با توده‌ها برقرار میکنند در جریان مسائل تئوریک تفسیر داشته باشند - مبارزه ایدئولوژیکی مخفی کاری نمیپذیرد و ما باید هر آنچه که برایمان روشن نیست را بصراحت به توده‌ها بگوئیم تا بتوانیم از نیروی آنها برای حل مسائل جنبشی استفاده کنیم - آن چیزی که مخفی کاری نمیپذیرد مسائل تشکیلاتی است البته من معتقد نیستم که فعلا اختلافات را بدیگران بگوئیم زیرا هنوز این اختلافات روشن نیست و ولی مسئله اختلافات با مسئله حرکت هواداران در مبارزه ایدئولوژیکی دو چیز کاملاً متفاوت است -

با ایمان به پیروزی راهمان

۶۰/۲/۹ (ق)

رفیق نویسنده این مقاله از جریکهای فدائی خلق ایران

نظری به نامه رفیق (ن) :-

رفیق (و) در تاریخ ۶۰/۲/۹ نامه ای خطاب به رفقا نوشت و مسئله ای را مطرح کرد . هر چند که بطور روشن و صریح مسئله عنوان نشده ، ولی با این وجود میشود تا اندازه ای منظور نامه را فهمید . ولی برای اینکه بشود دقیقتر متوجه نظر رفیق گردید بهتر است توضیح بیشتری در مورد نظر خود بدهند .

همچنین طرح عملی خود را نیز مطرح نماید که : چگونه مبارزه ایدئولوژیک را بین هواداران ببریم ؟ بهر صورت از نامه رفیق چه میفهمیم ؟ در قسمت اول نامه رفیق مطرح میکند گنجه چون «...» هواداران که رابطه سازمان را با توده ها مادی میکنند ، یعنی رابطه سازمانی و تشکیلاتی را با توده ها برقرار میکنند ، باید در جریان مسائل تئوریک قرار داشته باشند «...» این حرف بطور کلی میتواند درست باشد و میتوان گفت هواداران علاوه بر در جریان قرار گرفتن مسائل تئوریک ، باید در جریان بعضی از مسائل سازمان نیز باشند . ولی آنچه بلافاصله مطرح میشود در چگونه جریان و رابطه ای قرار گرفتن میباشد . فکر میکنم منظور نامه رفیق نیز به این چگونه رابطه است ، و گرنه صرف گفتن اینکه ما باید در رابطه باشیم و آنها در جریان قرار بگیرند دیگر احتیاجی به نوشتن نامه نبود . وقتی رفیق مطرح میکنند « مبارزه ایدئولوژیک ، مغنی کاری نمیپذیرد » این به چه معنی است ؟ آیا این معنی را نمیدهد که : باید آنها را از درون تشکیلات فراتر نهاد و مبارزه بین ایده های مختلف در داخل تشکیلات را در سطح بیرون بین هواداران مطرح کرد ؟ چرا که رفیق بلافاصله بعد از این جمله ، این مسئله را مطرح میکند که « ما باید هر آنچه که بر ایمان روشن نیست را بصراحت به توده ها بگوئیم » و این

جز مطرح کردن اختلافات و مبارزه بین آینده‌ها برای هواداران ،
 معنی دیگری نمیدهد . اصولاً معنی مبارزه ایدئولوژیک جز مطرح
 کردن نظرات مختلف برای هم ، جز مطرح کردن ایده‌های گوناگون
 در درون تشکیلات معنی دیگری نمیدهد . اگر منظور رفیق این است
 که هواداران به جمع آوری فاکت یا نظر در مورد مسائل جامعه
 از جمله وضع نیروهای سرکوب رژیم ، یا وضعیت اقتصادی -
 اجتماعی یا رابطه نیروهای شرقی با توده‌ها و بپردازند
 و ندانند این جمع آوری در چه رابطه‌ای است ، محتوای این
 رابطه چیست و از چه دیدگاهی است ؟ آنوقت آنها تنها مأمور
 اجرای جمع آوری فاکت و نظر میگردند و گفتن اینکه ما اینها را
 برای مبارزه ایدئولوژیک میخواهیم ، چیزی را برای آنها حل
 نمیکند و نمیتوانیم بگوئیم آنها در کوران مبارزه ایدئولوژیک
 تشکیلات قرار گرفته‌اند چرا که آنها نمیدانند در کلیت این
 سازمان ، در مبارزه ایدئولوژیک چه عناصری درگیر مبارزه با تبادل
 ایده‌ها و ترکیب هستند . مثل اینکه در داخل تشکیلات خودمان
 بگوئیم یک کمیته بنشیند مبارزه ایدئولوژیک بکند و دیگر اعضا
 فقط حق دارند برای این کمیته یک سری نظرات و فاکت جمع آوری کنند
 و دیگر برخوردی به نظرات گفته شده از این کمیته ننمایند یا
 در جریان جدل ایده‌های این کمیته نباشند و فقط بعد از اتمام
 نتیجه به آنها اعلام میشود . دیگر این نوع برخورد نراند میشود
 مبارزه ایدئولوژیک در درون تشکیلات نام نهاد . اگر منظور
 رفیق ، این نوع رابطه باشد ، ما دائماً داریم با هواداران
 این کار را میکنیم و اگر این بار لازم باشد ، میشود سازمان
 یافته‌تر آنرا انجام داد . وقتی رفقای هوادار از مناطقی
 روستائی گزارشی میدهند ، وقتی رفقای هوادار از کارخانه‌ها
 تظاهرات و درگیریهای سطح شهر ، از مسائل اقتصادی و پس از
 وضعیت ارتش و پاسداران و گزارشی میدهند ، در واقع آنرا

به تعکيلات ميهند تا رفقای تعکيلات ضمن در جریان قرار گرفتن نظرات رفقای هوادار و با خواندن این گزارشات و به تصحیح یا تکمیل این نظرات و ایده‌های خود بپردازند و از این طریق بهتر بتوانند ایده‌های درست خود را در مقابل ایده‌های نادرست قرار دهند. همانطور که گفته شد، اینکار انجام میگیرد و اگر منظور این باشد این دیگر معنی "هواداران باید در جریان مبارزه ایدئولوژیک باشند" را نمیبند. وقتی صحبت از مبارزه ایدئولوژیک میشود، یعنی مبارزه نظری علیه نظر دیگر مبارزه‌ایده‌هایی علیه ایده‌های دیگر. بنابراین آوردن فیلان فاکت و فلان نظر و حرکت دادن هواداران در مبارزه ایدئولوژیک نیست وقتی حرکت در مبارزه ایدئولوژیک معنی میدهد که در میان گذاشتن اختلافات بین هواداران مطرح باشد. بنابراین قسمت دوم حرف رفیق که مطرح میکند فعلا منظورم این نیست که اختلافات گفته شود، با حرف قسمت بالا این که میگوید مبارزه ایدئولوژیک معنی کاری نمی‌نمورد، یک معنی دارد، یعنی اینکه مبارزه ایدئولوژیک عکس شود، یعنی: اختلافات گفته شود. بنابراین و گفتن اینکه "ولی اختلافات با مسئله حرکت هواداران در مبارزه ایدئولوژیک دو چیز کاملا متفاوت است" (تأکید از من است) نادرست بوده جز اینکه بطور روشنی منظور حرکت هواداران در مبارزه ایدئولوژیک توضیح داده شود.

با ایمان به پیروزی راهمان
(ج) ۶۰/۲/۱۳

۲ - این توضیح از ماست رفیق (ج) در آزمون از اعضای مرکزیت بود که در جریان انقباض به آرغا پیوست.

کسانی که در کمان از حرکت هواداران در مبارزه ایدئولوژیک تا بدان حد محدود بود که آنها به معنی تهیه گزارش از طسرف رفتای هوادار میپسیند، معلوم بود که در مقابل طرح صریح و واضح مسئله بگویند مسئله بطور صریح و روشن مطرح شده و گویا نریست بهمین دلیل است که خود بالخره موافقت یا مخالفت خود را با حرکت هواداران در مبارزه ایدئولوژیک و «در چگونه جریان و رابطه ای قرار گرفتن» آنها را بطور روشن و صریح ابراز نمیکنند. در اینجا میبینیم رفیق مرکزیت ظاهرا، با این ترک که حرکت هواداران در مبارزه ایدئولوژیک به معنی طرح اختلافات نرون تفکیلاتی در بین آنهاست، تلویحا با این مسئله مخالفت میکند. آیا این رفقا زمانیکه در سازمان بودند اختلافات نرونی را در میان هواداران مطرح نکردند؟ (80) و اگر کردند این بدان معنی نیست که عدم موافقتشان با حرکت هواداران در مبارزه ایدئولوژیک دلیل دیسگری داغته است؟ دلیلی که تمام آن کسانی که به حقانیت خود ایمان ندارند، همواره برای خود مبتراعند!

ریزه کاربهای (د) نور مورد انصباب

رفقای منصف گویا خود نیز بی برده بودند که با عنوان آن سه اختلاف کذائی نمیتوانند انصباب را توجیه نمایند و به همین دلیل برای محکم کاری و برای اینکه نشان دهند انصباب گویا واقعا اجتناب ناپذیر بوده دلیل دیگری را برای کار خود عنوان میکنند که بقول خودشان از زمره "ریزه کارهای فراوان دیگر" است. برگزاشی از رویدادها با عنوان "ریزه کارهای فراوان" رفقا میخواهند ثابت کنند که ما در کلمه مرکزیت چند کارشکنی میکریم و "آن ریزه کارها" را هم در این رابطه مطرح میکنند: فلان رفیق از مسئولیت خیرنامه امتناع کرد. فلان رفیق از رفتن به کردستان سر باز زد. فلانی، فلان کار را کرد... ما وارد شدن به این نوع بحثها و سرخسورد به آن ریزه کارها را ضرر لازم میدانیم و پیشاپیش با قبول این فرضی که تمام آن مسائل مطروحه و مسائل دیگری که در آن "ریزه کارهای فراوان دیگر" ممکن بود بگویند همگی درست و به همان شکلی است که رفقا مینویسند، میگوئیم بسیار خوب مرکزیت یک سازمان چگونه میباشد با این مسائل برخورد کند. اما ما در یک سازمان کمونیستی وقتی رفقای بعضی با نا حق، بیجا یا بیجا با سیاستها و عملکردهای مرکزیت مخالفت میکنند و با حتی علم طفلان در مقابل مرکزیت، بسر

میافرازند و راهل چیست؟ رفتائی که اکثریت اعضای مرکزیت را تشکیل میدادند و ادعا داشتند برك درستى از مفهوم سانتراليسم - ديكراتيک در دست دارند چه ميبايست ميگردند؟ آیا اصسسول مارکسيسم و تجربيات گرانفتر جنبش کمونيستى جهانى هيچ رهنمود و تجربه‌اى در اين مورد عرضه نکرده است. رفتائیکه گویا " بر خلاف ما " مفهوم و اهميت انتقاد و انتقاد از خود را ميدانستند و نمیتوانستند و نميبايست آن رفتائى به اصطلاح خاطى را در درجه اول به يك جلسه انتقادى فرا خوانند و مسائل را مورد بررسى قرار دهند؟ نميبايست حق مسلم ديكراتيک رفتا را در سازمان رعایت کنند و به ايشان اجازه دهند در مقابل اتهامات مرکزیت از خود دفاع کنند و بعد مگر در اسانامه سازمان چگونگى شیوه برخورد به رفتائى خاطى قيد نشده بود؟

رفتا در رابطه با آن " ریزه کاریها " مسئله‌اى را هم عنوان کرده اند که اتفاقاً برای خود شان نه تنها ریزه کاری نیست بلکه یکی از تکیه گاههاى مهمشان برای توجیه انشعاب غیر اصولیشان ميباشد: مسئله شاخه تهران.

مباحثه تهران و مسائل مربوط به آن

همانطور که پیش از این بدان دادیم اختلافات واقعی ما با رفاقا هر بار در رابطه با مسائل مبارزاتی جامعه مضعی شده و محنت مییافت. بار اول در رابطه با پاسخ به یکی از مهمترین محضلات جنبش یعنی تعیین ماهیت طبقاتی رژیم و تعیین خط مشی مبارزاتی و اختلافات رو شده و سرزیندیهای مضعی بوجود آمد. بار دوم در رابطه با حرکت یکدسته پارتیزانی در شمال (گفایش جبهه شمال) که علیرغم توافق هر دو ی ما با اصل موضوع اختلاف دیدها بمسورت کاملاً مضعی در آمده و خود را در رابطه با به جریان انداختن یا نیانداختن يك مبارزه ایدئولوژیک فعال بر سر این موضع و تعیین برنامه مبارزاتی سازمان نشان داده و به تعدید اختلافات فی ما بین انجامید. این بار هم تعدید نهائی اختلافات بین ما و رفاقا که انشعابی را به دنبال خود آورد، درست در رابطه با پاسخ به یکی از مسائل مهم مبارزاتی جامعه پیش آمده و خود را آشکار ساخت. در شرایطی که در میان ما صحبت بر سر این بود که آیا گذردن "جبهه شمال" تنها يك وظیفه مبارزاتی است یا همه وظایف مبارزاتی سازمان، در محور جامعه تحولات تاریخی بتوسع میپیوست همان تحولاتی که به وقایع ۳۰ خرداد سال ۶۰ منجر گشت. وقایعی که از مدتها پیش بصورت اعتراضات وسیع و تظاهرات در درگیرها در اینجا و آنجا به وقوع میپیوست و اینجبار در سطحی وسیعتر با مزدوران رژیم شدت یافته بود و رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی علاوه بر اوباشان و چاقوکشان

و چنانچه اربابان اجیر شده خود را از سیاه پاسداران و کمیته‌های
 مزدور شکر نهند و مرکزهای این موج اعتراضات به شدیدترین شکلی
 استفاده می‌نمایند و کشتاری و شمشیر و گلوله‌ها را با بسراهِ
 انداخته بود. تا بتواند هر چه بیشتر فضای رعب و وحشت را در جامعه
 حکم فرما نماید و برای رسیدن به این هدف از هیچ جنایتی ابا
 نمی‌کرد - مسلم بسود در چنین اوضاعی برای آن دست‌آورد فکشی
 که تنها وظیفه مبارزاتی خود را "گشودن جبهه شمال" تلقی
 نمی‌کردند و ضرورت بر خورد با آن مسائل و ضرورت موفقی‌گیری در هیچ
 در مقابل آن و ضرورت حرکت فعال در مبارزات تاریخی این دوره
 از مبارزات خلق، با اهمیت هر چه تمامتر مطرح می‌شود. آن
 خانواده‌های هواداری که ما بعلاّت از دست دادن خانه‌های تهنیتی
 خود در آن زمان در آنجاها بسر می‌بردیم و مرکز فراموشی نخواهند
 کرد که ما در آن روزها در چه تپ و تاب و بسر می‌بردیم و با چه
 احساس مسئولیتی برای پاسخگویی به آن معضلات تلاش می‌کردیم.
 چگونه می‌توانیم موضع انقلابی سازمان را در رابطه با مسائل
 فوق که از پیش هم معلوم و مشخص بود به جامعه اعلام کنیم و
 چگونه کوشش می‌کردیم رفقای عضو و هوادار ساکن تهران را برای
 ابتغای نقش هر چه فعالتر در این مبارزات سازماندهی کنیم. ولی
 رفقا چه می‌کردند؟ آنها در مرکزیت سازمان قرار گرفته بودند
 میبایست نقش اعضا و هواداران سازمان را در رابطه با این
 مبارزات معلوم کنند و تکلیف آنها را روشن سازند. آنها خود
 در تهران حضور داشتند و ولی گویی هیچ چیز را نمی‌دیدند و گویی
 چیزی را نمی‌فهمیدند و در مقابل اصرار ما برای اتخاذ موضع،
 با بی‌اعتنائی و تبختر روشن‌فکرانه می‌گفتند اینها مبارزات
 زودگذری است و ما نمیتوانیم نیروی خود را برای چنین
 مبارزاتی صرف کنیم (در حالیکه در واقعیت امر، نیرویی که
 میبایست و میشد بکار گرفته شود و بطور خودبخودی صرف شده بود،
 یعنی رفقای عضو و هواداران پرهوش سازمان بطور وسع و دلیرانه

در این درگیریها شرکت داشتند و در رانیکالیزه کسب رن آن
 مبارزات نقش کاملاً مؤثری ایفا نمودند (و وقتی اصرارمان زیاد
 میشد گویی که واقعا ما مدافع کار آرام سیاسی بودیم) ، (رفقا
 آنقدر در میان خود ما را " سیاسی کار " نامیده بودند که
 انگار خودشان هم باورشان شده بود) میگفتند این هم روی دیگر
 سیاسی کاری است ، خرده بورژوا در مقابل یک عور و هیجمنان
 زودگذر به غلبان آمده ، و برای ما از اهمیت مبارزات روستا
 صحبت میکردند و این که رفیق مسعود گفته است روستا پایگاه
 استراتژیک است و یا مطرح میکردند اصلا این مبارزات مبارزات
 توده‌ها علیه حاکمیت نیست ، بلکه مبارزه بین دو جناح حاکمیت
 است مبارزه بین صدر با خمینی است ، ولی بالاخره تحت فشار ما
 و رفقای هوادار که با اصرار خواهان اتخاذ موضع از طرف
 سازمان بودیم ، رفقا اعلامیه‌ای نوشتند (اعلامیه شماره ۶۳
 تاریخ ۱۵/۸/۶۰) با محتوای کلی که به توضیح واضحات آنها به شکل
 کاملاً سطحی پرداخته بود و حتی یک رهنمود حتی بصورت کلی
 هم برای پیشبرد مبارزات مردم عرضه نکرده بود .
 ما خود اعلامیه‌ای نوشته بودیم که در آن رهنمودهای
 مشخصی ارائه داده شده بود ، این اعلامیه را در اختیار مرکزیت
 قرار داده بودیم که با تصویب آن در جامعه پخش کنیم ، رفقا
 گفتند با متن اعلامیه موافقم ولی بخاطر آنکه نیرو سازماندهی
 لازم را برای پیاده کردن آن رهنمودها در دست نداریم آن اعلامیه
 بدون رهنمود چاپ شود ، ولی بر حقیقت اعلامیه بسندون
 رهنمود مفصل مفهوم و ارزش خود را از دست میداد ، لذا ما خود
 اعلامیه فوق الذکر را با امضای جنابا شاخه تهران منتشر ساختیم ،
 دلایلمان هم این بود که حداقل در سطح تهران با توجه به نیروی
 رفقای عضو و هوادار ، سازماندهی داشته و میتوانستیم آنرا
 گسترش هم بدهیم ، این اعلامیه اگر چه قبلا در همان روزهایی که
 هر یک باری از مسائل مبارزاتی را با خود حمل میکرد نوشته

عده بوده پس از ۳۰ خرداد منتظر گردید و دیگر خیلی دیر شده بود.

آها ما با نوشتن اعلامیه با امضای جفاخواه تهران بعمل غیر تفکیکاتی دست زده بودیم؟ بهموجه و اولاً همانطور که گفتیم رفقای مرکزیت با محتوای آن اعلامیه مخالفت نکرده بودند و صرفاً نداعتن نیرو و سازماندهی لازم را دلیل مخالفت خود بنا انتشار آن اعلامیه ذکر کرده بودند و ثانیاً شاخه تهران همانند شاخه‌های دیگر سازمان این اجازه را داعت که خود مستقلاً اعلامیه صادر کند و فعالیت‌های خود را سازمان دهد. و اتفاقاً این موضوع را قبلاً همین مرکزیت جدید تصریح کرده بود و مشخصاً اجازه صدور اعلامیه به شاخه تهران را داده بود.

ولی همانطور که پیش از این گفتیم اکنون يك مسئله مبارزاتی مهم مطرح شده بود و مبارزه‌ای که در واقعیت جریان داشت و تمام طبقات و اقشار جامعه سرنوعت خود را بر آن میدیدند و به نتیجه این مبارزه میانیدیدند. لجریم ما و هم رفقا برخورد خاص خود را با این مبارزه داشتیم. مرزبندی‌ها کاملاً روشن بود. رفقا این مبارزات را زودگذر و بی اهمیت عمده (۵۱) و برخورد فعالانه نسبت به آن و شرکت در این مبارزات را لازم نمی‌دیدند و ما که میگفتیم اهمیت و بار این مبارزه با مبارزاتی که در طی دو سال اخیر شاهدشان بودیم بسیار فراتر است. باید و حتماً ضروری است فعالانه در آن شرکت کنیم و چه اگر حتی این مبارزات زودگذر باشند باز هم وظیفه شرکت در آن را داریم. این دو مرزبندی مشخص مسلماً دو برخورد عملی متفاوتی را میطلبید و حقیقتاً در سازمان ما دو نوع برخورد با آن شد.

در این زمان برای تسریع در کار و برای اینکه بهانه‌گیری‌های مرکزیت مانع از صدور یک موقع اعلامیه نگردد ما تصمیم گرفته بودیم بکار انتشار اعلامیه با امضای

چفغا - شاخه تهران ادامه نعیم ، و اعلامیه‌ای پس از تصمیم اخیر خود منتشر ساختیم ، مربوط به شهادت رفیق اسرار آذری (یکی از هواداران فعال تبریز) - در این رابطه رفقا به ما گفتند شما حق ندانید باید بعنوان چفغا - شاخه تهران برای يك رفیق هوادار تبریز اعلامیه صادر کنید ، و گفتند اگر اعلامیه مینویسید ، ببلهد به امضای چفغا باشد (۵۷) - ولی دیگر بهانه خوبی دست رفقا افتاده بود. آنها که گویا متعصب مخدوش کردن مرزها عده بودند اکنون در مورد اعلامیه قبلی (اعلامیه‌ای که در رابطه با آن مسائل مبارزاتی صادر کرده بودیم - شماره ۱ -) در همه جا یعنی نه فقط در نرون سازمان بلکه در بین رفقای هوادار این طور جلوه دادند که صدور آن اعلامیه کار غیرتشکیلاتی بوده ، و برای اثبات حرف خود و با عبارت دیگر به جهت محکم کناری روی اعلامیه مربوط به رفیق اسرار آذری تکیه میکردند (۵۸)

اگر به مطلبی که در گزارشی از رویدادها در این مورد نوشته عده دقت کنیم میبینیم رفقا انکار نمیکند که نوشته اعلامیه با امضای شاخه تهران جز * وظایف این شاخه نبوده است بلکه میگویند * اعلامیه‌های دیگری انتشار یافت که هیچ تناسبی با وظایف شاخه تهران نداشت مثل اعلامیه‌ای که برای یکی از رفقای هوادار شهید ساکن تبریز داده عده : * و آنجا هم که مینویسند * اعلامیه‌ای نوشته شد تا در رابطه با حوادث اخیر جامعه انتشار یابد ، اکثریت مرکزیت این اعلامیه را رد کردند * (تأکیدها از ماست) - گرچه علت رد کردن شان را توضیح نمیدهند و عمداً مسئله را ناروشن باقی میگذارند ولی بهر حال این را هم نمیگویند که انتشار اعلامیه از طرف شاخه تهران جزو وظایف آن نبوده است (۵۹)

در هر صورت رفقا که از خیلی وقت پیش بدون اطلاع ما مسائل نرون تشکیلاتی را با رفقای هوادار در میان میگذاشتند و از خیلی وقت پیش در عین حال که با شرکت هواداران در يك مبارزه

ایدئولوژیک سالم مخالفت ننمودند، بطوریکه جنبه اختلافات را به رفقای هوادار میگفتند، اینکه بهانه خوبی بدست آورده بودند و دیگر علنا از ضرورت انشعاب صحبت کردند.

* * * * *

بلی ه - رفقای مرکزیت گویا از "ریزه کارهای فراوان" به تنگ آمده بودند، ولی مگر رفقا میدانستند که طبق اساسنامه بالاترین ارگان سازمانی بر شیاب کنگره و شورایمالی سازمان است. چرا نخواستند برای حل این مسائل به شورا مراجعه کنند؟ آیا به ذکرمان بطور نکردوا گرفتارید پس چرا دعوت اکثریت اعضای شورای مالی را برای تشکیل جلسه فوق العاده شورا جهت بررسی مسائلی از همان نوع رد کردند - آیا به راستی خود را بر عنوان آن "ریزه کارهای فراوان" محق میدانستند و پس چرا از تشکیل جلسه رسمی شورا امتناع ورزیدند و در مقابل اصرار ما برای تشکیل جلسه فوق العاده و رسمی شورا کلماتی از این قبیل که سازمان سیاسی - نظامی شورا لازم ندارد و شورا به خود میگذرد شورا پورا مالیده برزبان راندند و

رفقا پس از ذکر آن ریزه کارهای فراوان مینویسند "اکثریت رفقای سازمان ما به این نتیجه رسیدند که این افراد فرصت طلبانی هستند که میکوشند به هر نحوی شده مانع پیشرفت پراتیک انقلابی سازمان ما گردند" - (گ - ا - و)

ولی آیا رفقا این نتیجه مستعانه خود را با رفقای به اصطلاح خاطی در میان گذاشتند؟ نه غیر - بهیچوجه - همینکه خود به چنان نتیجه ای رسیده بودند و کافی نبود "به همین جهت سرانجام تصمیم گرفته شد آن عمل چرکین باره شود و سوزانده شود تا شاید علیرغم تمام درد و رنجی که این عمل به همراه خود دارد دیگر ناتوان سازمان ما رو به بهبود و سلامت برود" - (گ - ا)

و اکنون رفقای به اصطلاح خاطی و نمل چرکین نامیده شده و خیلی راحت پاره و سوزانده شدند و بله ما دیگر "تصفیه" شده بودیم

ما از رفقای مرکزیت بسیار ممنون میشدیم، اگر خدا قلم و حضوراً جرائم ما را برمی شمردند و حکم "تصفیه"مان را حضوراً به ما اعلام میکردند و ولی ما در بحبوحه تلاش برای برگزاری جلسه غورا بودیم که ناگهان از طریق رفقای هوادار حکم "تصفیه" به دستمان رسید و متوجه شدیم در يك زمان واحد هم ما و هم رفقا با انرژی تمام و با تلاشی خستگی ناپذیر در کار تدارکاتسی متفاوتی میکرده ایم - ایسان در تدارک انشعاب بودند و ما در تدارک برگزاری جلسه غورایمالی .

بهمین سادگی رفقا انشعاب کردند. اگر چه گفتند، انشعابی در کار نیست و مرکزیت جدید افرادی را از سازمان تصفیه کرده است. (البته ایسان در گفتن این سخن و زیاد غیر محق نیستند چه رفقا در حقیقت انشعاب نکردند و نام واقعی حرکت ایسان کودتای تشکیلاتی است. فقط گناه رفقا این است که نمیفهمند تصفیه با تکیه بر موازین و اصول تشکیلاتی معنی میدهد نه با زیرا گذاشتن این موازین و اصول. و هنوز درك نمیکنند با لغز کلمات بار خاص خود را دارند. به آن حرکت نمیگویند تصفیه کردیم و میگویند کودتا کردیم. بهر حال مرکزیت با این عمل غیر تشکیلاتی رسمیت خود را از دست داد و خود رایج اعتبار کرد) اگر به "گزارش از رویه ها" توجه کنید، میبینید علیرغم همه آن "ریزه کارهای فراوان" هرگز جنبی از نقش غورایمالی سازمان در میان نیست. صحبتی از این مسئله که اکثریت اعضای غورایمالی سازمان طی نامه ای رسمی، مرکزیت را به جلسه ای برای بررسی مسائلی از جمله چند موضوع مهم، فرا خواندند بهمان نمآید. از این صحبت نمیشود که وقتی آنها این دعوت را نپذیرفتند، اکثریت غورایمالی سازمان دو رفیق را به نمایندگی

از خود برای گفتگو با یکی از رفقای مرکزیت تعیین کرد و بساز
 مرکزیت از ملاقات با آن دو رفیق امتناع ورزید (۶۰)
 بله! اینها ریزه کاری نیست که از آن به تفصیل سخن
 بگویند - بوداقتن به این مسائل باعث آن میشود که به عیان و
 با وضوح هر چه تمامتر معلوم شود که رفقا چگونه اسامی
 سازمانی را مردود نمودند و چگونه فقط با زیر با گذاشتن
 موازین تشکلاتی، انشعابی را به سازمان تحمیل نمودند -

عصیان خرده، بورژوازی و بسی گیری پرولتاری

در روزهای پر تلاطم بعد از ۳۰ خرداد، در کفاکس مبارزه حاد بین خلق و ضد خلق، در روزهایی که خلق احساس میکرد سلطه اهریمنی دیکتاتوری بورژوازی وابسته هر چه وجیمتر مستولسی میگردد، در شرایطی که در اثر هجوم و حمله سگان زنجبیری امپریالیسم، خلق موقتاً عقب‌نشسته ولی هرگز از صحنه خارج نشده و چشم انتظار آن نیروی انقلابی بود که انرژی بیکران آنان را جهت مقابله با این سگان زنجیری سازمان دهد، در شرایطی که همه بی میگردند چریکهای فدائی خلق در ارزیابی ماهیت طبقاتی رژیم دهنش جمهوری اسلامی به خط نرفته، آناریست نبوده و حقانیت را گفته بودند، در شرایطی که اپورتونیستها و رشکستگی

تشویرهای خود را به نمایش می‌گذاشتند و در شرایطی که چریکهای فدائی خلق میبایست و در پرتو تئوری و تحلیل‌های انقلابی خویش از جامعه میتوانستند نقش بارزی در این دوره ایفا کنند و ما (کسانی که مشترکا جریان چریکهای فدائی خلق را از نو بوجود آورده بودیم) مفضول چه کاری بودیم؟ اگر رفقا آن مبارزات را زود گذر و بی اهمیت نامیده و ضرورت شرکت در آن را نمیدیدند ما که اینطور فکر نمیکردیم تمام وجودمان را خیم انقلابی سرا گرفته بود. ما نمیتوانستیم بدان اپورتونیستها به اصطلاح صبر پیشه سازیم و اجازه بدهیم ضد خلق بهر شکل که دلس میخواهد و هر چه وحشیانه‌تر خلق را مورد هجوم قرار دهد، نمیتوانستیم در جریان مبارزه بین خلق و ضد خلق نظاره گریاعیم و آنگاه که سلطه مرتزقه و سیمتر از پیش همه جا را فرا گرفت، از تریس صحنه مبارزه را ترک گوئیم و جبین خود را در قالب تشویرهای به اصطلاح مارکستی برهیزیم که حالا دیگر نمیشود مبارزه مسلحانه کرد و خلق آمادگی ندارد، ابتدا باید با کار آرام سیاسی توده‌ها را آگاه کرد و وقتی همه آگاه شدند بله آنگاه که در پرتو مبارزات جانبازان مسلح، مردم به خیابانها ریختند و وارد میگویم و خود را از زمره آن مبارزین جان برکف قلمداد میکنیم و در آن آنگاه سابقه " درخشان " مبارزاتی هم برای خود دست و پا خواهیم کرده نه ما از سلاله پرافتخار چریکهای فدائی خلق بودیم ما در شرایط سختی قرار گرفته بودیم، مستانمان خالی بود. (۶۱) اکنون یکبار دیگر به سفر رسیده بودیم و میبایست دوباره از سفر آفساز میگردیم. اگر چه این سفر از آن سفری که قبلا با غلبه اپورتونیسم در سازمان در سال ۵۲ بوجود آمده بود، به پختوانه تجارب گذشته و درسهای حاصل از آن در بله بالاتری قرار داشت. هم ما و هم آن رفقا در این اوضاع و احوال اکثر کارمان اجرایی قرار با رفقای هوادار و توضیح مسئله انضباط عده بود.

در اینجا هم رفقا موقعیت مستازی داشتند و ما میبایست

در شرایطی که هنوز خود نیز جمعیتی کاملی از چگونگی انضام در دست نداشتیم به شرح چگونگی انضام بی‌سما می‌پرداختیم. ولی کار رفقا راحت بود. از میان آن به اصطلاح سه اختلاف و "ریزه‌کارهای فراوان" اکنون يك چیز را برجسته می‌کنند و اینکه امکانات سازمان برای "گشایش جبهه شمال" در دست آنان بود. بنا بر این در جواب رفقای هوادار که چرا انضام شده مسئله را اینطور مطرح می‌کردند: ما معتقد به گشایش جبهه شمال هستیم و آن دیگران با این مسئله مخالفند. آنها سیاسی کار شده‌اند و در مقابل تعجب هواداران و یا سئوالات بعدی آنان آن اختلافات بی‌سما همراه با "ریزه‌کارهای فراوان" را مطرح می‌کردند ولی رفقای هوادار که دیگر بعد کافی از آن اختلافات گنج شده و از آن سر در نمی‌آوردند، به مسئله "جبهه شمال" می‌چسبیدند. هر جا ما به رفقای هوادار می‌رسیدیم، سئوالات این بود: شما با آنها، کدامیک میخواهید جبهه شمال باز کنید؟ می‌گفتیم ما امکانات لازم برای اینکار را نداریم، اگرچه گشایش "جبهه شمال" مورد تأیید ماست. ولی اغلب رفقای هوادار معنی نداشتن امکان را نمی‌فهمیدند و باز می‌پرسیدند بالآخره "جبهه شمال" باز می‌کنید یا نه...؟ براتیک معیار حقیقت‌ست شده بود."

مگر نه این بود که رفقا عملاً هواداران را برای نام‌نویسی در "جبهه شمال" گانیدید می‌کردند و مگر نه اینکه عملاً با کمک هواداران آخرین تدارکات "جبهه شمال" ریخته میشد و مگر براتیک معیار حقیقت نیست؟ بفرمائید آنها عملاً مسئول براتیک جبهه شمال هستند ولی شما بدون در دست داشتن چنین "براتیکی" فقط می‌گوئید "باز گشایش جبهه شمال" مورد تأیید ماست ولی نه با ندی که آنها دارند و تماماً میخواهید ثابت کنید که انضام محکوم است.

به این ترتیب اکثر رفقای هوادار بدنبال انضام بگسران

روانه شدند. بخصوص اغلب رفقای کردستان که مسئولان مسئله انفعال را یکجانبه و یا شبهه‌های ضرورانه و ریاکارانه با آنان مطرح کرد. طرح مسئله ابتدا با نزدیکترین هواداران، ابتدا هم آواز کردن آنها با خود، سپس از طریق این هواداران مسئله را در بین نزدیکترین افراد آن هواداران بردن البته مسئله هم ابتدا بصورت تصفیه دو یا حداکثر چهار نفر مطرح شد. گرچه گفته شد کودتا ولی تصفیه خود بیان صریح اصلاً ابورتونستی همان منظور است، با اینحال متأسفانه کمی از آنها نپرسید که بر اساس چه ضوابطی تصفیه صورت گرفته، بخصوص آن هوادارانی که گوتی تفکر و تعمق را فراموش کرده بودند و بسا بر خوردی غیر مسئولانه آب به آسیاب انشعابگران ریخته (۶۲) اما اکثراً آنها چون موضع مسئولیتشان را نسبت به ما نداشتند همه جا میگفتند در سازمان انفعال شده.

بعین نحو در سازمان ما انشعابی رخ داد و جائیکه هیچکس انتظارش را نداشت و حتی خود ما هم تصورش را نمیکردیم، ما که خود در مورد انشعابات بی مسای جریانات مختلف سیاسی صحبت میکردیم و دلایل بی مقدار آنها را در توضیح انشعاباتشان بر میسر میدیم و مثلاً در "سخنی با رفقا" گفته بودیم: "آنچه که در جنبش کنونی چشمگیر است جدائی تشکیلاتی گروهها و سازمانها از یکدیگر است. اما میتوان اینرا نشان داد که این جدائی تشکیلاتی از یک مرزبندی دقیق دیدگاهی ناشی نمیشود. بیسک معنی میتوان گفت این جدائی در سطح وسیعی از جنبش کمونیستی نتیجه‌ای از بحران روابط است." و حال آنکه از نظرایدئولوژیک و سیاسی، بنیادهای بسیار یکسانی بین گروههای مزبور وجود دارد. ابتدا روابط تیره میشود و به آنها دلیل تشکیلاتی، دستهای درون سازمانها از یکدیگر جدا میشوند و بعد در پی پیدا کردن لفافه نظری آن بر میآیند.

آها اکنون در سازمان ما هم چنان داستانی تکرار شننده

بود؟ با توجه به ناروینائیمایی که در رابطه با این انفعال برای بسیاری از هواداران و نیروهای سیاسی دیگر مطرح بوده گاه به این سؤال پاسخ مثبت میدهند. بعضیها تصور میکنند انفعال بدلیل از بین رفتن علقه‌های رفیقانه بین ما و رفقا و تیرگی روابط در درون سازمان بوجود آمده ولی همانطور که ما با تشریح کلیه مسائل قبل از انفعال نشان دادیم، این برداشت به هیچوجه منطبق بر واقعیت نیست.

بهبود چه، آنچه در سازمان ما رخ داد تکرار داستان فوق نیست. اگر روابط بین رفقا تیره شد این دقیقا بخاطر وجود دیدگاههای واقعا متفاوت سیاسی - ایدئولوژیک در سازمان بوده ولی اگر این دیدگاههای متفاوت به چنان صورتی مرزبندی نگفت که براحتی قابل تشخیص باشد، این ناشی از نارس بودن خود انفعال بود بدون آنکه بخواهیم آن خطای اولیه خود را (افتادن در دام بحثهای آنچنانی بر سر «مباحثه») نادیده بگیریم.

خواننده ملاحظه نمود که چگونه از میان همه آن مسائل مخلوط و نرهم برهم و مخدوش شده همواره دیدگاه و نطرز برخورد با مسائل خود را آشکار میکرد و خود را در نحوه برخورد طرفین نسبت به امر مبارزه ایدئولوژیک درونی نشان میداد. خود را نر برخورد به اشکالات و مشکلات سازمانی نشان میداد دیدگاههایی که وقتی با مشکلات و نارسائیهها مواجه شد، متانت انقلابی را از دست داد و با مطلق نگری مفروضی بر هر چیز سازمان خط بطلان کشید و با بی ارزش قلمداد کردن عملکردهای انقلابی سازمان دائما تکرار کرد ما هیچکار نکرده‌ایم و دیدگاهی که در مقابل مشکلات و نارسائیههای سازمان بهر حال به جستجوی راه حل میگفت؛ از هویت و موجودیت چهره‌های فدائی خلق دفاع میکرد و مبلغ این اندیشه بود که «ما به هیچوجه نباید تاثیر را که وجودمان چه از لحاظ نظری و چه از لحاظ عملی بر روی کل جنبش و بر روی سایر سازمانها داشته است، دستکم بگیریم». ما به هیچوجه حق نداریم فعالیت

حسنگی ناپذیری را که چیزیکهای فدائی خلق و هواداران پرشور و دلیر آنها در طی اینمدت برای ارتقا^{۱۰۰} سطح مبارزات توده‌ها کردندند، نادیده نگرفته بگردیم^{۱۰۱} (۱۳) در اینجا مبارزه بین دیدگاه جریان داشت. پیگیری پرولتری تر مقابل عصیان خرده‌بورژوازی قرار گرفته بود. دو دیدگاه در مقابل هم صف‌آرایی کرده بودند. دیدگاه کسانی که معضلات جاری جنبش را از یاد میبردند و اگرهم توجهی به آن داشتند، میگویند تا تنها با تکرار اصولی که رفیق سعوز در کتاب (م. م. م. ه. ا. ه. ت) بیان کرده مسائل را از پیش روغن و حل‌نده قلمداد نمایند و به این ترتیب خلاقیت و طراوت تئوری مبارزه مسلحانه را از آن میگردانند. بهین جهت هم نمیتوانستند اهمیت والای تحلیلهای سازمانی را در سطح تئوری مبارزه مسلحانه ترک کنند. و دیدگاه کسانی که میگفتند^{۱۰۲} مهم این است که با دیدگاههای رفیق سعوز بمسائل فکلی جنبش نگاه کنیم و راه حل مشکلات را پیدا کنیم^{۱۰۳} و بر مواضع و تحلیلهای سازمان پای میفشارند. در اینجا روابط تهره شده بود چرا که نگاهتیم بمبارزه با مارکسیسم خلق پراخته بود. روابط تهره شده بود چرا که کسانی بر اصول و راههای اصولی مبارزه با میفشارند و کسانی که از راههای غیراصولی میرفتند و سرانجام هم با زیر پا گذاشتن اصول و موازین تفکلیاتی، انضباطی را بوجود آوردند. در اینجا تهرگی روابط به جدائی نیانجامید بلکه جدائی دیدگاهها به تهرگی روابط منجر گشت. (۱۴)

میخند و واقعا امکانپذیر بود ما و رفقا در يك چارچوب تفکلیاتی و مبارزه مشترکی را ادامه دهیم و بگذاریم وقتی آن دو دیدگاه اساسا و ماهیتا متفاوت و خود را تر رابطه با مسائل مبارزاتی جامعه بطور همه جانبه نشان داد، و امکان رسیدن به يك دیدگاه واحد ناممکن بوده آن موقع از هم جدا شویم. امکانپذیر بود اجازه دهیم اختلافات سیر طبیعی خود را از سر بگذرانند تا بسر همگان معلوم خود ما چه میگوئیم و رفقا چه میگویند. ما مدافع

چه خطی هستیم و رفقا مدافع چه خطی و ماهیت این دو خط متفاوت چیست. ولی متأسفانه همانطور که گفته شد رفقا با عصیان خرده بورژوازی خود این امکان را از بین بردند و البته ما هم نتوانستیم آنها مبارک کنیم.

انضباط ضربه غنیمی به چریکهای فدائی خلق و تئوری رهنمون آنها - تئوری مبارزه مسلحانه - وارد ساخت - نبراهیلی که میبایست و امکان پذیر بود که پرچم چریکهای فدائی خلق بر روی تئوریها و عملکردهای ورشکسته اپورتونیستهای مدافع کسار آرام سیاسی به اهتزاز در آید و بر همه بوضوح عیان گردد که چریکهای فدائی خلق واقعی چه کسانی هستند و نبراهیلی که میبایست و امکان پذیر بود که در بروسه ای - نوین تابلوی جملسی « اقلیت » و « اکثریت » رنگ زده گردد ، انضباط باعث آن شد که ذهن جنبش پیش از پیش نسبت به دام دهندگان و استین راه چریکهای فدائی خلق ، مخدوش شود . حالا دیگر مشکلی بر مشکلات اضافه شده بود : چغنا (آرخا) چه کسانی هستند ، هویتشان چیست ؟ و اپورتونیستهای شادی کنان از سر نوشت « خط مشی چریکی » صحبت میکردند . (۶۰) آنانکه هیچوقت برای انقلابی در رابطه با تئوریهای ورشکسته شان نداشتند که برای اثبات خود بر آن تکیه کنند و رفقا با توسل به چنین مسائلی میتوانند با اصطلاح حقانیتی برای خود دست و پا نمایند .

آیا این انضباط اجتناب ناپذیر بود ؟ گرچه قبلا به این سؤال تلویحا پاسخ دادیم ، با صراحت هم میگوئیم بهیچوجه و در همین جا است که ما باید بر خطاهای خود تأکید کنیم . درست است که رفقا به عواقب کار خود نیاندیشند و با احساس مسئولیت کمونیستی برخورد نکردند و درست است که مسئولیت هر ضربه ای که انضباط وارد کرده است به گردن آنها است ولی همانطور که ضمن توضیح مسائل نشان دادیم آنها تحت شرایط مشخصی کار را به انضباط کفایتند . غراهیلی که نقش ما هم در تحقیق دخیل بوده

است. ما اگر هشیاری و تجربه لازم را می‌داشتیم و اگر می‌توانستیم بطور کاملاً دقیق شیوه برخورد مناسبی را اتخاذ کنیم و از همه مهمتر اگر می‌توانستیم بجای مشغول کردن خود به آن مسائل، نیروی سازمان را بر جهت رشد پراتیک سازمانی بکار گیریم و آنان اجازه پیشروی نمی‌افتند و مسلماً می‌توانستیم مانع از آن شویم که انحصاری به سازمان تحصیل خود، بطور شخصی انتقادات زیر بما وارد است:

۱- با هشیاری و جدیت به آن به اصطلاح سیارزه‌ایدئولوژیک بر سر مباحثه برخورد نکردیم و در دام طراحان آن بحث افتادیم.
 ۲- نتوانستیم مصراغه و با اتعاز شیوه‌های مختلف رفتن را مجبور کنیم که بجای آنچه که می‌گویند غلط است، آنچه را که فکر می‌کنند درست است بنشانند.

۳- مهمترین و اساسی‌ترین انتقاد بما و کلاً به تمام سازمان آن است که نتوانستیم به شمارهای خود عمل کنیم. البته تلاش‌های پراکنده‌ای صورت گرفت و نتایج مثبتی هم در همان حد بوجود آمد ولی بهر صورت تلاش آگاهانه‌ای بکار نبردیم (رجوع کنید به شرایط کفونی و وظایف ما).

« بعد از اشعاب »

ما تا حدودی در باره وضع خودمان بعد از انشعاب صحبت کردیم و در صورت لزوم ، بیشتر و دقیقتر از آن میتوانیم آن وضع را توضیح دهیم ، بخصوص همانطور که گفتیم ما مبارزه گسترده‌ای را در رابطه با بعضی نظرگاهها و برخوردهای اشتباه تفکیک‌ناستی از سرگذرانده و به موفقیت‌های چشمگیری دست یافتیم . ولی در مورد رفقای (آرخا) .

پس از انشعاب ، رفقا با کمک هواداران پرشور و دسته‌باز تیزرانی‌ای در جنگ‌های عمال برآه انداخته و چند عملیات مسلحانه انجام دادند . ولی متأسفانه رفقا بجای استفاده از این عملیات در جهت ارتقای آگاهی خلق ، به مخدوش ساختن ذهن مردم نسبت به آن انشعاب بی‌مسا " پرداخته و علیه چریک‌های فدائوسی خلق ، تبلیغات نمودند . اعلامیه عملیات مسلحانه منتشر میشد و در عین حال که از مردم میخواستند بجه دفتر ارتش خلق ، مراجعه نموده و در آن نامنویسی کنند ، هر بار به گونه‌ای بجه تحقیر چریک‌های فدائی خلق میپرداختند . یکبار ما را از کنار " اقلیت " و " اکثریت " قرار داده و همدار میدادند که مردم آنها را با " گروه اشرف بهقانی " عوض نگیرند . (اینک رفقا نام جدیدی برای تشکل خود انتخاب کرده بودند چریک‌های فدائی خلق (ارتش رها ئیبخش خلق‌های ایران) و مانند آن همگساران

چریکهای فدائی خلق را "گروه اشرف" مینامیدند) - و یکبار از ما
 بمفوان عناصر مخرب اسم سپردند که گویند از سازمان خوبمان
 تصفیه مان کرده اند. اینها در حقیقت جافنی آن جنم انداز کاذب
 بود و به این وسیله میخواستند رفقای هوادار را کاملاً مجسبات
 کنند که گویند حاصل انشعاب، با اصطلاح گفایش جیبه دوم بوده است.
 ولی این سیاست نتیجه عکس داد. رفقای هوادار خواهان پراتیک
 انقلابی بودند و نمیخواستند همانند رهبران خویش از آن پسرای
 با اصطلاح کوبیدن چریکهای فدائی خلق استفاده شود. و بهمین جهت
 شدیداً با چنان موضعگیریهائی علیه چریکهای فدائی خلق بمخالفت
 برخاستند و رهبران جفا (آرغا) را از ادامه آن سیاست باز
 داشتند و تا جائیکه آنها مجبور شدند در تکثیر مجدد اعلامیه های
 خود عبارت "گروه اشرف" را حذف کنند و توضیح دهند "زیر
 نویسی این اعلامیه را برای جلوگیری از برداشتهای نادرست حذف
 کردیم" (رجوع شود به بیانیه های عملیات جنگل)

آری در این مورد رفقا از خود انتقاد نکردند و نمیتوانستند
 هم بکنند. چرا که با اینکار آن جنم انداز کاذب از بین میرفته
 در حالیکه آنها اساس تبلیغات خود را در باره انشعاب پسر
 مبنای "تصفیه عناصر مخرب" و با اصطلاح گفایش جیبه دوم گذاشته
 بودند. ولی واقعیت آن است که "جیبهای" در کار نبود. حتی
 به حرکت رفقا بمفوان حرکت یکدسته پارتیزانی در جنگل
 انتقاداتی وارد بود. مثلاً آنها به بسیج نیروهای شهر اعتنائی
 نداشتند. از منطقه شناسائی کامل در دست نبود و از امکانات
 موجود در آنجا مطلع نبودند. نسبت به توده های منطقه حوزة
 فعالیت مبارزاتی خود کاملاً بی اعتناء بودند و ولی در همین
 حال اینرا هم باید دانست که بقدرت بتوان در شرایط دشواره
 عملیاتی انجام داد که پس از انجام، کمتر از این قیام انتقاد
 باشد و رفقا بهر حال کار بسیار خوبی ارائه دادند. ولی آنچه -
 در اینجا اساسی است و تا جائیکه به استراتژی مبارزاتی رفقای

ارتش‌رها تپیش سر یوط می‌شود و باعث بن بست این مبارزه غم‌سده است. فقدان چشم‌انداز استراتژیک برای این عملیات است و این همان چیزی است که ما از آنها می‌خواستیم بر سر آن به مبارزه ایدئولوژیک بپردازند. رفقا دید استراتژیک ویژه‌ای از مبارزه در جنگل ارائه میدانند و چشم‌انداز کاذبی بوجود آورده‌یونند. در دید استراتژیک آنها ایدا ورود سایر نیروها به صحنه مبارزه مسلحانه به حساب نمی‌آید و گمان می‌کردند اگر بتوانند هر تکه‌ای از این سازمان را به آن سمت بکشانند یا چنان سرعتی رسیده خواهند کرد که این رشد، جای خالی هرگونه تحلیل‌تئوریک و دید استراتژیک را پر خواهد کرد (همانند وضعیت استثنایا معمولی که مثلا کومه‌له در کردستان از آن برخوردار است) - ولی واقعات نشان داده که فقدان دید استراتژیک از عملیات مسلحانه، یعنی عجز از یافتن مقام تاکتیکی هر عمل یا هوسری عملیات نظامی در رابطه با مجموعه مبارزات و چشم‌اندازهای مبارزاتی سازمان و همچنین در رابطه با مبارزات کل نیروهای موجود در جامعه و چشم‌انداز مبارزات ضد امپریالیستی خلق باعث به بن بست کشیده شدن عملیات مسلحانه‌ای می‌شود که حتی از نظر تاکتیکی نیز بسیار خوب پیش‌بینی شده است.

بهر حال نفس عملیات مسلحانه رفقا قابل تقدیر بود. ولی آیا واقعا اگر افعالی صورت نمی‌گرفت، چنان عملیاتی انجام نمی‌پذیرفت؟ ما کوه‌بندیم با ترسیم تصویر واقعی از وضع سازمان قبل از انشعاب، حقایق را روشن‌سازیم. هر کسی با در نظر گرفتن آن وضع و دیدی که ما در رابطه با مسئله "جبهه عمال" داشتیم، می‌تواند با قاطعیت جواب دهد ببله و نه تنها چنان عملیاتی صورت می‌گرفت، بلکه تداوم آن، تضمین هم بود.

بله می‌شد افعالی صورت نگرفت و چنان عملیاتی ووسه‌تر از آنها انجام پهنرد. ولی دیگر در آنموقع وضع طور دیگری می‌شد. در آنموقع این عملیات در خدمت اثبات هر چه بیشتر

حقانیت تئوری م. م. و در خدمت رعد سازمانی معتقدین به این تئوری قرار میگرفت. ولی رفقا آن عملیات انقلابی را با خرواری از سرپشم به انشعاب بی سما* و غیر اصولی چسباندند و هنوز هم به این وسیله عدم حقانیت خود و آن انشعاب را توجیه میکنند. و هنوز هم از آن دید انحرافی در مورد "جبهه عمال" علیه هم اینک برانگیختن نافرستی اش را ثابت کرد دست برداشته و تفکیرات خود را عمدتاً با رؤیای جبهه عمال سرها زنگه داشته‌اند.

((درباره بیانیه «آغاز وحدت»))

در ۱۱ اسفند سال ۶۶، در سالروز شهادت جمعی از رفقای
چریک از جمله دو تن از بینانگذاران سازمان "چریکهای فدائیی
خلق" رفیق کبیر سمود احمدزاده و رفیق کبیر عباس مفتاحی و
بیانیه وحدتی مشترکا از طرف ما و رفقا منتشر شد .

در این بیانیه همانطور که در متن آن آمده ، بر ضرورت
وحدت مجدد دو سازمان تأکید شده و یادآوری گردیده که "دو
سازمان پس از انشعابی که حدود یکسال و نیم پیش باعث
جدائی شان گشت ، امروز برای تقویت صفوف مبارزاتی طبقه کارگر
و انجام بهتر مسئولیتی که انقلاب ضدامپریالیستی خلقهای ایران
بر عهده آنها گذاشته است ، دست به چنین اقدامی میزنند ."

با توجه به موضع و تحلیل ما در مورد انشعاب ، احساس
چنان موضعی از طرف ما کاملاً بجای و منطقی بود ، ما وقتی انشعاب
را محکوم میکنیم ، مسلماً خواهان وحدت با رفقا بوده و طبیعی
است که در جهت آن تلاش نمائیم و واقعا هم وقتی متوجه شدیم
زمرههایی از وحدت دوباره در بین بعضی از اعضا و هواداران
آنان وجود دارد ، پیشقدم شده و طی نامه رسمی استقبال خود را
از امر وحدت با آنان اعلام داشتیم و ضمن تأکید بر به چریک
انداختن یک مبارزه ایدئولوژیک فعال بین طرفین ، جهت روشن
عدن مرزبندیها و آنگاه تأمین وحدت اصولی بر این اساس جزوات
درونی خود را در اختیار رفقا قرار دادیم . متن نامه ارسالی به
رفقای (آرغا) چنین بود .

رفقا با نیروهای انقلابی

وعد جنبش خلق و موقعیت حساس جنبش کمونیستی در این جنبش و احساس این خطر که بار دیگر کمونیستها نتوانند به رسالت تاریخی خود در قبال جنبش عمل نمایند، هر کمونیست مادفی را به تفکر و امیدارد و مسئله اعتلا بخشیدن به جنبش کمونیستی و پایان دادن به تفرقه و پراکندگی موجود را در مقابل وی میبندد و مسئله دستیابی به وحدت اصولی را بعنوان ضرورتی اجتناب ناپذیر مطرح میسازد. این ضرورت حتی اگر آگاهانه نراک نشده است ولی بصورتیهای مختلف از جمله فعالیت در جهت روشن ساختن مرزبندیهای ایدئولوژیکی بین نیروهای کمونیستی برای رسیدن به وحدت خود را نشان میدهد.

در متن چنین موقعیت اجتماعی بود که از جندی پیش مسئله وحدت دوباره بین سازمانهای ما و شما مطرح شد و غوری در بیمن رفقائی که جز به رسالت فدائی و استحکام سازمانی، چریکهای فدائی خلق نمیانندیشند، ایجاد کرد. ولی مسئله وحدت همانند هر مسئله اجتماعی دیگر مهر طبقاتی خورده است و از ایترو در رابطه با این مسئله نیز مواضع مختلف اتخاذ شد. *

* ما ضمن ارج نهادن به برخورد بعضی از رفقای شما در این مورد، به رفقائی که از عنوان کردن مسایل درونی، آنها هم بصورت کاملاً تعریفی حتی به یک روستائی ساده در کردستان خودداری نمیکند و یا به برخوردهای نادرست بعد از انفعال کماکان ادامه داده و عملاً نشان میدهند که از این انفعال غیر اصولی و تأثیرات مخربی درین نگرفته اند یادآوری میکنیم که رفقا اگر دشمنان و مخالفین تئوری م. م با شما بی علیه دیگران رشد میکنند، رشد هواداران تئوری م. م فقط در صداقت و صمیمیت انقلابی آنهاست و افترا زنی و شایعه پراکنی در مورد هر نیرویی برای آنها زبان بار است. چریک فدائی برای اثبات حقانیت خویش به هیچیک از اینها نیازی ندارد چرا که حقانیت با اوست.

ما با این اعتقاد که کمونیستها همواره باید در جهت وحدت اصولی بکوشند و از آنجا که در رابطه با شما با توجه به اینکه شما نیز خود را معتقد به اصول تئوری م. م. منفرجه در کتاب رفیق کبیر سمود احمدزاده میدانید، از این مسئله استقبال کردیم. از نظر ما اقدام در این جهت پاسخ آگاهانه دادن به ضرورتی است که مسئولیت آنرا جنبش خلق بردوش ما میگذارد و هر نوع کوتاهی و بی توجهی نسبت به آن اثرات خود را در جامعه بجا گذاشته و در تاریخ ثبت خواهد شد. ما به هیچ وجه خواهان وحدت غیر اصولی نیستیم ولی در رابطه با رسیدن به وحدت اصولی مصممیم به مسئله مطروحه برخورد جدی نمائیم. با توجه به جریان حاد مبارزه طبقاتی در جامعه که برخورد فعال نظری و عملی را میطلبد بهترین زمینه برای سرزینندههای ایدئولوژیک بین طرفین ما بیش از پیش بوجود آمده است. معض شدن سرزینندههای ایدئولوژیک خود قسمی در جهت رسیدن به وحدت است و این همه مستلزم جریان یک مبارزه ایدئولوژیک فعال میباشد.

ما اعتقاد داریم مبارزه ایدئولوژیک فعال و سالم و خصوصا در شرایط کنونی که جنبش کمونیستی ایران در نهایت تفتت و ویراکنندگی بسر میبرد و اکثر سازمانهای کمونیستی را بحران ایدئولوژیک فرار گرفته است، میتواند گامهای مؤثری در جهت انجام کمونیستها باشد. گرچه سازمان ما در بر تو تئوری مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک از این قبیل بحرانها ندارد ولی از سوئی برای اینکه بتوانیم بهتر مبارزه تودهها را بجلو سوق دهیم و از سوئی دیگر برای اینکه به این ویراکنندگی خاتمه بدهیم، و راه رشد کمونیستهای واقعی را هموار سازیم مصممیم با برخورد فعال با مسائل تودهها و مبارزه ایدئولوژیک، بر اطراف این مسائل پراکنده سازمانی خود و تودهها را مینقل دهیم. ما فکر میکنیم در آینده بازار ایدئولوژیک حاکم بر جنبش کمونیستی تنها فدائی میتواند یکبار دیگر همانند گذشتهگان بهرمالتی که پرولتاریا بدوش آن گذاشته است عمل نموده و خط سرخ بیخاکگذاران سازمان را پررنگتر از گذشته بنمایند. و

یکبار دیگر سازمان ما بعنوان محور سازمانهای کمونیستی و یا حتی
 محور سازمانهای انقلابی قد برافرازد. اهمیت خاتمه دادن به این
 پراکندگیها و رسیدن به وحدت و یا لااقل در مسیر وحدت گام برداشتن
 هرروز بیشتر از گذشته احساس میشود. اگر یکبار دیگر میسازد
 توده‌ها این حقیقت مسلم را که "بدون رهبری پرولتاریا انقلاب
 شد امپریالیستی به پیروزی نمیرسد" را ثابت نموده است، چرا
 کمونیستهای واقعی در جهت آن قدم برندارند. وظیفه کمونیستهای
 صادق و مخصوصا در شرایط کنونی این است که با تمام توش و توان
 خود و بدون از تعمیبات گروهی و سازمانی به این ضرورت تاریخی
 پاسخ مثبت بدهند و گامهای اولیه را در این راه بردارند. انقلاب
 نیازمند فداکاری، هوشیاری، کاردانی، پیگیری و در یک کلام پاسخ
 دادن سریع به ضرورتهای تاریخی دارد. اگر امروز ما به دلالی -
 هر چند این دلال مشکلات عظیم باشد - به این ضرورتها پاسخ ندهیم
 فردای ده چندان دور آیندگان قضاوت خوبی در باره ما نخواهند کرد.
 البته این امر بدیهی است که برای رسیدن به یک هدف مشکلات بسیاری
 وجود دارد، ولی این نیز بدیهی است که هنر انقلابیون در حل به
 موقع این مشکلات است. تنها در پرتو آگاهی راستین که از نظر ما
 کمونیستها همانا مارکسیسم - لنینیسم خلاصی است قادر خواهیم شد
 قانونمندی خاص برای حل آن مشکل را دریابیم و با بهگیری درجهت
 حل آن بکوشیم. از این نظر ما فکر میکنیم که با برخورد جدی با
 مسائل ایدئولوژیک و مسائلی که در شرایط کنونی بیشتر از هر زمان
 دیگر میتواند صیقل بخش پراتیک انقلابی ما نباعد، میتواند یکی
 از گامهای مطمئن برای رسیدن به آرمانهای والای پرولتاریا که از
 جمله آن وحدت کمونیستهای راستین است برداریم. تنها از این نظر
 است که کمونیستها میتوانند پایه‌های اصولی همکاری و هماهنگی و
 سپس وحدت را بریزند. بدون توجه به این امر مهم و رابطه
 سازمانهای کمونیستی از استحکام لازم برخوردار نخواهد بود.
 رفقا، با توجه به مسائل فوق ما مصمم جزوه‌های درونی

خود را در اختیار شما قرار دهیم و امیدواریم شما با برخورد فعال با این جزوه‌ها به نوبه خود قدمهای ارزنده‌ای در جهت وحدت بردارید - در حال حاضر ما جزوه " طرح برنامه " را بعنوان بحث ترویجی ارائه میدهیم و بار دیگر تأکید میکنیم و از شما میخواهیم که حتما با آن فعالانه برخورد نمائید .

سرگدیر امیرالایم و سگهسای زنجبیریش
 زنده باد مبارزه مسلحانه که تنهارا رسیدن به آزادی است
 هرچه فشرده تر یاد صفوف جریکهای فدائی خلق ایران
 با ایمان به پیروزی راهمان
 جریکهای فدائی خلق ایران

۱۱/۸/۱۶

با توجه به موافقت رفقا با امر وحدت و صدور بیانیه مشترک، بنظر میرسید رفقا دیگر مواضع قبلی خود را در مورد جدائی سال ۶۰ کنار گذاشته و انصافا بر محکوم مینمایند . اگر چه این احتمال هم میرفت که رهبری ارتش رهاشبیخ صرفا بخاطر تخفیف بحرانهای ترونی خود و جلب رضایت آن رفقائیکه در بین آنها عدیدا دارای موضع وحدت طلبی بودند ، با این امر موافقت کرده است . ولی بهر حال صدور بیانیه وحدت از یکطرف به ایجاد هر چه بیشتر فضای رفیقانه بین طرفین منجر گشته و موجب تقویت روحیه وحدت طلبی میشد و از طرف دیگر عاملی بود که میتوانست موجب آن شود که واقعا " پروسه‌ای از برخوردهای نظیستری و همکاریهای عملی را برای رسیدن به وحدت " آغاز کنیم و در ضمن اعتقاد یا عدم اعتقاد هر يك از ما به امر وحدت در این پروسه مشخص تر میگردد .

هنوز مدت زیادی از آغاز این پروسه نگذشته بود که بعضی از اعضا و هواداران چفعا (آرغا) از آنان جدا شدند و بنا به خواست خود و توافق ما در ارتباط با سازمان ما قرار گرفتند (در حقیقت این رفقا به سازمان ما نپیوستند و در تفکیرات دیکراتیک سازمان با هروطنی چند که خود تا حدودی در اول جزوه " گزارش به جنبه انقلابی " نوشته اند و قرار گرفتند) جدایی اخیر و مسائلی که آن رفقا مطرح میکردند گمان دوم ما را مبنی بر اینکه رهبری چفعا (آرغا) صرفا بخاطر تخفیف تضامینای درونی سازمان خود و جلب رضایت اعضا و هواداران و موافق وحدت شده ، شدت بخشد . (۶۶)

با اینحال ما مجددا به رفقای چفعا (آرغا) با آوری دیدیم که جدایی بعضی از اعضا و هوادارانمان نمیتواند هیچگونه خطلی در امر وحدت بین دو سازمان ایجاد نماید و خواهان آن شدیم که برخورد فعال در این رابطه بکنند . رفقا از ما خواستند که مسئله را دو ماه به تعویق اندازیم . دو ماه گذشت خبری نشد و باز رفقا در جواب اصرار ما روی این موضوع ، گفتند که بسا توجه به بعضی مشکلات اخیرا پیش آمده ، مجبورند باز هم پروسه برخورد فعال را به عقب باندازند و حدود یک یا یکماه و نیم دیگر فرصت خواستند و البته باز هم پس از گذشت این مدت خبری نشد .

اینکه پس از گذشت حدود یکسال از صدور بهانه وحدت ، در شرایطی که کوچکترین قسمی برای تحقق این امر از طرف رهبری ارتشها تبیین برداشته نشده و هریار کوششهای ما را همگان لم یکن میسازند ، مسلم میشود که رفقا اعتقادی به امر وحدت بین دو سازمان ندارند . که خواهان " برخوردهای فعال و پیگیرانه تمامی اعضا و هواداران دو جریان " در این رابطه نیستند و نه خواست و نه اعتقادی به " انسجام هر چه بیشتر صفوف چریکهای فدائی خلق " دارند . البته این ادعای بی سندی هم

نیست.

اگر در سراسر بیانیه وحدت از ضرورت گریزناپذیر وحدت نیروهای معتقد به مبارزه مسلحانه صحبت میکنند و مؤکداً میگویند " برای کوهن پیکرانه هر چه بیشتر در راه این اهداف (منظور اهداف بینانگذازان چریکهای فدائی خلق) و پیشبرد عمیقتر آنها و گسترش وسیعتر مبارزه مسلحانه، اتحاد دو سازمان ضرورت میباشد "، اگر باز میگویند " وحدت نیروهای پرولتری معتقد به مبارزه مسلحانه اجتنابناپذیر است " و " باید با آگاهی بسر این امر در این راه با گامهای سنجیده پیش رفت "، در جزوه پاسخ به انحلال طلبان معلوم میشود همه این کارها و نزدیکی اعضا و هواداران با ما، کرنش در مقابل چریکهای فدائی خلق است. در این جزوه آنها به اعضا و هواداران جدا شده از تفکلاتشان که خواسته بودند " پروسه وحدتی اصولی " را با ما دنبال کنند میگویند شما در برابر " جریان (خط مباحثه) "، " کرنش " مینمائید.

آیا ما حق نیستیم به اینها بگوئیم، اگر دنبال کردن " پروسه وحدتی اصولی " با ما کرنش کردن در مقابل ماست و بنا بر این خود شما هم با نوشتن چنان مطالبی در بیانیه وحدت و اصلاً با صدور خود بیانیه در برابر ما کرنش کرده‌اید و البته با توجه به بُعد مسئله و اهمیت آن در رابطه با شما و با در نظر گرفتن این سیستم منطقی تان باید گفت آن کرنش صرف هم نبوده معجونی از کرنش همراه با استغاثه بوده است. رفقا! آن تاکیدها بسر ضرورت وحدت با ما چه غد؟ آن اجتنابناپذیر خواندن وحدت نیروهای پرولتری معتقد به مبارزه مسلحانه کجا رفت؟ حداقل مطالب جزوه پاسخ به انحلال طلبان را طوری میخوانند که اینقدر آشکارا متناقض با بیانیه وحدت در نیابند! ولی گویا تنها نایده بیانیه وحدت برای رفقا این بوده که بعضی از پیش و کماکان مرزها را مخدوش سازند و از آنجا که در آنجا از انحصار

سازمان صحبت‌فده، در جزوه پاسخ به انحلال طلبان بنویسند
 " نزدیک به دو سال از جریان انشعاب میگذرد " و در صفحه پس
 بگویند آنها " انشعابگری کرده‌اند " و " رفقای منسوب " هستند
 و باز در همین صفحات با ملاحظ استدلالات کنند که ما تصفیه شده ایم
 و ایمان ما را از تشکیلات بیرون کرده‌اند

گر آنها در مقابل حرف درست " گزارش به جنبش انقلابی "

در مورد بی هویتی سیاسی شان (البته در این قسمت هم با عنوان
 اینکه گویا در آنجا هویت سیاسی ما دوفاکتو اعلام شده آن حرف
 را تحریف کرده‌اند) میگویند جل الخالق ، ما هم باید در مقابل
 سخنان نادرست و بی سروته رفقا بگوئیم جل المخلوق . عجیبا از
 مخلوقی که بهیچ اصولی پای بند نیست و براضی آنچه را که حتی
 خود دیروز بعنوان اعتقادات راستین اش بیان کرده امروز اعتقادات
 دروغین خوانده و آنها را زیر پا میگذارد . آیا اینها برآستی
 به امر وحدت با ما اعتقاد دارند ؟!
 " تصفیه با انشعاب ؟ ! "

در خاتمه به این مسئله بپردازیم که رفقا چه امراری داشته
 و دارند که بواقفیت انشعابی که رخ داده ، نام تصفیه بگذارند .
 ما ندیم که رفقا تشکل خود را بعد از انشعاب چریکهای
 فدائی خلق (ارتش رها نیبخس خلقهای ایران) نامیدند و حتی
 به مردم گفتند که آنها را با چریکهای فدائی خلق یا بزعم ضمن
 و ایورتونیستها و رفقا ، گروه اعزف اعتبار نگیرند . این
 سخن بخودی خود گویاست که اساسا گذشته قبل از انشعاب مسورد
 قبول رفقا نبوده و آنها خود را ادامه نموده خط چریکهای فدائی
 خلق نمیدانند و اگر بیاد بیاوریم که رفقا اصولا گذشته
 سازمان را انحرافی خوانده و معتقد بودند دیدگاههای شبهدجری
 بر سازمان حاکمیت داشته و سازمان از "تثوری م . م" عدول کرده
 بود و انشعاب خود را هم بر این اساس توجیه مینمایند .
 میتوانیم دریا بهم آن سخنان چقدر منطقی است . ولی بلافاصله

باید اضافه کنیم نتیجه آن ، منطفاً باید انعام رفقا به انشعاب از چریکهای فدائی خلق باشد . با اینحال باز میبینیم که آنها اصرار عجیبی دارند که بگویند ، انشعابی در کار نبود و رفقا فقط عناصر چندی را از سازمان " تصفیه " کرده اند . واضح است که معنی سخنان فوق نیز باید این باشد که آنها همان چریکهای فدائی خلق هستند و اگر هم نام خود را عوض کرده اند بهر حال توجهی برای آن در دست دارند . (۶۷)

واقعاً این تناقض گوئیها برای چیست ؟ اگر کسی هشیاری بخرج دهد ، میتوانیم ارتباط کاملاً مشخص و دقیق این امر را با مسئله هویت چریمان چغنا (آرغا) برابیم . از خود میپرسیم چغنا (آرغا) دارای چه هویت سیاسی است ؟ در جزوه گزارش به جنبش انقلابی (۱) مطلبی آمده که اتفاقاً بهترین قسمت آنرا تشکیل میدهد ، باین ترتیب : " تشکیلات چریکهای فدائی خلق ایران با اعلام اعتقاد به " تئوری م . م " از سال ۴۹ شروع به حرکت نمودند در سال ۵۸ ما با انتشار جزوات و نشریات و کتابهایی اعلام کردیم که موضع ما این است که همان راه را ادامه مینهیم و ترك خود را از این دیدگاه (درست یا غلط) رسماً به جنبش ارائه دادیم . بنا بر این هویت سیاسی چریکهای فدائی خلق ایران بسا ترك خاصى از " تئوری م . م " مشخص میشود و در سطح جنبش همه آنها را با این موضع میخناسند . در سال ۶۰ ما از این تشکیلات جدا شدیم و این گذشته را انحرافى دانستیم و بنام چریکهای فدائی خلق ایران (ارتزرهاى تبخس خلقهای ایران) شروع به حرکت نمودیم . آنها تا زمانیکه رسماً مواضع جدید خود را اعلام نکرده ایم و روشن نکرده ایم که این اسم حامل چه برنامه ای است ، و خط و مرز خود را با چریکهای فدائی که تاکنون وجود داشته اند ، و کلاً رابطه خود را با گذشته خوبش روشن نکرده ایم ؟ میتوانیم ادعا کنیم که هویت ما روشن است ؟ به نظر ما نه . "

رفقاي ارتش رهايشيختر جو ايه اين مسئله در جزوه پاسخ
 به انحلال طلبان نوشتند : " در باره برنامه تاکتيكي سازمان
 بايد بگوئيم كه يكي از موارد مهم مورد اختلاف ما با رفقاي
 منسوب (۶۸) (چريكهاي فدائي خلق) بوده در ضمن در عين
 حال كه در پاسخ اين سوال " موضع فملي تشكيلات در كجاست ؟ "
 جواب ميدهند " در كوه قاف " (اگر واقعا در كوه قاف نيست
 چرا آنرا نهان نميدهيد ؟) ، ميگويند فقدان مدارك و اسناد
 دليل بر بي هويتي نميگردد (چرا نميگردد ، " موضع فملي
 تشكيلات " ، " مفي (استراتژي و تاکتيك) عملكرد و مواضع
 سياسي " بايد هم بطور مشخص و هم بصورت سند ارائه شود تا هويت
 سياسي يك جريان معلوم شود) و باز در صدد اثبات هويتي براي
 خود بر آمده و سخنان خنده داري بر زبان ميچراغند و ميگويند
 " رفقاي منسوب (چغتا - خط مصاحبه) در اعلاميه اي تحت عنوان
 (باز هم شايعه) ما را " كودتاگر " خوانده اند كه معنای قابل
 فهم آن اين است كه ما با استفاده از اهرمهاي قوي تشكيلاتي
 دست به " كودتا " زده و رفقا را از تشكيلات بيرون
 كرده ايم " (۶۹)

آيا براستي ارائه جنين دلايلي براي اثبات هويت يك جريان
 سياسي قانع كننده است ؟

آنها بقول خود پيوند (ارتش رهايشيختر) را به نام سازمان
 افزودند تا مضمون و جهت حرکت خود را نشان دهند . يعني معلوم
 سازند كه مضمون و جهت حرکت آنها چيزي غير از مضمون و جهت
حرکت چريكهاي فدائي خلق ميباشد . با اينحال اصرار بر اين است
 كه همه بينبرند كه آنها از چريكهاي فدائي خلق انصاف نكرده اند
 و تلقی شان اين باشد كه ايشان ادامه همان خط گذشته بوده و
 مضمون و جهت حرکت چريكهاي فدائي خلق را دارند ، راستي چرا ؟
 به جملات زير توجه كنيد :

" ما از همان ابتدای شكلگيري مجدد خود در خرداد سال ۵۸

(۷۰) اعلام کردیم که این دولت يك دولت وابسته به امپریالیسم است و برای این ادعای خود دلائلی ناهتمیم ، عملکردهای سه چهار ساله این رژیم نشان داد که ما اعتیاد نمیگردیم و....."

" ببینید تا وقتی که يك سازمان اهداف روشنی را روی روی خود نداشته باشد و بر اساس این اهداف برنامه روشن و خط مشخصی را در پیش نگیرد ، دچار نوسانات و انحرافات زیادی خواهد شد و عملاً دورتر از نوك بینی خود را نخواهید رسید بهر حال در این مورد نیز سازمان ما هیچگاه دچار تبهم نشد و سپاه پاسداران و ارتش را در يك صف و جزء نیروهای سرکوبگر رژیم ارزیابی نمود ."

" ما از همان ابتدا در چندین اعلامیه تحت عنوان - سرگ بر امپریالیسم آمریکا ، سرگ بر فریبکاران - و در جزوه های مختلف این موضع را اتخاذ کردیم که این حرکت يك حرکت نمایشی برای به انحراف کفایتن مبارزات ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان جامعه ما است و آنرا محکوم نمودیم و فکسر میکنیم واقعیات تمام نظریات ما را بر این مورد تأیید کرده است . " (تا کیدما از ما است)

اینها جملاتی است که رفقای ارتش را شبیخند در " فعلی در گل سرخ شماره ۷ " نوشته اند . گویا رفقا خود هم بخوبی میدانند ، نه آن با اصطلاح اختلاف در باره برنامه تاکتیکی و نه آن موضع فعلی تفکیلات در کوه قاف ، و نه آن مستمک قرار دادن کلمه کودتا. در اعلامیه " باز هم شایعه " دلیل بر هویت چفغا (آرغا) نمیشود ؛ و رفقا مجبورند بهر حال هویتی برای خود دست و پا کنند ، اینجاست که میبینند هیچ هویتی بهتر از هویت چریکهای فدائی خلق وجود ندارد و گویا به راحتی هم میتوانند آنرا بخود نسبت دهند .

بله اگر چه مضمون و جهت حرکت چفغا (آرغا) چیزی غیر از مضمون و جهت حرکت چریکهای فدائی خلق (همان گروه اعسرف

نهقانی) است، با اینحال همه باید اینطور تلقی کنند که آنها همان چریکهای فدائی خلق هستند که از همان ابتدای شکل گیری مجدد خود در خرداد ماه ۵۸ اعلام کردند که این دولت يك دولت وابسته به امپریالیسم است و اگر دلایل این ادعای خود را هم نمیتوانند توضیح دهند، خواننده خود باید اینرا بر آنان بیخشد. آخر مضمون و جهت حرکت ایشان کاملا متفاوت از مضمون و جهت حرکت چریکهای فدائی خلق میباشد. (حقیقتا باید قبول کرد که بسا مضمون و جهت حرکت چغفا (آرغا) نمیشود آن اما را ثابت کرد).

آنها همان چریکهای فدائی خلق هستند که بخاطر آنکه اهداف روشنی و روبروی خود نداشتند و بر اساس این اهداف، برنامه روشن و خط مشخصی را در پیش گرفته بودند، دچار نوسانات و انحرافات زیادی نشدند. آنها همان گروه اعرف نهقانی (۱) بودند و مثل آن سازمانهایی نبودند که دورتر از نوك بینی خود را نبینند. سازمان آنها هیچگاه دچار توهم نشد و سبباً پاسداران و ارتش را در يك صف و جزء نیروهای سرکوبگر رژیم ارزیابی نمود.

آنها همان چریکهای فدائی خلق هستند که از همان ابتدا در چندین اعلامیه تحت عنوان "مرگ بر امپریالیسم آمریکا، مرگ بر فریبکاران" و در جزوههای مختلف این موضع را اتخاذ کردند که این حرکت، يك حرکت نمایشی برای به انحراف کشاندن مبارزات ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان جامعه ما است و آن را محکوم نمودند.

همان چریکهای فدائی خلق که واقعیات و تمام نظرات آذن را در اینصورت تأیید کرده است.

آیا اکنون روشن است که چرا رفقا اصرار دارند بگویند انفعال نکرده اند؟ و روشن است که چرا در عین حال که مضمون و جهت حرکت با مباحث انحرافی چریکهای فدائی خلق را دلیل بر

جدائی خود میعمارند، میگویند همان چریکهای فدائی خلق هستند که فقط تنی چند را "تصفیه" نموده اند؟

بله، آن دلیل برای انشعاب (انحرافی خواندن مضمون و جهت حرکت چریکهای فدائی خلق) بدود توجه عدم حقانیت آن جدائی غیر اصولی میخورد و این "تصفیه" (سازمان "چریکهای فدائی خلق" عملاً این رفتار را تصفیه نموده نقل از پاسخ به انحلال طلبان) بکار آن میآید که از سابقه درختان چریکهای فدائی خلق، همان گروه اعرف دهقانی در جنبش بهره‌مند گردند و همه میدانند که این روش آشنا هم همان روش اپورتونیستی مدافعین کار آرام سیاسی رخنه کرده در سازمان ما در سال ۵۲ مییابد، که در عین حال که تمام گذشته سازمان را نفسی میکردند (و میکنند) هر جا پای افتخار بوجود چریکهای فدائی خلق در جامعه پیش میآید، آنرا بخود منتسب میکردند (و میکنند). در ضمن رفتار در کتاب فوق الذکر پس از یادآوری آن مواضع انقلابی چریکهای فدائی خلق، مکرراً تأکید میکنند که هم اکنون هم بر آن مواضع پای میفشارند و به این ترتیب باز هم سعی میکنند مرزها را مخدوش سازند. ولی رفتار مطمئن باشند که به این ترتیب هم راه خالصی از تناقضی که در آن گرفتار آمده‌اند را ندارند. آنها نمیتوانند بر آن مواضع پای بفشارند چرا که آن مواضع، مواضع "خط صاحبیه" است. مواضع گروه اعرف دهقانی است. مواضع چریکهای فدائی خلق ایران است که مضمون و جهت حرکتش منافی با مضمون و جهت حرکت چریکهای فدائی خلق (ارتش رها تری بعضی خلقهای ایران) میباشد. مواضع سازمانی است که خط صاحبیه در آن حاکمیت داشته. صاحبیه‌ای که "روح بیژن جزئی" در آن زنده شده بود، و اتفاقاً رفتار باید و وظیفه دارند دیدگاه جزئیستی تک تک اعلامیه‌ها، تحلیلها و مواضع اعلام شده سازمان را در گذشته نشان دهند و "افشاگری" کنند.

رفقا! يك بام و دو هوا که نمیخورد، ما بار دیگر و مضر از

شما میخواهیم حرف خود را بزنید. تحلیلهای خود را به جامعه ارائه بدهید و اگر واقعا بر آن مواضع پای میگذارید با تحلیلهای خود آنرا نشان دهید و نگویید "برای این ادعای خود دلایلی داریم". این دلایل کدام است؟ تا کی میخواهید پشت کتاب رفیق سمود و یا تحلیلهای و مواضع چریکهای فدائیان خلق ایما بعد از قیام، چهره خود را ببویانید. اگر فکری بحال خود نمیکند، حداقل نسبت به آن رفقای مبارزی که علیرغم تمام بحرانهای طبیعتا موجود در سازمان شما و علیرغم آن مسائل اعصاب خوردکن در بین شما، همچنان در صدد صداقت انقلابی را با آگاهی انقلابی توأم سازند، احساس مسئولیت بکنند و بی جهت انرژی آنان را تلف ننمایند. بیائید صراحتا نظراتتان را در مورد مسائل مختلف جنین بنویسید تا چنان رفقای شما را بهتر بشناسند. هیچ راه خلاصی از وضعی که شما در آن قرار گرفتهاید وجود ندارد. اینقدر تلاش برای حفظ يك عنوان بسرای چیست؟ ایما نشان ندارید که گفت آن زمانی که تصور میکردید واقعا ارتش رهاییبخش خلقهای ایران هستید و گذشت آن زمانی که دفتری برای نامنویسی در این ارتش خلق باز کرده بودید؟ شما با حفظ این عنوان و توجهات تشریفاتی که برای آن مجبورید بترابرد در عمل مانع بسط "تئوری" م. می شوید. با بایسد نظرات جدیدتان را به جنبش اعلام کنید تا اختلافات اساسی بین تفکر شما و تفکر چریکهای فدائیان خلق نشان داده شود و با اگر تضادهای درونیتان توان این کار را از شما گرفته، پس بیائید به يك اقدام انقلابی دست بزنید، چریکان ارتش رهاییبخش را اساسا منحل اعلام نمائید. بدین ترتیب شما میتوانید در يك پروژه مبارزه ایدئولوژیک علنی در رابطه با مسائل مبارزاتی جامعه، با ما قرار گیرید. آنگاه با نظرات چریکهای فدائیان خلق را خواهید پذیرفت و به ما خواهید پیوست و با جایگاه خود را در یکی از سازمانهای مدافع کار آرام سیاسی خواهید یافت.

عما بالاخره باید یکی از راههای پیشنهادی ما را برای ایمن منظور بپذیرد و یا خود، راهحل اصولی دیگری ارائه دهد و اگر در حفظ عنوان چلغا (آرغا) اصرار دارید، پس حداقل تکلیف جنبش را روشن کنید - و نظرات واقعی خود را در اختیار جنبش قرار دهید تا عینه یکسان بودن این تفکر با تفکر چریکهای فدائی خلق از بین رود و با روشن شدن نظرات و مواضعتان امکان یک مبارزه ایدئولوژیک بوجود آید و در این بستروضعیت عما در جنبش هر چه بیشتر مشخص شود .

سرگ بزر امپریالیسم و سگهای زنجیریش
هرچه فشرده تر باد صفوف چریکهای فدائی خلق ایران
نابود بیاد نفوذ سوز پانده ایورتونسم
در صفوف چریکهای فدائیس خلق ایسران
دراعتزاز با دبرجم خونین چریکهای فدائی خلق ایران

با ایمان به پیروزی راهمان
چریکهای فدائی خلق ایران
۶۲/۱۰/۱۰

« زیر نویسها »

(۱) - اشاره به دو جزوه « برخوردار با گذشته » و « پاسخ به انحلال طلبان » که اخیرا از طرف آنان منتشر شده . به جرات میتوان گفت سه چهارم این دو جزوه ۲۸ و ۳۸ صفحهای با نقل قول از رفیق مسعود و دیگران پر شده .

(۲) - البته بی انصافی است اگر بگوئیم رفقا این طرز برخوردار به تئوریم م و این رفتار آنها را صرفا بی از انصاف در پیش گرفته اند .

(۳) - این تهمت نیست که ما به آنها وارد میکنیم . از همان آغاز ما برخوردار آنها را ابورتونیم راست ارزیابی کردیم . گرچه آنها فکر میکردند با اصطلاحاتی نظیر « ارتش خلق » و « جنگ انقلابی » و غیره و نحوه به اندازه کافی برای خود نمای چپ ساخته اند . (رجوع کنید به مقاله « مبارزه ایدئولوژیک یا جنگسال در شرون سازمان ») فروردین ۶۰ اکنون با پیوستن تصدیدی از آنها به صفوف مدافعین کار آرام سیاسی (مشخصا به صف باصلاح حزب کمونیست) ، این واقعیت تا حد زیادی روشن شده ولی بهر حال ما به رفقا میگوئیم حرف خود را بزنید ، نظراتتان را به جنبش ارائه دهید تا ما با استدلالهای لازم سخن خود را به اثبات برسانیم . میبینید مقصرا این هم که حرف ما اینک احتمالا تهمت بنظر میرسد خود شما

هستند .
(۴) - مطالبی هم که در نامه به هواداران مطرح شده بر مبنای سخنان پراکنده ای بود که از امینور و آنور شنیده بودیم .

(۵) - به محض اینکه يك مقاله تحلیلی از این رفقا بدست ما رسید گرچه مقاله نه به امضای يك رفیق بلکه با امضای يك تکلیلات بعض

عده بود جوایب‌های نوشتیم و خوانستیم آنرا منتظر نمائیم . ولسی وقتی قبل از چاپ آنرا در اختیار رفقا قرار دادیم ، مطرح ساختند که آن مقاله نوشته يك فرد است و نظر تشکیلاتی ما را منعکس نمیکنند (اعتبار تشکیلاتی ندارد) . از اینرو در آن زمان از انتشار "جوابیه" صرفنظر کردیم .

- (۶) - این موضوع را بعدا مفصلا توضیح خواهیم داد .
- (۷) - این واقیعت ، انتقاد منحصی را که در این رابطه به به رفقای هوادار وارد است توجیه نمیکنند . بعدا توضیح بیشتری خواهیم داد .
- (۸) - این رفقا که هیچ دلیل منطقی برای توجیه انفعال خود نداشتند ، در جواب سئوالات رفقای هوادار و مردم بدون هیچگونه احساس مسئولیتی ، ما را به رد تئوری م . م متهم ساخته و حتی از پهرستن ما به "اکثریت" سخن گفتند . این موضوع زمینه‌ای شد که اکثریت خائن و حزب توده رسوا ، تلاش گسترده‌ای را علیه چریکهای فدائی خلق سازمان دهند . ایشان در عین حال ورقه مأموریت خود را مستقیما در "مخبر" رژیم وابسته به امپریالیسم خمینی به ثبت رسانده بودند ، بطوری که پس از انجام این مأموریت تأیید شده از طرف رژیم و در بحبوحه آن ، سخنگوی وقت دولت (توکلی) از طریق دستگاههای تبلیغاتی خود شایعه "اکثریتی" شدن رفیق اعتراف دهقانی را رسا در سطح جامعه بخش کرد .
- (۹) - از آنجا که نتوانسته بودیم ، مطابق بر نظرات خود سازماندهی مسلح توده‌ها را بوجود آوریم . مسلما آنطور که میبایست نمیتوانستیم به وظایف خویش عمل نمائیم ، با این حال در شرایط انفعال اغلب نیروهای سیاسی باز هم نمیتوانستیم نقش برجسته‌ای در مبارزات آن مقطع ایفا کنیم ، ولی انفعال چنان ضربه‌ای وارد ساخت که انرژی سازمان در مقیاس زیادی تلف گردید .
- (۱۰) - نامه رفقای هوادار نارمک در این مورد گویا است .

در جلد سوم به چاپ رسیده -

(۱۱) - اکنون میتوانیم با قاطعیت اعلام کنیم که ما آن دوره را با موفقیت کامل از سر گذرانیم . ولی این موفقیت تنها بسه قیمت تلاش عبانه روزی ، توأم با فداکاری بیحد و درایت انقلابی رفقا و با تکیه بر ایمان پرصلابت تک تک رفقا (چه رفقای عضو چه رفقای هوادار) نسبت به تنها تئوری واقعا انقلابی پرولتاریا - تئوری م - م - بدست آمد - آمیختن صداقت انقلابی با آگاهی انقلابی چنان ایمان پرصلابتی در رفقا بوجود آورده بود که بدون آنکه از مشکلات بگریزند و یا انبوه دشواریها آنان را از پای نرآورد و لحظه ای روحیه جرمان را بر آنان غالب سازد ، با احساس مسئولیت کامل و درک رسالت انقلابی خویش ، برای اعتلای سازمانی چریکهای فدائی خلق ، با تمام توان مبارزه کردند .

این سخنان شاید اغراق آمیز بنظر آید ولی واقعیتی است که فقط میبایست در آن شرایط بود تا معنی سخنان فوق را درک کرد .
در تاریخ این دوره از سازمان ما چندین عملیات مسلحانه موفقیت آمیز مانند حمله به مقر جاسها در تهران ، ویکسوی عملیات مسلحانه در کردستان و هرمزگان تأثیر بسزائی در رشد چریکهای فدائی خلق ایران بجا گذاشته است از این لحاظ در اینجا جا دارد که از تلاش و فداکاری آن رفقای که در جریان ترتیب دادن این سری عملیات شرکت داشتند و برخی از آنها اینک شهید و یا در جنگسال دژخیمان رژیم جمهوری اسلامی سر میبهرند قدر دانی گردد و همچون رفیق گرانقدر فریدون شافعی (کاک رحمان) که در جریان عملیات مام زینه - خولیمان (کردستان) شهید شد ، و رفیق حسین رکنی که در یک درگیری خیابانی در بندرعباس شهیدت رسید .

(۱۲) - در صورت لزوم در آینده در این مورد بیشتر توضیح

خواهیم داد .

(۱۳) - " گزارش به جنبش انقلابی " نام جزوه ای است که توسط

گروهی از کادرها ، اعضا ، و هواداران جفعا (آرخا)

مقتصر شد. مهم‌ترین مسئله‌ایکه در این جزوه به چشم می‌خورد، برخورد شدیداً لیبرالیستی این گروه رفقا با خود از یکطرف و ذکر یکسری مطالب غیر واقعی در رابطه با انضباط سال ۶۰ و گذشته سازمان است.

بعدها بعضی از این گروه با دلایلی سطحی و بیش‌یا افتاده به "حزب کمونیست" دست‌ساز اتحاد مبارزان کمونیست پیوست. تعدادی پراکنده شدند، و تعدادی در رابطه با سازمان ما قرار گرفتند. بعضی از این رفقا در طی جزوه‌ای بنام "گزارش به جنبش انقلابی (۲)" به افشای عملکرد اپورتونیستی و برخورد مزورانه پیوستگان به "حزب کمونیست" پرداختند. و از این لحاظ جا دارد از برخورد انقلابی این بخش از رفقا در این مورد یاد شود اگر چه هنوز لیبرالیسم حاکم بر جزوه "گزارش به جنبش انقلابی (۱)" روی جزوه‌آنان سنگینی دارد.

(۱۴) - رفقای "آرها" جزوه‌ای بنام بررسی گذشته انتشار داده‌اند که در آن حتی تاریخچه شکل‌گیری سازمان در سال ۵۸ مورد تحریف قرار گرفته، که در اینجا ما به این بحث نمی‌پردازیم.

(۱۵) - منظور از "رفقای خط صحابه" و چریک‌های فدائی خلق ایران است. این وجه تمایز از آن روست که اختلاف با جزوه صحابه با رفیق اشرف بهقانی برای رفقای ارتدوگرا همیشه بیانگر میانسی نظری انضباط سال ۶۰ است.

(۱۶) - آن نشست عمومی را میتوان کنگره سازمانی نامید ولی ما بدلیل بعضی نقایضی که نشست فوق‌الذکر داشت از اطلاق نام کنگره به آن اجتناب میکنیم.

(۱۷) - با توجه به اینکه این موضوع خود به‌خود یکسری از مسائلی گردید که بعنوان اختلاف نظر بلوه داده شده لازم است توضیح داده شود که رفقای منعم‌بنه قبل از آنکه بعد از انضباط، اینرا که در ضرورت اتخاذ آن تاکنیک یعنی "گفودن جبهه عمال" اختلافی هستیم، رد نمیکنند. بعنوان نمونه در زندگینامه رفیق شهید

محمد حرمتی بوز که رسماً از طرف رفقای ارتش رها شده و منتشر شده نوشته اند، رفیق "ترك اصولی و درست گسترش جنگ انقلابی و گفاییش جنبه شمال را به کنگره ارائه نمود که با تصویب قاطع کنگره سازمان روبرو گفت" (تأکید از ما است).

(۱۸) و (۱۹) و (۲۰) و (۲۱) - رجوع نمود به مقاله رفیق (د)

(۲۲) - مثلاً میگویند: "در استدلال قیاسی آنطور که معمولاً

میان رفقای ما رایج است عمدتاً بر همانندنیها تکیه میشود نه بر ناهمانندنیها آنها کلیت دو پدیده مجزا از هم را ه بطور مجزا بررسی نمیکنند بلکه از همان ابتدا عملکرد مشخص از واقعیت منور نظر را میگیرند و برای آن ما به ازائی در پدیده دیگر پیوسته میکنند. پدیده اول پدیده ای وابسته بود بنا بر این واضح است که چنین شیوه تفکری بطور منطقی به همان بودن مطلق دو پدیده با یکدیگر میانجامد. در نتیجه پدیده دوم نیز طبق قوانین "منطق صوری" پدیده ای وابسته میگردد. و قاطعانه این حکم از آن در میآید که رژیم کنونی رژیم کمپرادورهاست و حاکمیت سیاسی در دست امپریالیسم

(۲۳) - این رفقاً با توجه به اینکه قبل از انتشار مصاحبه

با مواضع مطروحه در آن مخالف بودند، قرار شد پس از انتشار مصاحبه، تحلیلی از پایگاه طبقاتی حاکمیت نوشته و بحثهای رفقاً را در این مورد جمعبندی کنند و قرار شد اگر نظر حاصل از این جمعبندی غیر از آن چیزی بود که در مصاحبه اعلام شده بود، آن نظر موضع رسمی سازمان تلقی شده و رفیق اشرف بمنوان يك فرد نظریه را رسماً در مورد آن ابراز نماید. ولی علیرغم تأکیدات فراوان رفقاً از انجام اینکار سر باز زدند.

(۲۴) - بعبارت دیگر منظور مصاحبه حالا همان نظر قبلی رفقاً

شده بود "انقلاب" تا سرنگونی رژیم وابسته به امپریالیسم شاه پیش رفته است. یعنی حاکمیت امپریالیسم دیگر در ایران مطرح نیست.

(۲۵) و (۳۱) - رجوع کنید به مقاله اول رفیق (خ)

(۲۷) - اشاره به جمله‌ای از مقاله اول رفیق (خ)

(۲۸) - همانجا -

(۲۹) - منظور رفیق اشرف بهمانسی است -

(۳۰) - پس از اینکه رفقا به این شکل اختلاف جدید را بسا

دیدگاه‌های صحابه مطرح کردند ، دیگر بسیار را دیدکال جلو نمی‌کردند

و از موضع به اصطلاح چه دائما می‌گفتند ما از اول گفته بودیم که

دیدگاه‌های صحابه انحرافی است و البته به‌روی خود تمبا ورنده که آن

موقع از موضع آشکارا راست این حرف را زده بودند -

(۳۱) و (۳۲) - رجوع کنید به مقاله رفیق (خ)

(۳۳) - مقاله (مبارزه ایدئولوژیک با جنجال در نرون سازمان

دقیقا در این رابطه نوشته شد -

(۳۴) - وقتی در یک بحث رفیق (خ) بما گفت عما نظرات

جزئیستی ندارید ولی بی دلیل از صحابه دفاع می‌کنید ، مثلا فلان

جمله صحابه معنایی فلان چیز است ، نه آنچیزی که عقیده شماست -

ما فورا به او گفتیم ، باشد بیائید ، این موضوع را رسما به رفقای

سازمان و به کل جنیبا اعلام کنیم - جزوه صحابه را از نو منتشر

سازیم و توضیح دهیم اگر از فلان جمله صحابه فلان برداشت می‌شده

این نظر ما نیست - نظر ما فلان چیز و ... است -

رفیق سکوت رعایت نمود ولی ، این آن چیزی نبود که وی

واقعا با آن موافق باشد و در عمل نپذیرفت و راهی را که انتخاب

کرده بود رفت ، راه انصاف -

(۳۵) - رجوع کنید به مقاله (مبارزه ایدئولوژیک با جنجال

در نرون سازمان) -

(۳۶) - جالب است از میان تمام کتب ، جزوات و اعلامیه‌های

جریک‌های فدائی خلق قبیل از انصاف که اکثرا توسط رفقای هم نظر

رفیق اشرف و خود وی نوشته شده است ، فقط با اصطلاح دیدگاه‌های آن

نوشته‌هایی مورد مخالفت رفقا قرار گرفته که نام رفیق اشرف در برای

آن نوشته : صاحب و میتینگ مهاباد -
 در مورد میتینگ مهاباد پس از گذشت دو سال از برگزاری
 میتینگ جمله‌ای از آن را گرفتند و بر سر آن هیاهویی برآوردند
 (رجوع کنید به مقاله دوم رفیق (ج)) .

(۲۷) - رجوع کنید به گزارشی از رویدادها .
 (۲۸) - خبرنامه ۳۴ (خبرنامه‌چریکهای فدائی خلق ایران -
 ما زندران رهنمود مشخصی برای پیشبرد مبارزات هواداران ارائه کرده
 بود . نفس دادن رهنمود مشخصی اقدام با ارزشی بود ولی در این سرمقاله
 مسائل از دیدگاه تئوری مبارزه مسلحانه توضیح داده نشده بود و بهمین
 خاطر در خبرنامه ۳۹ نقدی بر دیدگاههای سرمقاله ۳۴ نوشته‌م .
 رفیق (ج) با نقل این جمله که سرمقاله ۳۴ از چهارچوب اعتقادات
 رسمی و عملی سازمان خارج شده بود میخواست بگوید که سازمان خود
 اساساً مجهز به دیدگاههای تئوری مبارزه مسلحانه نبوده است .

این موضوع را هم توضیح دهم که سرمقاله ۳۹ را رفیق نوشته
 بود که از صاحب و دیدگاههای آن دفاع میکرد . در رابطه با چنین
 تناقضاتی بود که رفیق (ج) مجبور میشد بگوید شما خوددارای
 دیدگاههای درستى هستید ولی به غلط از دیدگاههای انحرافی صاحب
 دفاع میکنید .

(۲۹) - جالب است که آنها چنین برخوردی را تئوریزه‌م کرده
 بودند و با طلاح میتوانند از نظر فلسفی توضیح دهند که چگونه
 میشود انتقاد کرد ولی نگفت بجای آن مسئله مورد انتقاد چه باید
 گذاشت . گویا میشود گفت فلان چیز غلط است ولی گویا در عین حال
 نمیتوان گفت چه چیز درست است و البته بهر از آنها لازم نیست که
 گفته خود چرا غلط است .

(۳۰) - در رابطه با این کوششها بود که عورا بمالی سازمان
 بوجود آمد . این عورا در غیاب کنگره سازمانی عالیترین ارگسان
 سازمان بوده و وظیفه داشت بر اعمال مرکزیت نظارت داشته باشد به
 اینطریق که مرکزیت هر ماه میبایست گزارشی از چگونگی انجام وظایف

خود به شورایمالی سازمان ارائه نماید. و شورایمالی سازمان هر چهار ماه یکبار گزارشی جامعی از وضع سازمان در اختیار اعضا قرار دهد.

(۴۱) - این جمله در سازمان ما زیاد تکرار میشد.

(۴۲) - اگر چه در آنزمان رفیق مرکزیت مزبور خود به آن نامه پاسخ داده بود ولی بهر حال امروز روزی بود که "معتقدین به تئوری م. م." از روی انتقادات کوبنده‌ای (۱) که به سازمان کرده بودند و با الان میکردند شناخته میشدند و درجه اعتقاد به تئوری م. م. از روی این میزان سنجیده میشد.

اکنون هم نویسنده "سخنی با رفقای مرکزیت" دیگر سر از با نمیخاست. امتیاز او از همه بیشتر بود:

اولا وی در شرایطی که آن دیگران از مباحثه تعریف و تمجید میکردند، به سازمان تاخته بود و ثانیا از این شانس برخوردار بود که زمان تاختن او به سازمان زمانی بود که همه مظاهر امراض چپي داشتند و او هم از موضع اولتراچپ انتقاد کرده بود. (در حقیقت او پس از تشکیل مجدد چریکهای فدائی خلق به آن پیوسته بود و در آن بحثهای اولیه شرکت نداشت چرا که در آنزمان او در صفوف غاصبین نام سازمان در ستاد ارومیه مشغول فعالیت بود.

در مورد فرد مذکور (کاظم) بدنیت بدانیم که او بعدا در عمل ثابت کرد که واقعا "چپ" بوده است نه راست (۱) او پس از انصاف از چریکهای فدائی خلق در سازمان جدید همان یعنی چپها (آرخا) پیرویه جالبی را از سر گذراند. در آنجا به این نتیجه رسید که "انصاف انقلاب آگاهی در برابر خودبخودی نبود بلکه يك عصیان کور خسرده - بورژوازی بود." او حتی اعتراف کرد که "درک روشنی از وجوه اختلاف خود نداشتند و نمیدانستند با این جدائی چه مسئله‌ای را میخواهند حل کنند." ولی آیا انتقادی به او وارد بود که بعنوان يك خرده بورژوا عصیان کرده بود؟ آیا این انتقاد به او وارد بود که بدون آنکه درک روشنی از وجوه اختلاف داشته باشد و بدون آنکه بداند

با این جدایی چه مسئله‌ای را میخواست حل کند؟ از
 چ. ف. خ. جدا شد؟ نه، بهیچوجه. او نظیر آن مدافعیین آزادی
 انتقاد بود که بقول لنین وقتی پای انتقادات مشخص بمیان میآید
 هیچ انتقادی را بخود روا نمیدارند. نه هم آن عصیان خرده بورژوازی
 و هم آن ندانم کاری به دیگران بر میگفت! به "کسانیکه از یکدیگر
 جدا شدند" یعنی بدیگر رهبران ارتش رها میبخش و کافی السابق به
 جریکهای فدائی خلق. او از جمله کسانی بود که گویا "ز انحرافات
 و کمبوندیهای گذشته به تنگ آمده بودند". از جمله آن افراد
 معصومی که گویا "پیوستن به تشکیلات جدید (آرها) را خروج از
 وضعیتی دانستند که از نظر آنها نوعی بن بست بود".

او اینرا نهمیده بود که میبایست در تشکیلات قبلی چ. ف.
 خ. "بیکگرتنه تلاش نمود که علل این نواقص و راه حل برطرف نمودن
 آنها روشن گردد". که این نیز از طریق یک مبارزه ایدئولوژیک
 سالم امکان پذیر است. ولی این انتقاد هم به او بر نمیگفت.
 او میدانست "در یک تشکیلات کمونیستی، بروز اختلافت
 ایدئولوژیک، مبارزه ایدئولوژیک فعاله‌ای را بدنبال دارد که به
 وحدتها عمق بیشتری میدهد". ولی باز هم علی‌رغم اینهمه "درایت"
 و "آگاهی" و هنگامیکه در ترون ارتش رها میبخش کنده خود از
 بنیانگذارانش بود و بالطبع آنها یک جریان کمونیستی میدانست،
 وقتی باصطلاح نواقص بروز کرد "بجای تلاش در پیدا کردن علل و
 روشن نمودن راه حل بر طرف کردن آنها" (نقل به معنی) و علی‌رغم
 اینکه خود میدانست و گفته بود "که این نیز از طریق یک مبارزه
 ایدئولوژیک سالم امکانپذیر است" به این نتیجه رسید "بخشی از
 تشکیلات، تأمین منافع تنگ گروهی را در مبارزه ایدئولوژیک دنبال
 میکنند" در حالیکه باید "زدودن تمامی انحرافات بورژوازی را مسند
 نظر قرار داد" (تأکید از ما است) و با این جمله مبهم و در
 عین حال بعد کافی بر طمطراق باز هم از تن دادن به یک مبارزه
 ایدئولوژیک سرباز زد. (فلا وارد این بحث نمیفویم که اساساً

ارتش‌رها تبیخی بر بنیان غیر اصولی و غیر بیرولتری بنا شده و نه او و نه آن دیگرانی که " برای تامین منافع تنگ گروهی مبارزه ایدئولوژیک را دنبال (می‌کردند) " نمیتوانستند با حفظ چارچوب تشکیلات ارتش‌رها تبیخی از آن به اصطلاح نواقص خلاصی یابند) .

بالاخره او از يك موضع غیر بیرولتری از ارتش‌رها تبیخی جدا شد ولی باز " افتقادی به او وارد نبود " ۱

بدین نحو بود که او از يك برخورد کمونیستی به گذشته سر باز زد تا بعداً به ندامت غیر کمونیستی از گذشته بپردازد .
 اخیراً او به همراه تعدادی از اعضا " و هواداران جدا شده از چپ (آرخا) " در رابطه با سازمان ما (در بخش مکراتیک) قرار گرفته بود و از آنجا که قرار بود بین ما و رفقای جدا شده از (آرخا) مبارزه ایدئولوژیک برای دستیابی به وحدت اصولی جریان یابد ، وی یکبار دیگر کوشید به سیاق پیشین به مبارزه ایدئولوژیک آنچنانی دست بزند . از اینرو اقدام به راه انداختن بحثهای تبلیغاتی ای مبنی بر اینکه نظرات ج . ف . خ . منطبق بر نظرات رفیق مسعود احمدزاده نیست و نمود . وی امیدوار بود که ما یکبار دیگر در دام بحثهای تبلیغاتی آنچنانی بیفتیم ، او از موضع با اصطلاح چپ ما را بگوید و ما هم دفاع کنیم که چنین و چنان نیست . ولی دیگر کور خوانده بوده ما از احتیاط خود در گذشته در رابطه با آن بحثهای کذاتی مربوط به مصاحبه نرس گرفته بودیم . در نتیجه بسا آگاهی کامل با وی برخورد کردیم . (رجوع شود به نکاتی بهرامسون گزارش به جنبش انقلابی و نقدی بر مرحله انقلاب وی) .

این برخورد و مشاهده انجام نظری در بین رفقای ما بسا و همانند که پیش از آن ورعکسته است که تصورش را کرده بودیم چاره ای نبوده ، بالاخره مهیاست بلاچار دست خود را رو کنند و رو کرد ما اگر پیش از این جرأت نکرده بود و به صلاحش نبود که موضع راست خود را بر ملا سازد ، اکنون که دنباله روانی هم برای خود دست و پا کس کرده بود . همانهاییکه از انشعاب بی مسای دست پخت او و رفقای

مراحت کاملاً سردرگم بوده و سپس پیش از پیش در تفکیرات (آرها) در
سایه آموزش و پرورشهای این تفکیرات روحیه انقلابی خود را بقدر کافی
از دست داده بودند - ناگهان اعلام کرد که دیگر به "تثوری م م" ^{۱۰}
اعتقاد ندارد . با این ترتیب وی با رسوائی تمام از صف معتقدین بنسب
مبارزه مسلحانه رانده شد و یکبار دیگر نشان داده شد "این حقیقت
داشته است که اپورتونیس مدت مدیدی نمیتواند خونرا در قالب
تثوری م م جا کند . " این حقیقت که " اساسا تثوری م م چنان
تفظیم شده که گوئی از قبل به آن واکن ضد اپورتونیزم تزییسی
کرده اند " . (نقل از صحابه با رفیق اشرف دهقانی) .

بهر حال او اکنون به حزب کمونیست دست ساز اتحاد مبارزان
کمونیست پیوسته و بعنوان يك كالی جدید و سوژه تبلیغاتی مناسب
برای آنها در آمده است که اتحاد مبارزان با آن بر قیمت حزب
کمونیستی میافزاید و از آن بر علیه چریکهای فدائی خلق و تثوری
انقلابی آنان استفاده میکند .
براستی اگر چنین روشگستگان سیاسی نبودند چقدر از " قیمت "
این حزب کمونیست ، کاسته میشد ولی اکنون " نیروهای برنامه حزب "
میتوانند آن فرد مذکور و دنباله روانش را اول چریکهای فدائی خلق
ایران جا بزنند و سپس هیاهو راه بپا نوازند که حتی بعضی از چریکهای
فدائی خلق ایران به " حزب کمونیست " پیوسته اند . (رجوع کنید به
بیانیه ها ، پیامها و قطعنامه ها و کنگره مؤس حزب کمونیست ایران)
آیا براستی ماهیت و نفس آن انتقادات کوبنده (۱) بسبب
چریکهای فدائی خلق در " سخنی با رفقای مرکزیت " و آن تزهات در
" گزارش به جنبش انقلابی " با خزعبلات کفونیش در " حزب کمونیست "
یکی نبوده است ؟

اپورتونیسیتی که با يك ندامتنامه چاپلوسانه از جمله
نیروهای با اصطلاح حزب کمونیست میگرد و به این ترتیب با اصطلاح
آنان به وحدت سیاسی - ایدئولوژیک میرسد ، و در حالیکه بر علیه
چریکهای فدائی خلق برخاسته ، خود نیز میداند که تمام قسرب و

قیمت در نزد " حزب کمونیست " از آنجاست که تنفس بهر حال به تنفس
چریکهای فدائی خلق خورده ، چه چیزی را به نمایش میگذارد ؟ اینها
همه در نهایت عجز اپورتونیسم راست را در مقابل مارکسیسم خلق
با وضوح هر چه تماضتر نشان میدهند .

۱ - متأسفانه ما رونویس " سخنی بارفقای مرکزیت " را اکنون
نیز اختیار نداریم .

۲ - جملاتی که در اینجا داخل گهواره آمده نقل از جـزوه
" گزارش به جنبش انقلابی " است .

۳ - ما در اینجا کوعیدیم مرز بین فرد فوق الذکر و کسانی که
بدنیال او روان عدند را مخدوش نسازیم و فکر میکنیم در میان
این افراد رفقای هستند که اپورتونیسم کاملاً در آنها ریشه نگرفته
است ولی اینکه آنان بالاخره با يك انتقاد از خود واقفا کمونیستی
خواهند توانست موضع انقلابی اتخاذ کنند و با بیستراز این در
منجلیب اپورتونیسم غرق خواهند شد را آینده نشان خواهد داد .

(۴۳) - یکی دیگر از رفقای مرکزیت عدیدا حامل این دید بوده
و در این رابطه بشتیبان آن رفقا گردید . دید این رفیق در مقاله
مربوط به " جبهه شمال " معض است . منظور رفیق (ج) است .

(۴۴) - براساسی رفقا پس از گذشت ۹ سال از آغاز " م " م در
ایران و در حالیکه سازمان خود در مبارزه مسلحانه ای با ابعادی
وسیع (کردستان) حرکت داشت ، از شروع و آغاز مبارزه مسلحانه
صحبت میکردند . آنها این حرکت دسته پارتیزانی در جنگلهای شمال
را همان حرکت چریکهای فدائی خلق اولیه در سهاکل تلقی میکردند و
در شرایطی که بدلیل توده ای عدن مبارزه ، مسئله ارتباط با توده ها
از اهمیت بسیاری برخوردار بود ، تمسب به جهت گیری دسته پارتیزانی
برای حل این مسئله ، بی توجه بودند .

(۴۵) - این دیدگاه بعداً تکامل یافت و با عبارت " همه چیز
روشن است " در مقابل ضرورت به جریان انداختن مبارزه ایدئولوژیک

در سازمان قرار گرفت. در قسمت بعد به این مسئله پرداخته خواهد شد.

(۶۶) - یکی از مسائلی که در "برخورد به گذشته" رفقاروی آن تأکید می‌کردند این بود که گویا سازمان با سیاست مشخصی در کردستان فعالیت‌ها را شروع نکرده و بطور خودبخودی فقط چون در آنجا جنگ بود و نمیدانستند در آن شرکت نکرد. جائیکه سازمانی چون بی‌کار و راه‌کارگر و در آن شرکت داشتند - ما در جنگ کردستان شرکت کرده‌ایم. رفقا تقصیر نداشتند که مسئله را اینطور بررسی می‌کردند، آنها که در واقع به دیدگاه‌های رفیق محمود مجهز نبودند و نمیتوانستند حرف‌های صاحب را در این رابطه درک کنند، اهمیت و ضرورت شرکت در جنگ کردستان را برای پیشبرد "ثوری م" نمی‌فهمیدند.

(۶۷) - رفقا انتظار داشتند در شرایطی که به انجام تبلیغات سیاسی، ارتباط با توده‌ها، به امر تأثیرگذاری روی بیشتر گه‌های کردستان بی‌توجهی کامل میشد، سازمان در کردستان رعد کند. تازه علیرغم این نواقص بیشتر گه‌های زیبایی در کردستان جلب سازمان شدند. ولی با توجه به بعضی سیاست‌های نادرست شاخه کردستان آن نیروها حفظ نمودند.

(۶۸) - نمی‌خواهیم بگوئیم صرف قبول حرکت یکدسته پارتیزانی در شمال یا هر جای دیگر، به معنی اعتقاد به "ثوری م" است. در آن شرایط با توجه به فزاینده‌ای که نسبت به صاحب ساخته شده بود با پهن‌تر شدن "گشودن جبهه شمال" از جانب ما، اتهامات رفقا نسبت به ما بهم ریخته بود. مثلاً رفیق (د) در یک بحث شفاهی مطرح می‌کرد تا کنون من با سازمان اختلاف استراتژیک دارم ولی حال که سازمان گشودن جبهه شمال را پهن‌تر است دیگر اختلاف استراتژیکی در کار نیست. تنها می‌ماند یک اختلاف تاکتیکی، آنهم این است که من مستقماً همه امکانات ما باید در شمال متمرکز شود و کردستان باید تعطیل گردد و در حالیکه رفقا معتقدند در جنبی خلق کردنیز باید شرکت کرد.

(۴۹) - در "گزارشی از رویدادها" مینویسند: این افراد در جلسه نشست جمعی خود را هیچگاه در ظاهر، مخالف گشودن جبهه شمال نشان ندادند.

(۵۰) - پس از گذشت دو سال رفقا گویا اکنون به این امر واقف شده‌اند - خودشان میگویند، چهارجوبه و خطوط اساسی آن "وظیفه تاکتیکی" نوشته شد (پس از انشعاب) و "باید به جنبش اعلام گردد" و حتی ضرورت "بحث و بررسی" روی آنرا هم گویا دیگر لازم میدانند. این خود نشان بهسرفت است ولی حیف که رفقا با دو سال تأخیر و تحت فشار رفقای هوادار و به آن رسیده‌اند. (رجوع کنید به توضیح ۱ پاسخ به انحلال طلبان) البته هنوز هم اختلاف عمیقی بین ترک ما از مبارزه ایدئولوژیک درونی برای تأمین وحدت ایدئولوژیک و "تشویق کردن" تاکتیکی‌هایی که هر سازمان انقلابی باید اتخاذ کند، وجود دارد و از این زاویه واقعا پس از دو سال آنها هنوز هم به حرف ما نرسیده‌اند. وقتی ما به علت برداشت‌های گوناگونی که از مسائل مختلف در سازمان وجود داشت، از ضرورت دامن زدن به مبارزه ایدئولوژیک حول طرح مفصلی که به سازمان ارائه کردیم، سخن میگفتیم، آنها ما را به "سیاسی کار" بودن متهم میکردند و در حالیکه، تأکید میکردیم که مبارزه ایدئولوژیک در درون سازمان در رابطه با براتیک مبارزاتی مفهوم پیدا میکند و غنا مییابد و سازمان باید در حین گسترش این مبارزه ایدئولوژیک در درون خود بر اساس مصوبات نشست عمومی براتیک خویش را سازمان دهد، با اینحال ما متهم به "سیاسی کار" بودن شدیم ولی تعطیل "جبهه شمال" و "تمرکز" در کودکان و غرق شدن در بحثهای بی حاصل و فاقد حجم اندازهای مبارزاتی و آنهم در شرایط برکناری از براتیک مبارزاتی از نظر رفقا گویا حرکتی منطبق بر "منفی" است و مثل اینکه جنگ انقلابی را باید با مبارزه ایدئولوژیک گسترش داده در نتیجه نه آنزمان ترکی مارکسیستی از مبارزه ایدئولوژیک داغند و نه حال یک مبارزه ایدئولوژیک پرولتسری را

انجام میدهند .

(۵۱) - ما فقط این نمونه را ذکر کردیم و آگاهانه از برخورد به بارهای مسائل که رفقا بعنوان گویا علم اعتقاد مابده^۱^۲^۳^۴^۵^۶^۷^۸^۹^{۱۰}^{۱۱}^{۱۲}^{۱۳}^{۱۴}^{۱۵}^{۱۶}^{۱۷}^{۱۸}^{۱۹}^{۲۰}^{۲۱}^{۲۲}^{۲۳}^{۲۴}^{۲۵}^{۲۶}^{۲۷}^{۲۸}^{۲۹}^{۳۰}^{۳۱}^{۳۲}^{۳۳}^{۳۴}^{۳۵}^{۳۶}^{۳۷}^{۳۸}^{۳۹}^{۴۰}^{۴۱}^{۴۲}^{۴۳}^{۴۴}^{۴۵}^{۴۶}^{۴۷}^{۴۸}^{۴۹}^{۵۰}^{۵۱}^{۵۲}^{۵۳}^{۵۴}^{۵۵}^{۵۶}^{۵۷}^{۵۸}^{۵۹}^{۶۰}^{۶۱}^{۶۲}^{۶۳}^{۶۴}^{۶۵}^{۶۶}^{۶۷}^{۶۸}^{۶۹}^{۷۰}^{۷۱}^{۷۲}^{۷۳}^{۷۴}^{۷۵}^{۷۶}^{۷۷}^{۷۸}^{۷۹}^{۸۰}^{۸۱}^{۸۲}^{۸۳}^{۸۴}^{۸۵}^{۸۶}^{۸۷}^{۸۸}^{۸۹}^{۹۰}^{۹۱}^{۹۲}^{۹۳}^{۹۴}^{۹۵}^{۹۶}^{۹۷}^{۹۸}^{۹۹}^{۱۰۰} گفتند جنبه فعال^۱ و گویا دلیل بر کاربندگیهای ما در این مورد در گزارشی به رویدادها مطرح ساخته اند ، اجتناب میکنیم . و فکر میکنیم همین یک دلیل کافی باشد که هر کسی فقط با داشتن کمی منطق کمونیستی پی به اصل قضیه ببرد .

پاسخ به " موارد " دیگر، تشریح مسائلی را انجام میدهند که روشنتر مسئله ای نمیتواند باشد ، در عین حال که باعث میشود از یک سری مسائل فرعی و غیر ضروری بدون تفکیکاتی سخن به میان آید . مثلاً در مورد اینکه چرا در جلسه رسمی مرکزیت به اقدام مسئول شهر مینی بر اعزام فلان رفیق به تیم جنگل انتقاد عد . اصلاً نفس انتقاد چه بود ؟ در اولین جلسه شورای عالی سازمان پس از مدتها بحث در مورد سازماندهی جدید تفکیکات بالاخره طرح تفکیکاتی تصویب شد که حوزه فعالیت رفیق (د) در شاخه کردستان تعیین شده بود . وی علی‌رغم اینکه در تمامی این مدت در جلسات شورا شرکت داشت پس از پایان کار شورا تقاضای جلسه ای با رفقای مرکزیت نمود و در این جلسه مطرح کرد که بعلت مسائلی که دارد ، هیچ مسئولیتی در سازمان تعیین نبرد . همه رفقای مرکزیت از این برخورد نوظهور متعجب گشتند و به رفیق تذکر دادند که چرا قبل از اینهمه بحث در شورا نظرسنجی را مطرح نکرده است ؟ آیا نتیجه بخشهای شورای عالی در اعلام نظرسنجی مؤثر بوده است ؟ بهر حال رفقای مرکزیت بعلت موقعیت ویژه ای که با آن روبرو شده بودند ، تصمیم گرفتند که رفیق (د) در قسمت شهر زیر نظر رفیق مسئول شهر شاخه شمال فعالیت کند تا با آموزشهای لازم مسائل آن برطرف گردد و در نتیجه رفیق (د) متیاست یک دوره آموزش جدید را از سر بگیرد و مسئول این امر نیز از طرف مرکزیت است رفیق (خ) تعیین شده بود اما متأسفانه رفیق (خ) این تصمیم مرکزیت را زیر پا گذاشت و رفیق (د) را در حوزه ای قرار داده بود که امکان

تماس مستقیم و آموزش مداوم او منتفی نگفت. و جالب این است که رفیق (خ) این انتقاد را در جلسه بعدی مرکزیت پذیرفت بولی چرا در گزارش از رویدادها این امر به عنوان یکی از دلائل سنگ اندازی ما تلقی شده معلوم نیست شاید کمبود دلائل آنها را به ساختن دلائل جعلی و اداعته است.

(۵۲) - البته باز هم نظر این رفیق در مورد مباحثه مثل آن رفقا نبود. اساس جبهه مشترک را همان تمایلات مشترک آنها بر سر "جبهه شمال" تشکیل میداد. بقول معروف رفیق مزبور اهل پراتیک بود. او حتی در نشست عمومی اصرار داشت بجای عبارت "گرایش عمومی، عبارت" نظر عمومی" بعنوان جمع بندی در مورد "جبهه شمال" ارائه خود چرا که بهم آنها داشت که صرف انرژی برای مبارزه ایدئولوژیک جهت رسیدن به نقطه نظرات واحد، باعث کند شستن کوششهای عملی در این رابطه گردد. بعدا هم او صراحتا و شدیدا با به جریان افتادن مبارزه ایدئولوژیک در سازمان به مخالفت برخاسته

(۵۳) - این طرح در کلیت خود برای تعیین برنامه مبارزاتی سازمان پیشنهاد شده بود. (در جلسه سوم به چاپ رسیده).

(۵۴) - ظاهرا قرار بود مبارزه ایدئولوژیک فعالی در سازمان به جریان بیافتد و هسته تشویریک هم گویا طرحهایی داشت که امر مبارزه ایدئولوژیک را تسریع مینمود. ولی عملا مرکزیت به رفقائی از بین خود مأموریت داد که مطلبی بنویسند و بعد روی آن رای گیری شده و اقلیت و اکثریت سازمانی تعیین گردد. اتفاقا هم این مطلب نوشته شد، ولی جز کلی گویی چیزی در آن نبود، بعد همه را پذیرفتند بدون آنکه امر شخصی پذیرفته شده باشد به این ترتیب رفقا میتوانند از یکطرف اینطور جلوه دهند که به تصمیم غورا وفادار بوده اند و از طرف دیگر با جلوگیری از رشد آگاهی اعضای سازمان میتوانند مانع از آن شوند که آنها متوجه گردند. مسئله اصلی بر سر چیست.

(۵۰) - از مدتها قبل از انفعال، زمزمه‌هایی مبنی بر اینکه در بین چریک‌های فدائی خلق انفعالی رخ داده یا در حال وقوع است، شنیده میشد، ما بعداً متوجه شدیم که رفقا از مدتها پیش اختلافات درونی را یکپارچه با رفقای هوادار مطرح میکردند و اندیشه انفعال را بوجد آورده بودند.

(۵۱) - در جزوه مازندران "گوشه‌هایی از سرکوب‌رژیم" که مقدمه‌اش توسط رفقا نوشته شده، این نظر کاملاً منعکس شده. بعد از انفعال ما نقدی بر آن مقاله نوشتیم که امیدواریم در آینده آنرا منتشر سازیم.

(۵۲) - پس از آن اعلامیه‌هایی از طرف سازمان منتشر شد که همگی با امضای چریک‌های فدائی خلق بوده و همه را هم ما نوشته بودیم - البته با اجازه و تصویب سرکزیست - از جمله اعلامیه مربوط به عبادت رفیق بهزاد سیحا و اعلامیه مربوط به مائو انقلابی، شهید روح انگیز دهقانی.

(۵۳) - رفقا واقعات محدودی کردن سرزها متخص شده بودند، در آستانه انفعال مایع کردند که اعلامیه شماره ۱ دید قیامی دارد، موضوعی که ما بعد از انفعال هم نفهمیدیم چرا؟ کجا؟ حالا دیگر مسئله این نبود که آیا منبایست یا نمبایست در آن مبارزات با رهنمودهای مشخص شرکت کنیم بلکه مسئله این بود که آن اعلامیه با دید اعتقاد به قیام نوشته شده (اعتقاد به بهروزی انقلاب از طریق قیام) و نه با دید اعتقاد به جنگ توده‌ای طولانی.

در ضمن به این ترتیب اینطور جلوه‌گر میشد که گویا اکثریت رفقای مرکزیت با محتوای آن اعلامیه مخالفت کرده بودند و گویا ما علیرغم این مسئله، آن اعلامیه را با امضای چغفا - شاخه تهران منتشر کرده‌ایم.

(۵۴) - این برخورد در عین حال که بی‌وضوح نشانه یک برخورد اپورتونیستی است نشانگر انعان تلویحی رفقا به این امر هم است که شاخه تهران کاری خارج از وظیفه تشکیلاتی خود انجام نداده -

(۶۰) سازمانها اکثریت عورایعالی سازمان متوجه شد که رفا انکار در صدد جمع آوری امکانات برای خویش و جذب عناصر بطور غیر موجهه بسوی خود میباشد ، و با توجه به بعضی حرکات اکثریت مرکزیت که در آن اشکال میدید ، و با توجه به اینکه اکثریت مرکزیت از ارائه گزارشی ماهانه به عورایعالی سرباز زده بود ، تقاضای تشکیل جلسه فوق العاده نمود (البته طبق اساسنامه سازمان اکثریت عورایعالی سازمان چنین حقی را داشت) . در دعوت نامه اکثریت عورایعالی سازمان قید شده بود که دستور جلسه فوق العاده عبارت از :

- ۱ - علت عدم پیشبرد مبارزه ایدئولوژیک
- ۲ - عدم بهررفت کار برای جبهه شمال
- ۳ - عدم ارائه گزارشهای ماهانه مرکزیت به عورا ، از آغاز کار مرکزیت تا کنون

۴ - بررسی کار خبرنامه

۵ - تصمیم گیری در مورد مسئله تحویل تیمهای نظامی .

رفقا به این دعوت توجهی نکردند . بعدا موعده جلسه رسمی عورایعالی فرا رسید . ما مصرا خواستار تشکیل این جلسه شدیم ولی رفا دیگر کار را تمام شده میدانستند . گفتند سازمان سیاسی - نظامی عورا ندارد ، عورا پورا مالیده و وقتی اکثریت عورایعالی سازمان خود را با چنین وضعی مواجه دید دو نفر از رفقای عضو عورا را که رابطه کاملی با آنها داشتند مامور کرد که به نمایندگی از طرف اکثریت اعضای عورا با رفا به بحث بنشینند ولی با کمال تعجب باز رفا از ملاقات با آن دور فسخ امتناع کردند . بالاخره چندتن از رفا بطور غیررسمی و هر يك فردا تقاضای ملاقات با یکی از اعضای مرکزیت که در حقیقت رهبر اصلی انشعاب بود ، نمودند . این بار تقاضا پذیرفته شد . ولی متأسفانه دیگر کار از کار گذشته بود .

(۶۱) - علیرغم دستخالی بودن بلافاصله پس از انشعاب چند طرح عملیاتی ریختیم که در يك مورد به انفجار بنیاد عهید

منطقه نارنگ موفق عدیم، بعداً در تهران، بندرعباس، اصفهان و شهرکرد و در کردستان عملیات مسلحانه ما گسترش یافت. مخصوصاً در کردستان تعداد عملیات مسلحانه‌ای که بعد از انقصاب و تحت شرایط یاد شده انجام دادیم، بسیار بیشتر از تعداد عملیات قبیل از انقصاب میباشد.

(۱۲) - اگر چه بی تجربگی و ناآگاهی این رفقا باعث اتخاذ چنان موضعی از طرف آنان شد، ولی این بهیچوجه از بار انتقادی که در این رابطه به رفقا وارد است، نمیگاهد. این رفقا برخورد غایبته یک هوادار چریک فدائی خلق را که همواره با احساس بسیار عظیم مسئولیت انقلابی بر دوش، مواظب هر حرکت و هر اقدام عملی خود و سازمانش میباشد، از خود نشان ندادند، در نرسنی بیجا نارسنی موضعگیری خود تعمق نمودند، بهعواقب کار خودنیاندیشیدند و بدون آنکه واقعا مطمئن شوند ما مخالف گفون جنبه شمال و هستیم، جانب رفقائی را گرفتند که ما را عناصر مخرب مینامیدند آنها حتی بدون اینکه در صدد برآیند نظرات ما را نسبت بسئله "جنبه شمال" و خو نفس انقصاب نریابند، سازمان را ترك گفتند و رفقای خود را با باری از مشکلات تنها گذاشتند.

گاهها رفقائی از این دست که اینک انقصاب را محکوم مینمایند، عنوان میکنند که اگر هم ما بی تجربه و ناآگاه بوده باشیم باز انتقادش به خود سازمان برمیگردد. اگر چه این سخن رفقا چندان دور از واقعیت نیست، ولی رفقا با این عنوان و عا جزانه به تبرئه خویش میپردازند و بجای یک انتقاد از خود کمونستی به ورطه لیبرالیسم برمیغلطند. آنها فراموش میکنند که در مکتب چریکهای فدائی خلق اولین چیزی که آموخته بودند، این بود که "شرط صداقت انقلابی، برخوردار جدی با مسائل است." آنها فراموش میکنند که واقعا آنقدرها هم ناآگاه و بی تجربه نبودند. آنها کسانی بودند که در شرایط محاصره چریکهای فدائی خلق از طرف اپورتونیستها و در شرایطی که وسعت و قدرت سازمان چریکهای فدائی

خلق از طرف يك رهبري اپورتونیست و سازشكار و سيله ناپسودی راه
چریکهای فدائی خلق قرار گرفته بود. و شرایط بگونه‌ای بود که
هوادار چریکهای فدائی خلق شدن احتیاج به آگاهی کمونیستی و به
شناخت نسبی اپورتونیسم و به عجاجت سیاسی و داشت. بنا
بر خورداری از این خصال راه خود را از میان تمام پیچ و خمهای
سردرگم بزرگزیده و به هواداری از چریکهای فدائی خلق برخاسته
بودند. نه، قبل از اینکه سرچشمه اتخاذ چنان موضعی از طرف این
رفقا عدم آگاهی یا بی تجربگی بوده باشد و ناشی از لیبرالیسم آنها
بود، لیبرالیستی که هنوز دست از سر آنها برنداشته و آنها را
وادار میکند خود را موجودات معصومی بیندارند که گویا از دست
انحرافات گریخته و به تشکیلات جدید امید بستند. پس آن رفقای
هواداری که همچنان با سازمان ماندند و بخصوص آنهایی که در روزهای
سخت با زحمات پیدریغ خود باور سازمان شدند و با صرف انسرزی
انقلابی و سازمان را از چنان رشدی برخوردار کرده‌اند که بوضعیت
کنونی رسیده، چگونه بودند.

(۶۳) - رجوع خود به شرایط کنونی و وظایف ما.

(۶۴) - اگر چه ما علی‌رغم جدائی دیدگاهها و تفرقی روابط

بسیار کوشیدیم وحدت‌سازمانی را حفظ کنیم، ولی کسانی که هر نظر
متفاوتی را بوجود دو دیدگاه متضاد منتسب میکردند، تصمیم خونی را
برای انشعاب گرفته بودند.

(۶۵) - نفوذ اپورتونیسم در هر سازمان کمونیستی امری طبیعی

است ولی اینکه سازشکاران رخنه کرده در سازمان چریکهای فدائی خلق
(پس از ضربه‌های سال ۵۵) با نام سازمان ما فعالیت کردند، این
از خاصیت تشوری م. م. نبود بلکه از رفتار اپورتونیستی آنان ناشی
شد که در عین حال که به تشوری و فرهنگ و سنتهای چریکهای فدائی
خلق پشت پا زدند ولی بخاطر استفاده از اعتبار و اتوریته چریکهای
فدائی خلق در جامعه، تفکک خود را به آن اسم نامیدند. جدائی
ارتش‌رها تبیخس هم همانطور که نشان دادیم گناهش به گردن تشوری

م. م. "نیست" و اینکه بعداً هم چه پراکنده‌گهائی بوجود آمده دیگر بهیچوجه مربوط به چریکهای فدائی خلق و "ثوری م. م." نمی‌شود.
 (۶۶) - ما متوجه شدیم بعضی از اعضا* و هواداران و رهبری چپها - آرخا مخالفت جدیدی با امر وحدت در سازمان دارند و بر حقیقت نویسنده گزارش به جنبش انقلابی (قبلاً در مورد وی و فرچاسی که پیدا نمود صحبت کرده‌ایم، رجوع شود به پاورقی شماره ۴۲) هم دقیقاً با استفاده از این تضاد توانسته بود رفقای را که واقعا خواهان وحدت با ما بودند، بدنبال خود بکشد. وی بر امر وحدت با ما تکیه کرده و روی موج سوار شد، البته برای اینکه بعداً به قصر در غلطد.

(۶۷) - یکی از آن توجیهات این است که گویا رفقا به این وسیله میخواستند "مرزبندی خود را با دیگر جریاناتی که بهر حال تحت این عناوین فعالیت میکنند روشن ساخته و توده‌ها و هواداران را سردرگم نکرده باشند، (عجیباً با این نامگذاری نه توده‌ها، نه هواداران، نه خود و نه کل جنبش را سردرگم نکرده‌اند!) باید از رفقا پرسیده شود مگر نمیگویند غیر از اینکه عناصر چندی را از سازمان "چریکهای فدائی خلق" "تصفیه" کرده‌اند، اتفاق دیگری نیافتاده، مگر تصفیه چند عنصر از سازمان چه اهمیتی دارد که آنها مجبور شده‌اند پسوند ارتش رها نکنند و خلتهای ایران را بنام سازمان بیافزایند. راستی این عناصر باید دارای خصیصه عجیبی بوده باشند که وقتی "تصفیه" شدند، موجب تغییر نام آن سازمان گشتند. و واقعا هم گویا آنها خصیصه عجیبی دارند (خصیصه‌ای که اعتقاد راسخ و ایمان مستحکمان به "ثوری م. م." به آنها بخشیده) که هر وقت از سازمان خود شان "اخراج" یا "تصفیه" میشوند و نام سازمانشان مورد استفاده دیگران قرار میگیرد، آن سازمانها را دچار چنان تعقت درونی می‌کردند که یکجا "اقلیت" و "اکثریت" پدید می‌آید و یکجا گروهی از اعضا* و هواداران نشان "منفردا" از تشکیلات "مهروند" و... رفقا

با چه کسانی میخواستند مرزبندی خود را روشن کنند ، خود مان که
چریکهای فدائی خلق بودند و قبلا هم درست بظاهر مرزبندی با سازمان
ایورتونیستها (غاصبین نام سازمان) ما آگاهانه واژه " سازمان "
را از عنوان خود حذف کرده و نام اولیه سازمان یعنی " چریکهای
فدائی خلق " را مورد استفاده قرار داده بودیم ؟! آن دیگر
چریکهای (نه چند تن عنصر " تصفیه شده ") که بهر حال تحت این
عنوان فعالیت مینمودند ، چه کسانی هستند ؟!

(۶۸) - این اولین بار است که از ما بعنوان رفقای منصف
اسم میبرند (گویا هر واژه ای تقلید بردار است) . ولی آخر ما
خودمان هم نفهمینیم که بالآخره تصفیه شده ایم یا انصاف کرده ایم .
براستی ایجاد اینهمه سردرگمی در جنبه برای چیست ؟ قصد آن است
که کدام مسئله اصلی بوفیده بماند ؟!

(۶۹) - نه خیر " معنای قابل فهم آن این است " که عسا در
موقعیتهای تشکیلاتی ای که شایسته اش نبودید ، به ناحق قرار گرفته
و یا بر آن تثبیت شدید و حالا دیگر خدا را بنده نبودید . اصول و
موازین تشکیلاتی را زیر پا گذاشتید و انصافی را به سازمان چریکهای
فدائی خلق " تحمیل نمودید .

(۷۰) - توجه کنید : در خرداد ماه ۵۸ ! اینرا کسانی میگویند
که خدمت با " صحابه " آنها را به " افناگری " علیه صحابه
و داشته بود . آنها در خرداد ماه ۵۸ در جزوه " صحابه " اعلام
کرده اند که این دولت یک دولت وابسته به امپریالیسم است .
عدل کردهای سه ، چهار ساله این رژیم هم نشان داده که اعتباری در
کار نبوده . با اینحال مبانی نظری انصاف ایشان هم اختلاف با
" صحابه " است ، صحابه ای که " روح بیژن جزئی در آن زندگنده "!

فهرست انتشارات جریکهای فدائیی خلق ایران

- | | |
|--------------|--|
| بهار ۱۳۴۹ | ۱ - مبارزه مسلحانه و رده‌شنوری بقا*..... |
| | ۲ - مبارزه مسلحانه هم استراتژی هم تاکتیک..... |
| تابستان ۱۳۴۹ | ۳ - مباحثه با رفیق اعرف بهقانی..... |
| ۵۸/۳/۸ | ۴ - چرا حرکت تر مجلس فرماید...
"خبرگان" فریب توده‌هاست..... |
| ۵۸/۵/۱۰ | ۵ - نگاهی به مباحثه با رفیق اعرف بهقانی..... |
| مرداد ۵۸ | ۶ - درباره‌شنوری مبارزه مسلحانه... |
| مرداد ۵۸ | ۷ - مبارزه مسلحانه و ایورتونیستها
(جلد ۱)..... |
| مرداد ۵۸ | ۸ - سخنی با رفقا |
| | ۹ - کمانیکه مورد خطاب کمیته مرکزی
خائین حزب توده قرار گرفته‌اند
جریکهای فدائیی خلق نیستند..... |
| ۵۸/۹/۲۸ | ۱۰ - سازش طبقاتی زیر پوشش مبارزه
ضد امپریالیستی..... |
| ۵۸/۱۰/۵ | ۱۱ - سه رساله..... |
| دی ۵۸ | ۱۲ - بورژوازی لیبرال..... |
| بهمن ۵۸ | |

- ۱۳ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
بمناسبت دویز بزرگ تاریخی
۱۹ بهمن ۴۹ (سرآغاز مبارزه
سلحانه) و ۲۱ بهمن ۵۷ (قیام
شکومند خلق)
- ۱۴ - مجموعه اعلامیههای جفا تا
..... بهمن ۵۸
- ۱۵ - مبارزه ضد امپریالیستی
عوامفریبی
- ۱۶ - توطئه خلع سلاح
- ۱۷ - سود ویژه
- ۱۸ - نگاهی به مبارزات طبقه کارگر
..... ۵۷/۱۱/۲۳ - ۵۹/۲/۱۱
- ۱۹ - نکاتی در باره پاسخ به مصاحبه
با رفیق اشرف دهقانی
- ۲۰ - کمکهای اولیه
- ۲۱ - مبارزه با سلطه امپریالیسم
" انحصار طلبی "
- ۲۲ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
بمناسبت یازدهمین سالگرد ستایش
سیاهکل سرآغاز مبارزه سلحانه و
سومین سالگرد قیام شکومند
خلق در ۲۲ بهمن ۵۷
- ۲۳ - مقدمه چریکهای فدائی خلق ایران
بر کتاب مبارزه سلحانه هم
استراتژی هم تاکتیک
- ۲۴ - چه کسی پشت سر چه کسی است (در
جنگ دو رژیم ضد خلقی امپیران و
- ۵۸/۱۱/۱۵
- بهمن ۵۸
- اسفند ۵۸
- بهار ۵۹
- اردیبهشت ۵۹
- خرداد ۵۹
- خرداد ۵۹
- شهریور ۵۹
- دی ۵۹
- ۵۹/۱۱/۱۵
- ۵۹/۱۱/۱۹

- عراق)
 ۲۵ - مجموعه بیانیها و اعلامیه‌های
 چغدا از ۵۸/۱۱/۱۹ تا ۵۹/۱۱/۱۹
 ۲۶ - "تسخیر سفارت" و موضع سازمان
 مجاهدین خلق ایران
 ۲۷ - نقدی بر دیدگاه‌های کومه‌لکه
 (سازمان انقلابی زحمتکشان
 کردستان ایران)
 ۲۸ - شرایط کنونی و وظایف ما
 ۲۹ - کارنامه سه سال "کارآرام‌سیاسی"
 (مبارزه مسلحانه و اپورتونیستها
 جلد ۲)
 ۳۰ - شماره‌های ما
 ۳۱ - طرح برنامه
 ۳۲ - شماتی از پروسه تکوین نظرات
 چریک‌های فدائی خلق ایران
 (۵۰ - ۴۶)
 ۳۳ - چریک‌های فدائی خلق ایسران
 نرسرزمین بخون آغشته کلبرضاخان
 وسوزی و قره‌گل
 ۳۴ - نقدی بر دیدگاه‌های سازمان
 مجاهدین خلق ایران
 ۳۵ - نگاهی به وقایع ۳۰ خرداد
 ۳۶ - پیام چریک فدائی خلق رفیق
 اعرف نهقانی به خلقهای قهرمان
 ایران
 ۳۷ - شبهه برخوردار کومه‌لکه و
 مبارزه اپدئولوژیک
 بهمن ۵۹
 بهمن ۵۹
 بهار ۶۰
 تابستان ۶۱
 مرداد ۶۱
 آبان ۶۱
 ۶۱/۱۰/۹
 بهمن ۶۱
 ۶۱/۱۱/۱۹
 اسفند ۶۱
 فروردین ۶۲
 خرداد ۶۲
 مرداد ۶۲
 شهریور ۶۲

- ۱ - مرگ پیرامپریا لیم امریکا مرگ بسر
فریبکاران
08/9/8
- ۲ - پیام به رفقای دانشجو بمناسبت
۱۱ آذر
08/9/16
- ۳ - سخنرانی رفیق اشرف دهقانی در
مهاباد
08/11/19
- ۴ - اوضاع ایران بحرانی است
09/2/10
- ۵ - مبارزه ضد امپریالیستی، جریان
" کار "
09/3/22
- ۶ - در باره انشعاب اخیر
۷ - چند اضاها نظر پیرامون مقاله
09/3/20
- ۸ - جریان منهد کار (جزوه فسوق در
جریان یورشهای بعد از خرداد ۶۰
جمهوری اسلامی به نیروهای انقلابی
بوسیله رژیم تاراج گردیدند و
متأسفانه نسخه‌های خیلی محدودی از
آن توزیع گشت
تابستان ۶۰
- ۹ - پیام جریکهای فدائی خلق ایران
به خانواده عهدا
مهر ۶۱
- ۱۰ - فلسطین در جنگی که ماسکها کنار
زده شد
آبان ۶۱
- ۱۱ - پیام جریکهای فدائی خلق ایران
به هواداران سازمان در خارج از
کشور
آبان ۶۱
- ۱۲ - پیام جریکهای فدائی خلق ایران

- بمناسبت ۲ بهمن سالروز اعلام
جمهوری خودمختار کردستان
ایران
- ۶۱ بهمن ۱۲ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
بمناسبت دوروز بزرگ تاریخی
۱۹ بهمن ۶۹ (سرآغاز مبارزه
مسلحانه) و ۲۱ بهمن (قیام
شکوهمند خلق)
- ۶۱ بهمن ۱۴ - ویژه نامه سپاهکل
- ۶۱ بهمن ۱۵ - ویژه نامه نوروز
- بهار ۶۲ ۱۶ - دو اعلامیه درباره حزب تسوده
خائن
- ۶۲/۲/۲ ۶۲ - ویژه نامه سوم خرداد
- خرداد ۶۲ ۱۸ - عملیات بیشمرگان چریکهای فدائی
خلق در نیمه اول سال ۶۲
- ۶۲/۶/۴ ۱۹ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
بمناسبت ۲۱ ریپندان سالروز
جمهوری خودمختار کردستان
- ۶۲/۱۱/۲ ۲۰ - پیام چریکهای فدائی خلق ایران
بمناسبت بزرگداشت ۲ روز بزرگ
تاریخی (۱۹ و ۲۱ بهمن)
- ۶۲/۱۱/۱۹

فهرست انتشارات چریکهای فدائی خلق ایران به زبان کُردی



اثر رفیق صد بهرینگی

- ۱- افسانه محبت
- ۲- اولدوز وکلانها
- ۳- بىرك لىو فروش
- ۴- كچل كفترياز
- ۵- بىام چريك فدائى خلق رفیق اشرف دهقانى به خلقهای
قهرمان ایران
- ۶- بىام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت ۲۱ ریبندان
سالروز جمهورى خود مختار كردستان ایران
- ۷- بىام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت بزرگداشت
دوروز بزرگ تاريخى (۱۹ و ۲۱ بهمن) بر ۱۹/۱۱/۶۲
- ۸- بىام چریکهای فدائی خلق ایران بمناسبت دوروز بزرگ
تاريخى ۱۹ بهمن ۴۹ (برآغاز مبارزه مسلحانه) و
۲۱ بهمن ۵۷ (قيام عكوهمند خلق) ۵۸/۱۱/۱۵

اینک سخنی هم خطاب به مخالفین سوسیال دمکراسی
 آنها از ملاحظه مشاجرات ما زهر خندی میزنند و ذهن کجی
 میکنند و آنها البته خواهند گویند از بعضی قسمتهای
 رساله من که به نواقص و ناراحتیهای حزب ما مربوط است
 برای ملامت خویش استفاده نمایند ولی سوسیال دمکراتهای
 روس اکنون دیگر به حد کافی در نبردها آماج تبر
 قرار گرفته اند که از این نیشها متاثر نشوند و علمبرغم
 این نیشها بکار خود در مورد انتقاد از خود واقضای
 بپورحمانه نواقص خویش و که رشد جنبش کارگری آنها را
 حتما و جبرا بر طرف خواهد نمود و ادامه دهند و بگذار
 آقایان مخالفین هم و ولو برای آزمايش باعده تصویري
 از اوضاع و احوال واقعي " احزاب " خود بمسأ نشان
 دهند و تصویري که لا اقل اندکي با آنچه که در صورتجلسه
 های گذشته دوم ما میبهد نزدیک باشد !

از " يك گام به پیش و دو گام به پس " - لندن

از انتشارات: چویکهای فدائی خلق ایران

مخبر از: سازمان مرکزی و شهرستانی ایران در آمریکا
 (مؤادار چویکهای فدائی خلق ایران)